



در لای لای

داستانهای

جنبش نو ظهور معنویت نما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنیهای دالایی لاما (جنبش نوظهور معنویت نما)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دانستنیهای دالایی لاما (جنبش نوظهور معنویت نما)
۷	مشخصات کتاب
۷	دالایی لاما
۷	تاریخچه
۹	بخش مقالات
۹	بررسی تطبیق مسأله رنج در آموزه‌های دالایی لاما و امامان شیعه
۲۱	راه‌های رهایی از رنج در اسلام و آیین بودا
۳۶	دالایی لاما از پذیرش تا انکار خدا
۴۰	آخرین دالایی لاما
۴۴	بخش نقدها
۴۴	تناسخ
۴۶	نیروانه
۴۷	شادی: هدف زندگی
۵۱	رنج
۵۸	تهیگی و بی‌ثباتی
۵۹	تکثر گرایی دینی
۶۰	نقد عرفان دالایی لاما
۶۷	بخش آموزه‌ها
۶۷	اندیشه‌های و آموزه‌های دالایی لاما
۶۸	واقعیت اشیاء از نظر دالایی لاما
۶۹	تناسخ
۷۱	هدف از زندگی از نظر دالایی لاما

رنج ۷۱

پلورالیسم ۷۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۷۲

دانشتیهای دالایی لاما (جنبش نوظهور معنویت نما)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۱

عنوان و نام پدیدآور: دانشتیهای دالایی لاما (جنبش نوظهور معنویت نما) / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
گردآوری مطالب از کلیه سایت های مربوطه جمع آوری و ویرایش شده است.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: فرقه‌ها - جنبش های نوظهور

دالایی لاما

تاریخچه

لامائیسم صورتی که دین بودا در نواحی تبت به خود گرفته است به آیین لاما معروف است و آن نهایت تحولیست که این سیستم دینی حاصل کرده است یعنی به وسیله آن مذهب اولیا و زمامداران کشوری بر مردم حکومت می کنند و چون لاماها در رأس آن قرار دارند از این رو آن را لامائیسم می گویند. اگر بخواهیم اشاره ای به شکل گیری آن داشته باشیم می توان گفت بعد از ورود دین بودا به تبت برای سده های انحطاط دینی روی داد تا اینکه تسون خا به اصلاح این انحطاطها پرداخت و ساختی مذهبی در کشور پدید آورد. اولین هوادار او (هدونگروپ) یا (گدومدروپا) برادرزاده اش بود که به خاطر فضائلش شهرت یافت و تبیان او را تجسم آوالو کیتش و او را همان بودای مهر دانستند و او را دالایی لاما (اقیانوس خرد) لقب دادند. آنان تا به امروز برای بالاترین شخصیت معنوی خود این عنوان را استفاده می کنند و از این زمان بود که سنت لامائیسم به وجود آمد. تا کنون چهارده دالایی لاما در این سرزمین به دنیا آمده است و آنها برای این مقام تقدس خاصی قائل هستند.

آنچه مشخص است دالایی لاماها در میان مردم تبت یک حقیقت بیشتر نیستند که در طول زمان در بدن های مختلف تجسم می یابند و آن حقیقت، همان بودای مهر است.

این سلسله مربوط به یکی از دو شاخه اصلی مکتب بودا یعنی ماهایانه است.

مردم تبت نظامی اجتماعی خاص دارند آنان بیشتر هویت خود را در نظام دینی معین کرده اند به همین رو به نظام لامائیسم اطاعتی مطلق دارند. بنا بر این ابعاد هویتی بیشتر آنها با دین بودا آن هم شاخه ماهایانه ی لامایی تعریف شده است.

در حقیقت در نظام دینی این سرزمین شناخت بودا و تعالیم او به آموزش لاما بستگی دارد. پیروی از خط بودا مستلزم پیروی از سنت لاماهاست.

همه بودایی های قدیم نیز از تعالیم لاما برخوردار شده و به فرزاندگی رسیده اند و لاما در این فرهنگ زیربنای همه فضایل و ملکات و سرچشمه همه خوبی هاست.

دالایی لامای چهاردهم دالایی لامای چهاردهم یا تنزین گیاتسو در سال ۱۹۳۵ به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۷ به عنوان تجسم یافته دالایی لامای قبلی شناخته شد.

البته او دو سال دیگر نزد پدر و مادر خود مانده و در جولای ۱۹۳۹ استان محل تولد خود یعنی آمد و را به سوی لماسا (مرکز تبت)

ترک کرد و سه ماه بعد نزدیک شهر بومچن مقامات رسمی او را به عنوان دالایی لامای چهاردهم معرفی کردند.

او پس از سه ماه در هشتم اکتبر ۱۹۳۹ به لاسا وارد شد و در ۲۲ فوریه ۱۹۴۰ در پنج سالگی تاجگذاری کرد. او از شش سالگی تحصیلات خود را آغاز نمود و در سال ۱۹۴۲ طی تحصیل به مقام تعهدات راهب نوآموز (لینگ دین پوچه) رسید. تحصیلات او در ۲۵ سالگی (۱۹۵۹) به پایان رسید و به درجه گش لادامپا (معادل دکترای فلسفه بودا) دست یافت. او علاوه بر اینکه رهبر دینی مردم بود در هفدهم نوامبر ۱۹۵۰ در شانزده سالگی تمام قدرت سیاسی تبت را نیز در دست گرفت و در ۱۶ دسامبر همان سال به دلیل رفتار بد چینی‌ها که آنجا را اشغال کرده بودند لاسا را به مقصد دارمو ترک گفت و در ماه ژانویه به آنجا رسید. از ژانویه ۱۹۵۱ تا جولای همان سال در شهر دارمو اقامت داشت. او در سال ۱۹۵۷ برای شرکت در جشن ۲۵۰۰ سالگی تولد بودا از هند دیدار کرد. در این دیدار با نخست وزیر وقت هندوستان جواهر لعل نهرو ملاقات کرد. دالایی لامای چهاردهم در سال ۱۹۵۹ دولت تبت را رسماً تأسیس کرد و همه موافقت نامه‌های قبلی منطقه تبت با ارتش چین را ابطال کرد. در سال ۱۹۶۳ نخستین پارلمان تبتیان در تبعید را تشکیل داد. یکی از نخستین اقدامات وی پس از تشکیل پارلمان تعیین قانون اساسی تبت بود.

وی به کشورهای زیادی مسافرت می‌کند و روابط بین المللی فراوانی دارد و می‌کوشد تا دولت مستقلی در تبت تشکیل دهد که از سوی همه مجامع بین المللی نیز به رسمیت شناخته شود. غریبان نیز به دلایل مختلف حمایت‌های ویژه‌ای از او دارند. او در سال ۱۹۸۹ جایزه صلح نوبل را دریافت نمود و از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۹۹ بیش از پنجاه دکترای افتخاری از سوی دانشگاه‌های مختلف غرب دریافت کرد. البته رد پای اغراض سیاسی غرب در دامن زدن به شهرت دالایی لاما به خوبی هویدا است.

چرا که غرب به معنویت بدون خدا و مطابق با منافع ایشان احساس نیاز فراوانی دارد. دالایی لاما شخصیتی سیاسی دالایی لاما شخصیتیست بی‌تردید برگزیده غرب دلایلی این ادعا را تایید می‌کند:

او در مدت کوتاهی از غرب بیش از ۵۰ دکترای افتخاری یا جایزه دریافت کرده است.

۲. اهدای جایزه صلح نوبل به دالایی لاما این جایزه به اشخاص نظیر هنری کسینجر ۱۹۷۳، گور باچف ۱۹۹۰، شیمون پرز، اسحاق رابین و انور سادات ۱۹۹۴ که اشخاصی کاملاً سیاسی می‌باشند اعطا می‌شود.

۳. سفرهای متعدد به اسرائیل و گرفتن جایزه از دست رهبران غاصب صهیونیسم.

۴. نیایش در مقابل دیوار ندبه در یکی از سفرها به اسرائیل دالایی لاما در مقابل دیوار ندبه در اورشلیم تعظیم و نیایش کرده است، که نشان دهنده‌ی همسویی و همصدایی او با صهیونیسم بین المللی است.

۵. اعطای نشان ملی آمریکا خبر گزاری مهر در ۲۶ / ۶ / ۸۵ خبری را مبنی بر تصمیم گیری کنگره ایالات متحده آمریکا به دادن مدال طلای کنگره که بالاترین نشان قدردانی از یک غیر نظامی است، به فردی خارجی مثل دالایی لاما تعلق گرفت؛ پدیده‌ای که تا پیش از این در آمریکا سابقه نداشت.

(زیرا خلاف قانون مصوب در مجلس آمریکا می‌باشد) خود این اقدام نشان دهنده عمق علاقه آمریکا به این شخصیت می‌باشد.

(نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۱۹ - ۵۵) تناقضات میان ادعا و عمل دالایی لاما در ادعا صلح و آشتی و اصول انسانی و رسیدن به هدف بدون خونریزی را سر لوحه سخنان خود قرار می‌دهد ام تناقضاتی میان این ادعا و عمل او به چشم می‌خورد از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در مقابل چین از خود شخصیتی اخلاقی و صلح دوست نشان می‌دهد و مدعیست برای آنها دعا می‌کند اما مخفیانه در یک اقدام احتیاطی به دنبال فراهم کردن مقدمات جنگ نظامی علیه چین بر آمده است.

۲. دالایی لاما مدعیست آیین لاما آیینی نیکوکار، خیر خواه و پایمند به اصول انسانی است، در حالی که در نظام جزایی تبت نسبت به تنبیهات بدنی تاکید فراوان شده است.

۳. دالایی لاما به شدت با مساله سلاحهای اتمی چین مخالفت می‌کند، در حالی که در مقابل سلاحهای اتمی هند و آزمایشات هسته‌ای این کشور سکوت اختیار کرده است.
(به علت اینکه زمانی پناهنده هند بوده است).

۴. دالایی لاما با اعدام صدام که دستش به خون هزاران انسان آلوده است اظهار مخالفت کرده است.
آثار دالایی لاما تا کنون بیش از پنجاه کتاب از او منتشر شده است که بعضی از آنها به فارسی ترجمه شده است.
اینک شرح برخی از آنها ۱. زندگی در راهی بهتر، اندیشه‌هایی درباره راستی، مهر ورزی، نیک بختی، دالایی لاما گردآوری: رنو کاسینگ، ترجمه‌ی فرامرز جواهری نیا، تهران نشر ماهی، ۱۳۸۱، صفحه ۱۸۶. این کتاب شامل شش سخنرانی از دالایی لاما است که از ۱۹۹۷ - ۱۹۹۸ در میان بوداییان و یا دیگر علاقه مندان به مکتب بودا (مرکز مراقبه یتو شیتاما هایانه) واقع در دهلی نو و دیگر جاهای هند ایراد شده است.

از آنجا که این سخنرانی‌ها در میان معتقدان به بودا صورت گرفته است نسبت به دیگر کتب ترجمه شده از عمق بیشتری برخوردار است از این رو می‌توان گفت دیدگاه‌های اصلی او در این کتاب آمده است.

۲ - هنرشاد زیستن - دالایی لاما و هواردسی. کاتلر، ترجمه شهناز انوشیروانی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰ - ۳۳۲ صفحه. این کتاب ترجمه دیگری نیز دارد از سوی سرور قاسمی (نشر نوید شیراز ۱۳۸۴)

۳. کتاب عشق و همدردی، دالایی لاما، ترجمه میترا کیوان مهر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۳، ۱۱۶ صفحه. کتاب تنها دو بخش دارد: همدردی اساس خوشبختی انسان و دوازده پرسش و پاسخ.

۴. کتاب خرد، دالایی لاما، ترجمه میترا کیوان مهر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴، ۱۰۱ صفحه. این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است:
۱. خشنودی، سرور و تندرست زیستن؛

۲. مواجهه با مرگ و مردن؛

۳. مقابله با خشم و هیجان؛

۴. بده بستان ۵. کتاب کوچک عقل و خرد، دالایی لاما، ترجمه محمد رضا آل یسین، نشر هامون، ۱۳۸۲، ۹۹ صفحه. این کتاب شامل ده فصل است که مجموع آنها ۲۱۴ حکمت است.

۶. کتاب کوچک کوچک ژرف اندیشی، ترجمه مهرداد انتظاری، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲، ۱۹۰ صفحه. این کتاب در دوازده فصل، اما کمتر از حکمت‌های کتاب پیشین و در واقع، تعدادی از کلمات قصار دالایی لاما را در بردارد. امتیاز این کتاب داشتن متن انگلیسی علاوه بر ترجمه است.

محورهای سخنان دالایی لاما در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که دالایی لاما کاملاً از اندیشه‌های بودا و فرهنگ هندی تاثیر پذیرفته است؛ اندیشه‌هایی نظیر تناسخ، نیروان، اصل رنج لذا شاخصه اصلی تعالیم دالایی لاما افکار و اصول اخلاقی معنوی بودیسم می‌باشد.

(فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۵۱ - ۵۴)

بخش مقالات

بررسی تطبیق مسأله رنج در آموزه‌های دالایی لاما و امامان شیعه

چکیده

نکته‌ای به عنوان مقدمه قبل از ورود به بحث لازم به یاد آوری می‌باشد.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که دالایی لاما کاملاً از اندیشه‌های بودا و فرهنگ هندی تاثیر پذیرفته است؛ اندیشه‌هایی نظیر تناسخ، نیروان، اصل رنج لذا شاخصه اصلی تعالیم دالایی لاما افکار و اصول اخلاقی معنوی بودیسم می‌باشد.

لذا در این مقاله نگاه تطبیقی به راه‌های رهایی از رنج در اسلام و ریشه اندیشه دالایی لاما که آیین بوداست مورد نظر می‌باشد. یکی از آموزه‌های مهم در آیین بودا اصل رنج است و بر اساس آن مهمترین خصیصه زندگی انسان را رنج در زندگی او می‌داند و برای رهایی از این مسأله راههایی را مطرح می‌کند.

در آموزه‌های اسلام و امامان شیعه نیز هر چند وجود مصائب و مشکلات را در زندگی پذیرفته و آن را برای همه بشر دانسته است لیکن رنج بردن حاصل از مصیبت را وابسته به نگاه آدمی به مصائب و مشکلات می‌داند و اساساً در نگاه ائمه هدی رنج کشیدن با مصیبت دیدن یکسان تلقی نشده است.

در این پژوهش نگاه تطبیقی به هر دو ایده خواهیم داشت و هم سوئی‌ها و ناهم سوئی‌های دو ایده بررسی می‌شود. «بودا» نام مشهور آیین بودایی است.

نام مشخص وی «سیدارتا» از نژاد «گیش گوتاما»، وابسته به خاندان سلطنتی «ساکیا» است (ویلسون راس، ۱۳۷۴، ص ۱۲ / ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹ هوپ، ۱۳۷۸، ص ۸ / بایرناس، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷). آیین بودایی یکی از ادیان باستانی هند است.

بودیسم، مکتبی تعقلی و تفکرپرست که در قرن ششم قبل از میلاد در هندوستان ظهور کرد و در قرون بعدی بخشهای وسیعی از آسیا را فرا گرفت. امروزه تخمین زده می‌شود بین یک سوم تا یک پنجم مردم دنیا به شاخه‌ای از شاخه‌های گوناگون این مکتب تعلق داشته باشند، طی دو قرن پس از مرگ بودا آیین او هجده تقسیم پیدا کرد و پیروان آنها نه تنها در قاره آسیا، بلکه در سراسر اروپا و آمریکا رو به افزایش هستند

(ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۱ / شاله، ۱۳۴۶، ص ۱۴۵ / کازینز، ۱۳۸۴، صفحات متعدد).

یکی از آموزه‌های مهم در آیین بودا اصل رنج است و بر اساس آن مهمترین خصیصه زندگی انسان را رنج در زندگی او می‌داند و برای رهایی از این مسأله راههایی را مطرح می‌کند.

از جمله شناخت درست، اندیشه درست، رفتار درست و... در آموزه‌های اسلام نیز اصل رنج مطرح است و امامان شیعه راههایی برای رهایی آن بیان کرده‌اند از جمله: خدا محوری، جامع نگر و پذیرش شریعت و حیانی. واژه رنج در قرآن معادل کلمه «کبد» است، معنای «کبد» آنگونه که راغب اصفهانی مطرح می‌کند:

«الکبد:

المشقة، قال:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ): تنبیهاً علی أَنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى حَالَةٍ لَا يَنْفَكُ مِنَ الْمَشَاقِّ (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۰)

و رنج را دهخدا به معنای (زحمت، مشقت، کلفت، سختی) معنا می‌کند (دهخدا، ج ۲۵، ص ۲۶)

ما در این پژوهش در پی این نکته هستیم که آیا رنج کشیدن همان مصیبت دیدن است، یا می‌توان تفاوتی ظریف و مهم بین این دو مقوله پیدا کرد و بیان نمود که بین مصیبت دیدن و رنج کشیدن، تفاوت است.

رنج، حالت درونی و روانی است که انسان در پی آن دچار بیماریهای روانی و ناراحتیهای عصبی می‌شود، که آن نتیجه‌ی مغلوب واقع شدن وی در برابر اراده بالاتر و ناکام ماندن از رسیدن به اهداف و به فرجام نرسیدن خواسته‌های اوست؛ اما اگر انسان اراده و خواستش مطابق اراده خداوند گردد و اراده او، فانی در اراده خداوند شود و به مقام رضا برسد و با آگاهی به این نکته که تمامی

حوادث عالم به اذن الهی صورت می‌گیرد و آنچه واقع می‌شود انتساب به خدا دارد و به خواست تکوینی، همه به اراده خداوند واقع می‌شود؛ دیگر رنج نمی‌برد. همانگونه که امامان، ما را به این سو دعوت کرده‌اند که بدین وسیله می‌توان از رنج خلاصی یافت، اما مصیبت، لازمه زندگی دنیاست که بدین وسیله انسان در بوته آزمایش قرار می‌گیرد از این رو، می‌توان گفت:

ائمه با آن که در زندگی مواجه با مصیبت‌های فراوانی می‌شدند اما از آنها رنج نمی‌برند و به فرموده حکیم متأله آیی الله جوادی آملی «انسانهایی که به مقام رضا و قله شامخ اطمینان رسیده و دارای نفس مطمئنه گردیده و از گزند هر گونه وسوسه، آسیب پذیری، نوسان روحی و اضطراب درونی مصون گشته‌اند هنگام مرگ و پس از آن مورد خطاب ویژه خداوند قرار می‌گیرند:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

(فجر: ۲۷، ۲۸)

(تو ای روح آرام، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛)

(جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۴، ۱۷۳).

سؤال اصلی تحقیق اینست چه اشتراکات و تفاوت‌هایی در اصل رنج در دو نگاه بودا و امامان شیعه (ع) مطرح است.

رنج در نگاه اسلام و بودا

اسلام:

اسلام در مورد انسان مشقت و سختی را در زندگی او پذیرفته و می‌فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». (بلد: ۴) (ما انسان را در رنج آفریدیم) سوگندهایی که قبل از این آیه آمده است به ضمیمه تأکیدهای متعددی که در آیه آورده شده و نیز واژه «فی» همه، نشان از آن دارد که زندگی دنیا با مشقتها و سختیها توأم است و این مشیت خداست، زیرا فرمود:

(خلقنا) و انسان تا هنگامی که در دنیاست نمی‌تواند از این گرفتاریها و مصائب رهایی پیدا کند نکته دیگر اینکه ارتباط میان آیه یاد

شده و آیه «أَيُّحَسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد: ۵)

(او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد)

استدلالی پیش روی ما قرار می‌دهد و آن اینکه چون انسان خلقتش توأم با مشکلات و سختیهاست، پس هر آنچه می‌خواهد یا اصلاً به آن نمی‌رسد یا به اندکی از آن می‌رسد. واقعیت دیگری را که با پیوند میان دو آیه می‌فهمیم اینکه اراده انسان مغلوب اراده قاهر دیگریست و آن اراده، غالب و قاهر است که بر اساس تقدیر و تدبیر جهان هستی بر اراده انسان غلبه می‌کند این نکته مضمون آیه دوم است:

«أَيُّحَسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد) اما نتیجه اینکه انسان از ساختار زندگی

دنیا پی به اراده غالب و قاهری ببرد که آن مشیت خداست، تنها اراده اوست که به تمامی اراده عالمیان حکومت می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۲۷)؛ اما خالق هستی علاوه بر رنج در زندگی انسان به مواردی دیگری هم اشاره می‌کند از جمله بی‌صبر و شتابان بودن انسان در به دست آوردن حقیقت؛ به طوری که در بدست آوردن خیر و صلاح خود به اشتباه می‌افتد و ناآگاهانه شر و زیان خود را می‌طلبد:

«وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسرا: ۱۱)

(انسان بر اثر شتابزدگی بدیها را طلب می‌کند آنگونه که نیکيها را می‌طلبد و انسان همیشه عجول بوده است)

از دیگر ویژگی‌های انسان اینکه بسیار اهل درگیری و جدال است و حرف حق را پذیرا نیست

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف: ۵۴)

(انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد)

و دیگر اینکه آدمی موجودی طغیانگر است، این حالت هنگامی در انسان رخ می‌دهد که احساس بی‌نیازی کند:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۶ و ۷)؛

(چنین نیست که شما می‌پندارید به یقین انسان طغیان می‌کند از این که خود را بی‌نیاز ببیند.) از دیگر ویژگیها موارد اینکه انسان موجود حریصی است، این امر دو نشانه دارد یکی اینکه هرگاه شری به انسان رسید از خود بی‌تابی نشان می‌دهد، دیگر اینکه اگر منفعتی را دید، فقط برای خود می‌خواهد به تعبیری گویا بدی را برای دیگران می‌خواهد و خوبی را برای خود:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۱۹ - ۲۱)

(به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است هنگامی که بدی به او می‌رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او می‌رسد مانع دیگران می‌شود (بخل می‌ورزد). موارد یاد شده بخشی از ویژگیها و حالتهای طبیعی آدمی است؛ انسانی که در دنیا به زندگی عادی و طبیعی مشغول است در سختی به سر می‌برد، انسان به صورت طبیعی شتابکار و عجول است، اهل جدل است، حریص است و از خود بی‌قراری و انحصار طلبی نشان می‌دهد و سرکشی و غرور و تمرد وضعیت عادی انسانهاست.

بودا

یکی از آموزه‌های مهم بودا فرضیه وجود داشتن رنج جهانی و راه‌های رهایی از آن است؛ بودا دیدگاه‌های خود را با توجه به چند مبنا بیان نموده است:

۱. عدم اعتقاد به خداوند (شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۲)

۲. امکان رهایی انسان از رنج با تکیه بر قوای درونی خود در همین جهان. (پرفسور ساتیش چاندرا و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴، صص ۲۷۶ - ۲۷۷)

۳. عدم پذیرش شریعت و حیانی (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۹۱) بودا اساساً به وجود خداوند و مبدی برای هستی باوری ندارد و همچنین بودا اساساً دین نیست بلکه جریانی معنوی اخلاقیست و تأکید عمده او روی نجات فرد از دنیا نیست که سراسر درد و رنج و بدبختی است.

(هیوم، ۱۳۶۹، ص ۹۱) بودا در تأملات خود به چهار حقیقت به زعم خویش جلیل پی می‌برد (کریشنن، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۷ / هاردی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵). (۱۴۵). (۱۹۶۳، p. ۱۱۸. Strong، ۲۰۰۱، p. ۸۳). (۱۹۶۲، pp. ۹۰ - ۹۲. King، ۱۹۹۹، p. ۴۲. Hawkins، ۱۹۹۹، p. ۳۵. Klostermaier، ۲۰۰۰، p. ۴۱. Williams، الف. حقیقت رنج: زندگی رنج است، رنج و درد بی‌پایان است.

تولد رنج است، بیماری، ازدواج، پیری، دوری از عزیزان و روبرو شدن با ناخوشی‌ها و نرسیدن به خواسته‌ها همه رنج است، در زائیده شدن این آرزو پیدا می‌شود که‌ای کاش زائیده نمی‌شدم، ای کاش در پی زائیده شدن پیری، بیماری، غم و پریشانی نمی‌بود.

ب. حقیقت خواستگاه رنج: منشأ رنج، عطش و تشنگی به وجود آمدن است.

تشنگی نیستی و همین تشنگیست که موجب تناسخ می‌شود [۱] و به تعبیر دیگر خواستگاه رنج طلب و شهوت است.

هرچه در جهان لذت بخش است، تشنگی از آنجا پیدا می‌شود به این معنا که چشم شکلی را می‌بیند، گوش صدایی را می‌شنود، بینی بویی را می‌بوید، زبان مزه‌ای را می‌چشد، تن چیزی را لمس می‌کند، با اندیشیدن چیزی را می‌شناسد، همه این موارد لذت آورند و بدنبال آن تشنگی و تمام آنها از بین رفتند و این تشنگی نیستی رنج آور است.

ج. حقیقت رهایی از رنج که همان رهایی از تشنگی و ترک آن است.

انسان باید از این رنج خلاصی یابد و تنها راه آن هنگامیست که فرد بتواند مهار عواطف و امیال خود را به طور کامل در دست

گیرد و به اندیشه و تدبر دائم در باره حقیقت پردازد و انسان همه زنجیرهایی که موجب اسارت او در جهان می‌شود می‌گسلاند و به یک انسان مقدس (Arhat) تبدیل می‌شود این رتبه را «نیروانا» (nirvana) می‌نامند. در این حالت انسان آتش همه شهوات را در خود خاموش کرده و در نتیجه از رنج و پریشانی نجات می‌یابد حس بینایی شکلی را می‌بیند، اما سالک میلی به آن پیدا نمی‌کند آن هنگام که سالک با حس شنوایی خود صدایی را می‌شنود و با حس بویایی بوی خوشی احساس می‌کند و با حس چشایی مزه‌ای را می‌چشد و با حس لامسه چیزی را لمس می‌کند و با اندیشیدن، چیزی را می‌شناسد میلی به آنها پیدا نمی‌کند و قصدی درباره آنها ندارد و سالک با تسلط بر حواس از تشنگی‌های می‌یابد و حس تشنگی او خاموش می‌شود. [۲]

د. حقیقت راه‌هایی از رنج در این مرحله بودا هشت راه نجات را مطرح می‌کند:

که همان راستی و درستی در شناخت، در اندیشه، در گفتار، در زیست، در کوشش، در آگاهی و یکدلی. یعنی «Samadhi»:

سیر درونی، تفکر و تمرکز (پاشائی، ۱۳۸۰، صص ۲۸ - ۲۹ / ۱۳۴۷. صفحات

۶ - ۱۰ پرفسور ساتیش چاندر و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴، صص ۲۶۹ - ۲۷۹ /

کریدز، ۱۳۷۲، صص ۹۳ - ۱۱۸ /

هو کینز، ۱۳۸۰، صص ۶۴ - ۶۵ /

شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۴۱) (Klostermaier، ۲۰۰۱، pp. ۸۱ - ۸۲. Strong، ۱۹۶۲، pp. ۹۱ - ۹۴. Humphreyes،

۱۹۹۹، p. ۴۳. Hawkins، ۱۹۹۹، p. ۳۴. (۱۹۹۹)

اشتراکات و تمایزهای دو دیدگاه: در هر دو نظریه اصل رنج پذیرفته شده اما نگاه اسلام و بودا به آن متفاوت است، این تفاوت‌ها در چند محور خلاصه می‌شود:

۱. بودا رنج را تنها خصیصه انسان می‌داند؛

۲. از نظر بودا می‌توان از رنج به کمک قوای درونی خود رهایی یافت؛

۳. در نگاه بودا هر مصیبتی رنج تلقی می‌شود. در مقابل، اسلام یکی از ویژگی‌های انسان را مصیبت کشیدن و رنج می‌داند که در مقایسه با دیگر ویژگی‌های او مهم‌ترین خصیصه نیز تلقی نمی‌شود و نیز از نظر اسلام، خالق هستی به گونه‌ای دنیا را آفریده است، که راهی برای رهایی از مصیبت‌ها و مشکلات وجود ندارد و در نهایت مصیبت دیدن غیر از رنج کشیدن است.

از مصائب در دنیا راه فراری نیست و به تعبیر امیر المؤمنین: (دارُ بالبلاء محفوفه): دنیا خانه‌ایست که انواع بلاها و مصیبت‌ها آن را احاطه و در محاصره خود در آورده‌اند) (رضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۱۹) اما انسان با رسیدن به مقام رضا و با علم به اینکه همه آنچه در دنیا اتفاق می‌افتد همگی بر طبق حکمت‌هاییست که به تناسب آنها واقع شده و آنچه واقع می‌شود از مصیبت‌های دنیا اعم از مرگ، پیری، بیماری، فقر، سیل و زلزله، انتساب به خدا دارد. بنا بر این، امامان علیهم‌السلام در مقابل این حوادث نه تنها رنج نمی‌بردند، بلکه چون همه را از جانب خدا می‌دانستند از آن لذت می‌بردند و آن را زیبا می‌دیدند. راه‌های برون رفت از اصل رنج از نظر امامان شیعه و بودا

الف. خدا محوری

از نگاه امامان شیعه رهایی از رنج فقط با خدامحوری در زندگی حاصل می‌شود، همانگونه که امام رضا اساس دوری انسان از رنج و عذاب را، قرار گرفتن در دژ محکم توحید و خدا محوری بیان می‌کند و می‌فرمایند:

«لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶) (کلمه «لا إله إلا الله» دژ محکم و استوار من است و هر که در دژ در آید از عذابم در امان است) آنچه مسلم است، اینست که این روایت اختصاص به قیامت ندارد و هنگامی که خواست و اراده انسان، الهی شد انسان از رنج رهایی پیدا می‌کند که به این حالت صفت رضا می‌گویند؛ امام صادق این صفت

را این گونه تعریف می‌کند:

«صفه الرضا أن يرضى المحبوب و مكروه و الراضی فان عن جميع اختیاره و الراضی حقیقه هو المرضی عنه» (الجبعی العاملی، ۱۴۰۷، ص ۸۲)

حات ده او روی نجات فرد از دنیا

(رضا عبارت از آن است که انسان به آنچه مطلوب اوست و به آنچه ناپسند اوست ولی از جانب دوست رسیده راضی باشد و راضی حقیقتاً همان مرضی عنه است). علامه طباطبایی (ره) در مورد فلسفه رنج‌ها در ذیل آیه: «أَيُحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد: ۵) می‌فرماید:

این آیه به این حقیقت اشاره دارد که اراده انسان مغلوب اراده و خواست خداوند است و تا جایی خداوند به خواست انسان اجازه پیشروی می‌دهد که مطابق با تدبیر جهان هستی باشد.

از این رو، خواست انسان در این دنیا یا محقق نمی‌شود و یا اندکی از آن حاصل می‌شود که نتیجه هر یک رنج بردن است؛ بنا بر این، از رنج در زندگی باید خدا شناسی ما تقویت گردد (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

از بیان علامه می‌توانیم نتیجه بگیریم انسان در یک صورت است که می‌تواند از رنج‌هایی پیدا کند و آن هنگامیست که اراده و خواست او هماهنگ با اراده خدا و فانی در آن گردد که در این صورت صفت رضا برای انسان حاصل می‌شود. در روایات هم امامان شیعه صفت رضا را از عوامل رهایی از رنج و غم و اندوه شمرده‌اند.

امام صادق می‌فرماید:

«الروح و الزاحه فی الرضا و یقین و الهَمّ و الحزن فی الشكّ و السخط»

(ری شهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۳۲)

(آرامش و راحتی در رضا و یقین است و غم و غصه در شک و ناخشنودی). در روایتی هم از مولا-امیر المؤمنین علی: بهترین داروی هم و غم رضایت به قضای الهی معرفی شده است، ایشان می‌فرماید:

«نِعْمَ الطَّارِدُ لِلْهَمِّ الرِّضَا بِالْقَضَا»

(اللیثی الواسطی، بی‌تا، ص ۴۹۴):

(خوب دور کننده است مراندوه را راضی شدن به قضا و تقدیر حق تعالی).

در زندگی بزرگان اسلام هیچ اثری از رنج دیده نمی‌شود و آن به خاطر اینست که به قضای الهی راضی و خواست خود را مطابق خواست خداوند قرار داده‌اند.

از این رو، در مورد ائمه هدی این گونه در دعا آمده:

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ، تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۵۷۷): (اراده حق تعالی در تقدیر امور بر شما فرو می‌آید و از بیوت شما صادر می‌گردد). در مورد صدیقه طاهره تطابق دو اراده را پیامبر این گونه معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا». (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۴۶۷).

(خدای تبارک و تعالی بخشم فاطمه خشم می‌کند و بخشنودیش خشنود می‌شود.)

و در روایت دیگر امام حسین علیه السلام در خطبه ای هنگام خارج شدن از مکه به سوی عراق می‌فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۶۷):

(رضایت خدای متعال، رضای ما اهل بیت است.)

انسان در این مقام (رضا) هر چه بلا و مصیبت می‌بیند چون آن را از جانب خدا و اراده او می‌داند به آن راضی بوده و رنج نمی‌برد سالار شهیدان امام حسین در روز عاشورا به خداوند چنین عرضه می‌دارد:

«إلهی و سیدی وددت أن أقتل و أحيى سبعين مرّة فی طاعتک و محبتک سیما إذا کان فی قتلی نصره دینک و إحياء أمرک و حفظ ناموس عرشک»

(لجنة الحديث فی معهد الامام الباقر علیه السلام، ۱۴۱۶، ص ۵۷۹).

(دوست دارم در راه فرمان برداری و عشق به خدا هفتاد بار کشته و زنده شوم، مخصوصاً اگر در کشته شدن من دین تو یاری شود و حکم شرع تو احیاء گردد)؛

و همچنین در لحظات آخر شهادت امام حسین: چنین گزارش شده است:

«إنه لیجود بنفسه فوالله ما رأیت قطّ قتیلاً مضمخاً بدمه أحسن منه و لا أنور وجهاً و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیته عن الفکرة فی قتله فاستسقی فی تلك الحالة ماء»

(حسینی، ۱۴۱۷، ص ۷۵):

(هلال روایت می‌کند من از میان دو صف بیرون آمده کنار امام آمدم، در حالی که جان می‌داد به خدا سوگند هر گز انسان به خون آغشته‌ای زیباتر و روشن چهره‌تر از او ندیدم، فروغ رخسارش و شکوه هربتش مرا از اندیشیدن درباره شهادتش باز داشت آن حضرت که هنوز جان در بدن داشت تقاضای آب می‌کرد)....

مولای عارفان هم در کلامی بسیار زیبا در باره عشق به خداوند می‌فرمایند:

«حبّ الله نارٌ لا یمز علی شیء إلا احترق و نور الله لا یطلع علی شیء إلا اضاء» (... مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۳): (محبت و عشق به خداوند آتشیست که به هر چه برسد می‌سوزاند انوار فروزانی است که به هر چه بتابد روشن و منور می‌گرداند ابر پر باریست که هر چه زیر آن قرار گیرد پوشش می‌دهد، نسیم روح بخش الهیست که به هر چه بوزد به حرکت و نشاط در می‌آورد آب حیات و چشمه بقائیت که همه چیز را زنده می‌کند زمین حاصلخیزیت که زمینه رویش هر خیر و برکتی را فراهم می‌کند آنکه خدای خویش را با جسم و جان دوست می‌دارد خدایش همه چیز به او عطا می‌کند قهرمان کربلا حضرت زینب کبری در هنگامی که از ایشان در مورد صحنه کربلا و مصیبت‌های فراوانی که این بانو متحمل شدند، سؤال شد؛ ایشان در جواب فرمودند:

«ما رأیت الا جمیلاً».

(ابن نما الحلّی، ۱۳۶۹، ص ۷۱).

از نگاه انسان کامل همه چیز حتی کشته شدن و اسارت زیباست و این نگاه به اتفاقات دردناک عاشورا همان نگاه خالق هستی به جهان است؛ آنجا که می‌فرماید «الذی أحسن کلّ شیء خلقه» (سجده)؛

(همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده است). انسان‌های کامل برای دیگران به عنوان الگوهای برافراشته در زمین هستند.

پیروان این بزرگان همانند خود ایشان باید توجه داشته باشند که سختی و محنت در راه خدا همانند آسایش و راحتی برای مؤمنان، زیبا و دلپسند و نیکوست.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه جانان پسندد

(بابا طاهر عریان، ص ۳)

این گونه رفتار در مورد یاران امام حسین نیز مشاهده می‌شود، حضرت رو به جناب قاسم کرد و فرمود:

«كيف الموت عندك» ایشان در جواب فرمودند:

«يا عمّاه أحلى من العسل»

(لجنى الحديث فى معهد الامام الباقر عليه السلام، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۸۷):

(مرگ در نزد من شیرین تر از عسل است)

پیامدهای خدا محوری و در نتیجه آن، رهایی از رنج را در زندگی ائمه هدی این گونه می‌یابیم:

«فأنت لا غيرك مرادى و لك و لا لسواك سهرى و سهادى و لقاءك قرّة عینی و وصلك منى نفسى وإليك شوقى و فى محبتك و لّهى و إلى هواك صابتي» (صحیفه سجادیه، ۱۴۱۱، ص ۴۱۲):

(تویی و نه غیر تو مراد من و شب زنده داری من فقط به خاطر توست و دیدار با تو نور چشم من و آرزوی دلم و شوق من به سوی توست و شیفته دوستی با تو هستم و در هوای توست دلداد گیم. امیر المؤمنین علی این حقیقت را چنین با خدا نجوا می‌کند: «و من دعائه:

اللهم إنّك آنسُ الإنسان لأوليائك و احضرهم بالكفائة للمتوكّلين عليك أن أوحشتهم الغربّة آنسهم ذكرك، وإن صبت عليهم المصائب لجأوا الى الإستجاره بك، علماً بأنّ أزمّة الأمور بيدك و مصادرها عن قضائك»:

(رضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۱):

(خدایا توبه دوستان از همه انس گیرنده تر و برای آنان که به تو توکل می‌کنند، از هر کس کاردان تری؛ اگر تنهایی و غربت شان به وحشت اندازد؛ یاد تو آنان را آرام سازد و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد به تو پناه آرند و روی به درگاه تو می‌کنند.

زیرا می‌دانند که سر رشته کارها به دست توست و از قضایی خیزد که پای بست توست. (متفکران و عارفان مسلمان نیز ابعاد مختلف علت حقیقی لذت بردن را واشکافی کرده‌اند، از جمله ابن سینا معتقد است بزرگترین شادی‌ها نزد خداست و خداوند شادترین موجودات در جهان هستی است، زیرا بیشترین کمالات نزد اوست و بالاترین ادراکات هم از آن اوست، موجودی از او در جهان هستی کامل تر نیست در او هیچ عیب و نقصی راه ندارد، کاستی و نیستی سرچشمه دردها و رنج هاست که او از آنها بریست و از آنجا که او اولین موجود شاد است، تنها راه کسب شادی واقعی؛ یافتن راهی برای تقرب به اوست. به عبارت دیگر هر کس به او نزدیک تر شادتر و هر کس از او دورتر غمگین تر است.

بر این اساس می‌توان گفت اولیاء و مقربین الهی شوق و شادی وصف ناپذیری دارند.

(بوعلی سینا، ج ۴، ص ۴۰ - ۴۱).

وی در نمط نهم اشارات عارف واصل به خدا را این گونه معرفی می‌کند:

«العارف هشّ هشّ بشّ بسام» (همان، ص ۱۰۱): (عارف کسیست که گشاده رو، خوش برخورد و خندان باشد)

در مثنوی معنوی مولوی درباره رضا به قضای خداوند چنین آمده است:

چون قضای حق رضای بنده شد

حکم او را بنده خواهنده شد

بی تکلف، نه پی مزد و ثواب

بلکه طبع او چنین شد مستطاب

زندگی خود نخواهد بهر خود
 نه پی ذوق حیات مستلذ
 هر کجا امر قدم را مسلکیست
 زندگی و مردگی پیشش یکیست
 بهر یزدان می‌زید نی بهر گنج
 بهر یزدان می‌مُرد، نی از خوف و رنج
 هست ایمانش برای خواست او
 نی برای جنت و اشجار و جو
 مرگ او و مرگ فرزندان او
 بهر حق پیشش چو حلوا در گلو
 آنگهان خندد که او بیند رضا
 همچو حلوا شکر او را رضا
 (مولوی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹)

و در جای دیگر چنین می‌سراید:
 انبیاء زان زین خوشی بیرون شدند
 که سرشته در خوشی حق بُدند
 زان که جانیشان آن خوشی را دیده بود
 این خوشی‌ها پیششان بازی نمود
 (همو، صص ۳۵۸ - ۳۵۹)

(ب)

جامع‌نگری، در پاسخگویی به نیاز انسان

اساسی‌ترین برنامه برای رسیدن به آرامش حقیقی، برنامه‌ایست که تمام گرایشهای فطری را پوشش دهد، آرامش حقیقی هنگامی به سراغ انسان می‌آید که دیگر جوانب فطری انسان هم مورد توجه قرار گیرد تا بتواند عطش روحانی انسان را سیراب کند، باید به دنبال برنامه‌ای بود که آزادی و آرامش، امید و عشق، خشیت و نیرو و نور و سرور را به یکباره برای انسان به ارمغان بیاورد و این برنامه را جز از سوی خالق هستی نمی‌توان دریافت و در غیر این صورت خیالی و سرابی بیش نیست، آرامش راستین در پیوند با توحید. بر اساس ولایت و با ارائه شریعتی، سهل و روشن میسر خواهد بود، به گونه‌ای که تمام آن گرایش‌های زیبا و دل‌ربای فطری را پاسخ می‌دهد.

(مظاهری سیف، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

(ج)

پذیرش شریعت حیاتی

از مباحث پیشین روشن شد که رسیدن به آرامش در پرتو توکل بر خدا و واگذاری امور به آن قادر متعال است، بدون شک شرط رسیدن به خدا و ایجاد پیوند درونی با خدا، با پیروی از پیامبر (ص) در حرکت در چارچوب شریعت است، لذا خداوند دستور اکید به انسانها می‌دهد که اگر خواهان دوستی با من هستید و این ادعا را دارید باید از پیامبر (ص) پیروی کنید،

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران ۳۱):

(بگو، اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد)

در زیارت شعبانیه هم به این اشاره شده

«اللهم صلّ على محمد و آل محمد، الفلك الجاری فی اللّجج الغامرة یأمن من ربّها و یغرق من ترکها المتقدّم لهم مارق و المتأخّر عنهم زاهق و ال لازم لهم لاحق»:

(شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۱).

(خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، آنها کشتی روانند در سیلابهای بی‌پایان که در امان است هر که بر آن سوار شود و غرق می‌شود هر که آن را وانهد، هر که از آنها پیش افتد از دین خارج شده و هر که از آنان عقب مانده نابود است و همراه و ملازم ایشان به حق می‌رسد از این فراز از دعا ملازم بودن و مو به مو دنباله روی از این بزرگان را اساس رسیدن به سر منزل مقصود انسانی معرفی کرده در این راه اگر کسی می‌خواهد دچار حیرانی و سرگشتگی نشود باید کاملاً همراه و ملازم ائمه معصومین بود. راه‌های برون رفت از اصل رنج از نظر بودا

برای رهایی از رنج باید برنامه‌ای عملی مشتمل بر هشت روش انجام شود که عبارتند از:

ایمان درست،

نیت درست،

گفتار درست،

رفتار درست،

معاش درست،

سعی درست،

توجه درست

و مراقبت درست.

(هو کینز، ۱۳۸۰، صص ۶۴ - ۶۵؛ شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۱).

توضیح کوتاه هر یک از هشت گام:

شناخت درست: یعنی شناخت چهار حقیقت جلیل؛

اندیشه درست: آزادی از هوس، آزادی از بدخواهی و بیزاری و آزادی از ستمگری؛

گفتار درست: دوری از دروغ‌گویی و یاوه‌گویی؛

کردار درست: سالک [باید] از دزدی و شهوترانی و ... آلوده دامنی پاک باشد؛

زیست درست: دوری از مشاغلی که برای دیگران مضر باشد از جمله اسلحه‌فروشی، برده‌فروشی، پیشگوئی؛

کوشش درست: سعی و تلاش برای دور ماندن از هر گونه بدی و شکوفاندن و نگاه داشتن هر گونه نیکی؛

آگاهی درست: سالک باید آگاهی داشته باشد به احساسها و درون خود و آگاهانه زندگی کند؛ یکدلی درست (مراقبه): تفکر و

مراقبه. سالک این هشت گام را از طریق سه آموزش پیش می‌گیرد به این معنا که نخست از برترین رفتار آغاز می‌کند که همان

راستی و درستی در گفتار و در کردار و زیست است سپس به برترین یکدلی رو می‌آورد که همان سیر در عوالم درونی و نظاره و

مراقبه دل است یعنی به راستی و درستی در کوشش، آگاهی و یکدلی توجه می‌کند و آن گاه به برترین شناخت (panna)

می‌رسد که همان شناخت درست و اندیشه درست است

(پاشائی، ۱۳۸۰، صص ۲۹ - ۳۰).

تفاوت در رهایی از رنج در نگاه بودا و امامان شیعه

همانگونه که بیان شد در اسلام مهمترین راه برون رفت از اصل رنج خدا محوری و مسأله رضامندی از قضای الهیست اما در آیین بودا، از مبدأ آفرینش سخنی به میان نیامده و به ناپیدایی آن معتقد است و می‌گوید:

(آغاز سرگردانی موجودات از زمانی بی‌آغاز است هیچ مبدای نمی‌توان یافت که این موجودات از آن سرچشمه گرفته باشند).

(شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۲)

و همچنین بودا دارای شریعت نمی‌باشد و لذا در مورد این آیین گفته شده «آیین بودا» نه دین بودا و اساساً این آیین جریان معنوی اخلاقیست که خود بوداییان نیز از همان روزگار کهن خود را صرفاً نه به صورت یک نظام رهبانی بلکه همچون جریان معنوی با جنبه‌های مردمی به عرصه ظهور پا نهاده و بر این نکته تأکید دارد که چگونه می‌توان مردم را از رنج و عذاب دنیوی که سراسر وجود آنها را فراگرفته است رهایی داد و به نیروانا رساند (هیوم، ص ۹۱).

نتیجه از آنچه گذشت نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. یکی از آموزه‌های مهم در عرفانهای نو پدید مسأله رنج در زندگانی و راه‌های برون رفت از این مسأله می‌باشد؛
 ۲. در این میان آیین بودا این مسأله را پررنگتر از دیگر آیینهای مطرح کرده؛
 ۳. بودا جهان و زندگی در آن را با دید بد بینانه و تاریک نگاه می‌کند و آن را سراسر رنج معرفی می‌کند و راههایی هم برای برون رفت ذکر می‌کند؛
 ۴. در عرفان بودیسم کوشش بر اینست که عوامل رنج آور و اضطراب زا و نگرانی بخش حذف شود، بدون اینکه انسان خود را وابسته به وجود یک حامی با نیروی مطلق و عشق نامحدود (خدا) بداند در نتیجه آرامشی که او بدنبال آنست سرابی بیش نیست و آرامش از نوع منفی است.
 ۶. از دیدگاه ائمه هدی هر چند وجود مصائب و مشکلات را در زندگی پذیرفته و آن را برای همه بشر دانسته است لیکن رنج بردن حاصل از مصیبت را وابسته به نگاه آدمی به مصائب و مشکلات می‌داند.
- آنگاه که انسان با نگاه منفی به مصائب بنگرد همیشه در رنج است اما اگر به آنها با دید مثبت بنگرد آنگونه که امامان شیعه در مواجهه با مصائب و مشکلات برخورد می‌کردند از آنجا که به مقام رضا رسیده‌اند و اراده خود را فانی در اراده خدا می‌بینند و با تمام وجود احساس پیوندی نزدیک با کسی که غنی، پاک، زیبا و مهربان است می‌کنند و علت ایجابی آرامش را فقط در رضای خدا و یاد او می‌بینند لذا «ما رأیتُ إلا جمیلاً» بر زبان می‌رانند و به کلی از ورطه رنج رها می‌شوند آری اولیاء الهی با یاد خداوند به آرامشی می‌رسند که گرچه در مصیبت‌های سخت همچون زندان و امثال آن گرفتار شوند اما هرگز به نوسانها و اضطرابهای روحی و روانی دچار نشده و زندگی آنها شاهد بر این مدعاست.

سید محمد حسین موسوی دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح: خواجه نصیر الدین طوسی، تحقیق: دکتر سلیمان دنیا، چاپ دوم، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۳.

۳. ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر بن ابی البقاء، مثير الاحزان، نجف الاشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹.

۴. بایر ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، شرکت انتشارات: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
۵. پاشائی، ع، راه آیین (دمه پده)، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۶. پاشایی، ع. بودا، زندگانی، انجمن، گزارش کانون پالی)، چاپخانه پیروز، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷.
۷. پرفسور چاندرا، ساتیش و پرفسور داتا، دریندرا موهان، معرفی مکتهای فلسفی هند، مترجم؛ فرناز ناظر زاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۴.
۸. تی لوکا، نیا نه، سخن بودا (طرح تعلیم بودا بنا بر کانون پالی)، مترجم؛ ع. پاشایی، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۹. الجبعی العاملی، زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد، تحقیق: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. جوادى آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، چاپ اول، قم، اسراء، ۱۳۸۰.
۱۱. حسینی، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، الله لهوف فی قتلی الطفوف، چاپ اول، قم، انوارالهدی، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۳. ذکر گو، امیر حسین، اسرار اساطیر هند (خدایان ودائی)، چاپ اول، بی جا، فکر روز، ۱۳۷۷.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا..
۱۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تحقیق: دار الحديث، چاپ اول، بی جا، دار الحديث، بی تا.
۱۶. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغه، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۳۷۰.
۱۷. شاله، فلسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، مترجم؛ خدایار محبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۱۸. شایگان، داریوش، ادیان و مکتهای فلسفی هند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش (۲۳۵۶).
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، قم، بعثت ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد حسین، مصباح المتهجد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. عریان، طاهر، دیوان دو بیتی، تصحیح و مقدمه: مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، بی جا، محمد، بی تا.
۲۳. قیومی، محمد جواد، صحیفه الحسین، چاپ اول، قم، جامع مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. کازینز، ال. اس، آیین بودا در جهان امروز، ترجمه و تحقیق، علیرضا شجاعی، چاپ اول، بی جا، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲۵. کریدز، مایکل، بودا، مترجم؛ علی محمد حق شناس، چاپ اول، بی جا، طرح نو، ۱۳۷۲.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۷. لجنه الحديث فی معهد الامام الباقر عَلَیْهِ السَّلَام، موسوعه کلمات الامام الحسین عَلَیْهِ السَّلَام، چاپ سوم، بی جا، دار المعروف، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظه، تحقیق: شیخ حسین الحسینی البیرجندی، چاپ اول، بی جا، دار الحديث، بی تا.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. مظاهری سیف، حمید رضا، جریان شناسی عرفانه‌های نوظهور، چاپ اول، علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۳۱. موحد الابطحی الاصفهانی، سید محمدباقر، صحیفه سجادیه، چاپ اول، قم، موسسه الامام المهدی، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، مثنوی معنوی (دفتر سوم و پنجم)، مصحح: قوام الدین خرمشاهی، چاپ نهم، انتشارات دوستان، ۱۳۸۶.
۳۳. نانسی، ویلسون راس، بودیسم راهی برای زندگی و اندیشه، ترجمه: منوچهر شادان، چاپ اول، تهران، بهجت، ۱۳۷۴.
۳۴. هاردی، فرید هلم، ادیان آسیا، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۵. هوپ، جین، بودا، ترجمه: علی کاشفی پور، طراح: بورین وان لون، تهران، ۱۳۷۸.
۳۶. هوکینز، بردلی، آیین بودا، ترجمه: محمد رضا بدیعی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۷. هیأت نویسندگان زیر نظر سرو پالی رادا کریشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، مترجم: خسرو جهاننداری، تهران، کیهانک، ۱۳۶۷.
۳۸. هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. فهرست

منابع لاتین

۳۹. Williams, Paul, Buddhist Thought, Routledge, London and New York, ۲۰۰۰.
 ۴۰. Hawkins, Bradley K. Religions of the World Buddhism, Routledge, London, ۱۹۹۹.
 ۴۱. Humphreys, Christmas, A Pelicam Original Buddhism, Penguin books, ۱۹۶۲.
 ۴۲. King, Winston L. Buddhism and Christianity, Routledge, London and New York, ۱۹۶۳.
 ۴۳. Klostermaier, Klaus K. Buddhism a Short introduction, One World Oxford, ۱۹۹۹.
 ۴۴. Strong, John s. The Buddha a Short Biography, One World Oxford, ۲۰۰۱.
- ۱- [۱]. ریشه‌های عقیده تناسخ نخستین بار به صورت مکتوب در اوپانیشادها به چشم می‌خورد اما احتمالاً این ایده بر گرفته از اندیشه آریاییان نمی‌باشد و آنها تناسخ را از دراویدیهای (بومیان قدیم و ساکنان اصلی هندوستان گرفته‌اند (بایر ناس، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴)
- تناسخ به این معناست که روح پس از مرگ از جسمی به جسم دیگر که ممکن است جسمی آسمانی، بشری، حیوانی یا گیاهی باشد انتقال می‌یابد. (سوزوکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)
- ۲- [۲]. نیروانه هدف نهایی تعالیم بوداست که پس از عمل به راه‌های هشتگانه مذکور در حقیقت چهارم بودا حاصل می‌شود (شومان، ۱۳۶۲، ص ۸۲) که در باره مفهوم آن آراء متعددی مطرح شده است از جمله: پوسین نیروانه را مقام سرور و شادی و خاموشی می‌داند (شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱، صص ۱۶۵ - ۱۶۸ و گفته شده انسان در این حالت از گردونه تناسخ خارج می‌شود (آزادی از آلودگی وجود و آلودگی نادانی) (تی لوکا، ص ۱۲۷). (Williams, ۲۰۰۰, p. ۴۷)

راه‌های رهایی از رنج در اسلام و آیین بودا

چکیده

نکته‌ای به عنوان مقدمه قبل از ورود به بحث لازم به یاد آوری می‌باشد.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که دالایی لاما کاملاً از اندیشه‌های بودا و فرهنگ هندی تاثیر پذیرفته است؛ اندیشه‌هایی نظیر تناسخ، نیروانه، اصل رنج لذا شاخصه اصلی تعالیم دالایی لاما افکار و اصول اخلاقی معنوی بودیسم می‌باشد.

لذا در این مقاله نگاه تطبیقی به راه‌های رهایی از رنج در اسلام و ریشه اندیشه دالایی لاما که آیین بوداست مورد نظر می‌باشد.

رنج پدیده‌ایست که اکثر قریب به اتفاق انسانها با آن سرو کار دارند. ادیان بشری تلاش کرده‌اند آن را از زندگی بشر ریشه کن، یا به حداقل برسانند و یا با ارائه راهکارهایی، تحمل رنج را برای بشر آسان کنند.

بودیسم و اسلام در این زمینه راهکارهایی ارائه کرده‌اند.

سوال اساسی این مقاله اینست که راهکارهای بودیسم چیست و آیا آن راه کارها با واقعیت زندگی تطبیق می‌کند یا نه؟ بودیسم عوامل رنج را مسائلی می‌داند که تمام زندگی انسان از تولد تا مرگ را پوشش می‌دهد. در واقع هیچ لحظه بدون رنج در زندگی انسان وجود ندارد و راه کارهایی که برای از بین بردن رنج ارائه می‌کند آنقدر کلیست که قابل تحقق نیست مثل امرار معاش درست، کوشش درست و ... که در واقع انکار رنج است، ولی در اسلام با پذیرش مصیبت در زندگی انسان در یک تقسیم کلی آن را به سه بخش تقسیم می‌کند.

۱. بخشی که نتیجه طبیعی زندگی دنیاست ۲. بخشی که بازتاب عملکرد انسان است ۳. بخشی که ابزار آزمون و امتحان الهی برای به تکامل رسیدن انسان می‌باشد.

در عین حال راه کارهایی از قبیل: توجه به ربوبیت خداوند، توجه به عواقب گناهان، توجه به حقیقت گناه، توجه به مالکیت خداوند، توجه به پاداش اخروی، توجه به آثار دنیوی و تکاملی مصائب، توجه به قضا و قدر الهی و ... ارائه کرده است که با به کار بستن آنها تحمل مصیبت آسان می‌گردد که مشروح آنها را باید در مقاله جستجو کرد.

طرح مسأله

رنج پدیده‌ایست که اکثریت قریب به اتفاق انسانها با آن سرو کار دارند. ادیان بشری و الهی تلاش کرده‌اند رنج را از زندگی بشر ریشه کن کرده و یا به حداقل برسانند و یا با ارائه راهکارهایی تحمل رنج را برای بشر آسان گردانند یکی از ادیان بشری موجود که بیش از یک میلیارد پیرو دارد بودیسم است، (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۱؛ شاله، ۱۳۴۶: ۱۴۵؛ کازینز، ۱۳۸۴: صفحات متعدد). این مکتب مدعیست توانسته به رنج در زندگی بشر خاتمه دهد. اسلام نیز یکی از ادیان بزرگ ابراهیمیست که بر اساس جهان‌بینی خود تلاش می‌کند روحیه تحمل مصیبت را در افراد ایجاد کند و به گونه‌ای آن را رشد دهد که مصیبت نه تنها رنج آور نباشد بلکه نشاط آور نیز باشد سؤال این تحقیق این است؛ راه رهایی از رنج در اسلام و بودیسم چیست و آیا این راه کارها با واقعیتهای زندگی بشری تطبیق می‌کند یا نه؟

تعریف واژگان

۱. رنج

رنج در لغت، (زحمت، مشقت، کلفت، سختی) معنا شده است.

(دهخدا، ج ۲۵، ص ۲۶) رنج در اصطلاح عبارت است از حالت درونی و روانی است که در نتیجه مغلوب واقع شدن و ناکام ماندن از رسیدن به اهداف و به فرجام نرسیدن خواسته‌های انسان در او پدید می‌آید و اصطلاحاتی نظیر فشار (stres) ناکامی (Frustration) رنج (Displeasure) به منظور نشان دادن این حالت به کار می‌روند، معنای همه این اصطلاحات تقریباً یکی است.

(نرمان ل، ۱۳۶۴: ۱ / ۴۵۷)

۲. واژه مصیبت

الامر المکروه ینزل به الانسان و یقال:

اصاب الانسان من المال و غیره (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳ / ۵۷ و طریحی، بی تا: ۶۴۲)

(امری ناگوار که در زندگی انسان رخ می‌دهد چه در امور مالی و چه غیر آن) البته این ماده به معنای اصابت کردن و فرود آمدن

نیز استعمال شده است؛ در این هنگام در امور خیر و شر هر دو به کار رفته است.

(المصیبه ما أصابك من الدهر) (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۵۵)

(آنچه انسان در زندگی با آن مواجه می‌شود) از آنچه گذشت می‌توان در فرق میان مصیبت و رنج گفت میان این دو عموم و خصوص مطلق است به این معنا که هر رنجی مصیبت است اما هر مصیبتی رنج نیست. به این معنا که این گونه نیست که مصیبت ملازم باشد با رنج کشیدن و می‌تواند انسان در مصائب و امور ناگواری در زندگی قرار گیرد اما از آنها رنج نبرد.

عوامل ایجاد رنج در بودیسم

محور تعالیم اخلاقی بودا چهار حقیقت است، که موضوع بحث در این مقاله حقیقت اول آن می‌باشد که عبارت است از: حقیقت رنج: زندگی رنج است، رنج و درد بی‌پایان، تولد رنج است، بیماری، ازدواج، پیری، دوری از عزیزان و روبرو شدن با ناخوشی‌ها و نرسیدن به خواسته‌ها همه رنج است، در زائیده شدن این آرزو پیدا می‌شود که‌ای کاش زائیده نمی‌شدم، ای کاش در پی زائیده شدن پیری، بیماری، غم و پریشانی نمی‌بود (Hawkins، ۱۹۹۹، p. ۴۳). در این حقیقت عواملی را که بودا منشأ رنج انسان می‌داند عبارت است از: ۱. متولد شدن

یکی از عوامل رنج در نگاه بودا متولد شدن انسان و آمدن به این کره خاکی بیان شده است نخست باید دانست که متولد شدن در اختیار انسان نمی‌باشد تا از این عامل رنج در نگاه بودا بتوان رهایی یافت ثانیاً: هدف اسلام از تولد انسان رحمت رسانی خداوند به انسان بیان شده است.

به عنوان نمونه خداوند در این باره می‌فرماید:

(وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ) (هود ۱۱۸ / ۱۱۹) (ملل دنیا با هم پیوسته در اختلافند مگر آن کس که خدا او را رحمت کند و برای همین آفریده شده‌اند) گفتنی است که تعبیر (لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ) که اشاره به علت و غایت دارد به رحمت رجوع می‌کند نه به اختلاف. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸ / ۳۸۶)

در روایات نیز همین علت به صورت گسترده مطرح شده است به عنوان نمونه امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

يقول الله تعالى: يابن آدم لم أخلقك لأربح عليك، إنما خلقتك لتربح علي، فاتخذني بدلا من كل شيء، فإني ناصر لك من كل شيء.

(خداوند متعال می‌فرماید:

ای فرزند آدم تو را نیافریدم تا سودی برم بلکه تو را آفریدم تا از من سودی بری پس، به جای هر چیز مرا بر گزین؛ زیرا من، به جای هر چیز یاور تو هستم)
(ری شهری، بی‌تا: ۱ / ۲۲۳)

۲. ازدواج

یکی دیگر از عوامل رنج در آیین بودا ازدواج است اما در اسلام ازدواج مایه برکت و رسیدن به آرامش و یکی از مراحل تکامل انسان معرفی شده است خداوند در این باره می‌فرماید:

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
(روم / ۲۱)

(و از نشانه‌های او اینکه از [نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است)

در اسلام زن و مردم منشأ کمال و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص

است،

(شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۹۱) در نتیجه در بودیسم یکی از مراحل مهم تکامل انسان نادیده گرفته شده است.

۳. مصائب

عنوانهای دیگر در کلام بودا از قبیل دوری از عزیزان و رویارویی با ناخوشی‌های در عنوان کلی مصائب گنجانده می‌شوند. Hawkins, ۱۹۹۹, p. ۴۳ (Humphreyes, ۱۹۶۲, pp. ۹۱ – ۹۴. Strong, ۲۰۰۱, pp. ۸۱ – ۸۲. Klostermaier,

۱۹۹۹, p. ۳۴. Hawkins, ۱۹۹۹, p. ۴۳) روشهای مواجهه با مصائب از دیدگاه اسلام

واقعیتی که نمی‌توان در زندگی انکار کرد وجود مصائب از جمله فقر، از دست دادن دوستان، بیماری و ... در زندگی انسان است در آموزه‌های دینی به مصائب و روشهای مواجهه با آنها اشاره شده است و قابل تقسیم به گونه‌های مختلف است اما پیش از یاد کردن اقسام مصائب و شیوه‌های مواجهه اسلام با آنها بایسته است مقدمه‌ای برای شناخت و جایگاه مصائب یاد شود.

الف: هدفدار بودن هستی و انسان

در نظام معرفتی اسلام مجموعه نظام هستی از جمله انسان برای هدفی خاص آفریده شده است آیات فراوانی به این مسأله دلالت می‌کنند به عنوان نمونه:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (انبیاء / ۱۶) (و آسمان و زمین و آنچه میان آن دوست به بازیچه نیافریدیم)

از سوی دیگر آیات فراوانی دلالت می‌کنند که تمام هستی به سوی خدا در حرکتند. به عنوان نمونه:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده / ۱۸) (فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد از آن خداست و بازگشت همه به سوی اوست)

ب: ضرورت آزمون از آنجا که خلقت انسان دارای هدف است که با تلاش به آن می‌رسد در اینجا مسأله آزمون و ضرورت آن امری بایسته است قرآن ضرورت آزمون را چنین عنوان می‌کند:

أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتَزَكَّوْا أَنْ يَقُولُوا ءَمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ (عنکبوت / ۲)

(آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند)

امام علی علیه السلام نیز در توصیه‌ای می‌فرماید:

(و قال عَلَيْهِ السَّلَام:)

لا يقولن أحدكم اللهم إني أعوذ بك من الفتنه لانه ليس أحد إلا و هو مشتمل على فتنه)

(رضی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۰) (کسی از شما نگوید خدایا من از آزمون به تو پناه می‌برم؛ زیرا هیچ کس نیست مگر اینکه آزمونی دارد)

از کلام حضرت استفاده می‌شود یکی از مواردی که دعا مستجاب نمی‌شود اینست که انسان دعا کند در زندگی مورد امتحان الهی قرار نگیرد.

ب. هدف آزمونهای الهی

هدف از آزمون نشان دادن نقاط ضعف انسان است تا با تلاش خود آنها را برطرف سازد خداوند در این باره می‌فرماید:

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران / ۱۵۴)

(تا خدا آنچه در سینه دارید بیازماید و هر چه در دل دارید خالص گرداند و خدا از راز درون ما آگاه است)

در این آیه خداوند هدف آزمون را خالص کردن مؤمنان بیان می‌کند.

در تعریف واژه (حمص) گفته شده‌ست

(المحص: خلوص الشئ، محصته محصا: خلصته من كل عيب) (پاک شدن از هر گونه عیب) (فراہیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۲۷)

انواع کارکردهای مصائب از لحاظ علت

از منظر آموزه‌های دینی مصائبی که انسان در دنیا با آن مواجه می‌شود به چند گروه تقسیم می‌شود:

الف: مصائبی که بازتاب عمل انسان است.

برخی مشکلات و مصائبی که به سراغ انسان می‌آید ناشی از تنبلی و سستی در کار و فعالیت می‌باشد، به عنوان نمونه شخصی که در برای دخل و خرج خود برنامه‌ای نداشته باشد و دخلش از خرجش فزونی یابد و یا بالعکس در نهایت رنج می‌کشد.

در آموزه‌های دینی نیز به این آفات در زندگی به صورت چشمگیری اشاره شده است،

به عنوان نمونه:

حضرت امیر عَلَیْهِ السَّلَام در مورد تنبلی و آثار آن می‌فرماید:

(فی التوانی و العجز أُتِجَت الهلکه) (از سستی و ناتوانی، نابودی زاده شده است.) (ری شهری، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۷۰۵) راه رهایی از این نوع مصائب در روایات عبارت است از:

۱. دور اندیشی یکی از عوامل رهایی از رنجی که به وسیله سستی و تنبلی در انسان به وجود می‌آید دور اندیشیست امام علی عَلَیْهِ السَّلَام در مورد جایگاه دور اندیشی می‌فرماید:

الحزم صناعة، ثمرة الحزم السلامة، من لم يقدمه الحزم آخره العجز. (دوراندیشی فن است، ثمره آن سالم ماندن از آسیبهاست کسی که دور اندیشی او را پیش نبرد ناتوانی و درماندگی او را عقب نگاه می‌دارد) (ری شهری، بی تا: ۱ / ۶۰۴)

۲. برنامه ریزی و تلاش یکی دیگر از عوامل رهایی از رنج که ناشی از سهل انگاری و سستیست و در آموزه‌های دینی تاکید فراوان به آن شده است پشتکار و تلاش در راه رسیدن به هدف می‌باشد.

به عنوان نمونه امام علی می‌فرماید:

(من بَدَلَ جهد طاقته بلغ كنه ارادته) (کسی که تمام توان خود را به کار گیرد به تمام خواسته خود می‌رسد) (واسطی، ۱۳۷۶: ۴۶۲)

۳. مشورت با مشاور امین در مواردی انسان بدون اندیشه و مشورت وارد کسب و کار یا رشته تحصیلی خاص می‌شوند بعد از مدتی از آن کار یا رشته پشیمان شده و آن را با اهداف و مقاصد و علائق خود ناسازگار می‌بیند و از آن رنج می‌برد. این در حالیست که مشورت با یک مشاور صالح بسیاری از پیامدهای ناگوار و رنج آور را می‌زداید. دین اسلام اهمیت بسیاری به مشورت قبل از انجام کارها قائل است.

به عنوان نمونه امام علی عَلَیْهِ السَّلَام در این مورد می‌فرماید:

شاوَر قبل ان تعزم و فکر قبل ان تقدم. (پیش از آن که تصمیم بگیری، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی، بیندیش.) (همان: ۲۹۸)

ب: مصائبی که کفاره گناهان انسان است و راه رهایی از آن

بسیاری از مصائب و مشکلاتی که انسان در زندگی برای انسان به وجود می‌آید به جهت گناه در زندگی می‌باشد و قسمت عمده روایات در مسأله مصائب به این نوع اختصاص دارد حتی در آموزه‌های دینی مصائبی که در پی ارتکاب گناهان مخصوص گریبان گیر انسان می‌شود مشخص شده است.

به عنوان نمونه، قطع رحم، عدم پرداخت زکات و اصرار بر گناه از موجبات فقر، نزول بلا، مرگ و نابودی از پیامدهای قطع رحم، انواع بیماریهای جسمی و روحی، بی برکت شدن زندگی از تبعات شرب خمر شمرده شده است.

(واسطی، ۱۳۷۶: ۴۸۵، نوری، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۴۶، کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۴۶) راه رهایی از این نوع مصائب ترک گناهان می‌باشد در اسلام راهکارهای عملی برای آن می‌توان استنباط کرد که عبارتند از:

۱. توجه به ربوبیت خداوند

به منظور تبیین این راه به عنوان مقدمه باید گفت:

در جهان‌بینی توحیدی دو نوع برداشت متصور است که در پی آن رفتار، گفتار و کردار شخص هم متفاوت است.

۱. اینکه خداوند را تنها خالق هستی بدانیم.

۲. اینکه خداوند را هم خالق و مدبر و ربّ بدانیم، در مورد اول از آن رو که خداوند تنها خالق است در لحظه لحظه زندگی انسان احساس نمی‌شود لذا، ارتکاب گناه به آسانی صورت می‌پذیرد. بر خلاف فرض دوم که انسان، خدا را در لحظه به لحظه زندگی خود احساس کرده و او را حاضر و ناظر می‌داند که در نتیجه به آسانی گناه نمی‌کند.

یکی از راه‌های مهم که در آموزه‌های دینی به آن تاکید شده است، توجه دادن انسانها به ربوبیت خداوند است، به گونه‌ای که واژه (رب) به همراه مشتقات آن در قرآن بیشتر از واژه (خالق) است و نیز در مورد حاضر و ناظر بودن خداوند در زندگی انسان می‌فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) (علق / ۱۴) در تفسیر فعل (یری) گفته شده است (يَعْلَمُ مَا يَفْعَلُهُ وَ يَدْرُكُهُ مَا يَصْنَعُ) (طبرسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۰۱؛ طوسی، ۱۰: ۱۴۰۹ / ۳۸۱) و نیز در روایات به این نکته تربیتی توجه بسیار شده است به عنوان نمونه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در مورد شخصی که ادعا می‌کرد نمی‌تواند گناه نکند این گونه توصیه می‌کند:

روی أن الحسين بن علي عَلَيْهِ السَّلَام جاءه رجل وقال:

أنا رجل عاص ولا أصبر عن المعصية فعظني بموعظه فقال عَلَيْهِ السَّلَام:

افعل خمسة أشياء و أذنب ما شئت، فأول ذلك: لا تأكل رزق الله و أذنب ما شئت و الثاني: اخرج من ولاية الله و أذنب ما شئت، و الثالث: اطلب موضعا لا يراك الله و أذنب ما شئت، و الرابع: إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و أذنب ما شئت، و الخامس: إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار و أذنب ما شئت. (لجنة الحديث، ۱۴۱۶: ۹۲۵) فردی نزد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) آمده و گفت:

من گرفتار معصیت و گناه هستم و توان صبر بر آن را ندارم، من را موعظه کن: حضرت پاسخ داد پنج کار را انجام بده در آن هنگام هر چه خواستی گناه کن

اول:

از روزی خدا نخور هر چه خواستی گناه کن

دوم:

از ولایت و سرپرستی خداوند خارج شو و هر چه خواستی گناه کن.

سوم:

جایی برو که خدا تو را نبیند آنگاه هر چه خواستی گناه کن.

چهارم:

هنگامی که ملک موکل بر مرگ برای گرفتن روح آمد او را از خود دور کن آن هنگام هر چه خواستی گناه کن.

پنجم:

هنگامی که خدا تو را در آتش جهنم انداخت داخل آتش نشو آنگاه هر چه خواستی گناه کن.

۲. توجه به گذرا بودن لذتهای حرام

انسانها به دنبال شادیاها و لذتهایی در این دنیا هستند که هم از جهت کیفیت درجه بالایی داشته باشند و هم از جهت کمیت و هر چه

لذت با دوامتر باشد و کیفیت بیشتر داشته باشد لذت بیشتری را در پی دارد و انسان اگر بداند این لذت که از گناه به دست می‌آید در نهایت سپری شده، خود این احساس پایان پذیری استرس زاست و موجب رنجش می‌شود. در نظام تربیتی اسلام نیز به این مسأله توجه شده است و خداوند برای معرفی نعمتهای بی‌پایان و با کیفیت فراوان در قیامت با همین دو ویژگی انسان‌ها را متوجه پاداشها و نعمتهای بی‌پایان آخرت می‌کند و می‌فرماید:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (قصص / ۶۰) (و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است و لی آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است مگر نمی‌اندیشید؟)

۳. توجه به عواقب گناهان

یکی دیگر از روشهای جلوگیری از منشأ مصائب نوع دوم توجه به پیامدها و عواقب گناهان می‌باشد، در آموزه‌های اسلام برای گناهان علاوه بر پیامدهای تشریعی که همان حرمت انجام این اعمال است، پیامدهای تکوینی نیز بر انجام این گناهان بار می‌شود، توجه به این یکسانی تشریع و تکوین نیز یکی از روشهای ترک گناه محسوب می‌شود و به عنوان نمونه، حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند:

(قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

توقوا الذنوب، فما من بلیه ولا نقص رزق إلا بذنب حتی الخدش و الکبوه و المصیبه) از گناهان دوری کنید زیرا هیچ بلیه‌ای رخ ندهد و هیچ رزقی کم نشود مگر به سبب گناهی حتی خراش برداشتن و به سر در آمدن و مصیبت.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰ / ۳۵۰)

۴. توجه به حقیقت معنایی گناه

یکی دیگر از عوامل باز دارنده گناه توجه به چیستی گناه است، اگر این گونه معنا کرد که: آدمی از توانی که خداوند به او داده و قادر بر پس گرفتن از اوست از همان توان سوء استفاده کرده و بر علیه خالقش رفتاری کند به این معنا که به عنوان مثال، فکر که نیرویست خدادادی، انسان در اندیشه خود برنامه ریزی کند که میان دو نفر دشمنی ایجاد کند، به همین صورت در مورد گناهان سایر اعضا.

ج: مصائبی که باعث تکامل است

این نوع از مصائب مخصوص بندگان برگزیده خداست هرگاه خداوند بندهای را دوست داشته باشد او را گرفتار می‌کند تا تلاش بیشتری کند و هر چقدر بنده محبوبتر باشد گرفتاریش بیشتر است؛ به عنوان نمونه:

عن علی بن رثاب قال:

سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: وما أصابك من مصيبة فبما كسبت أيديكم رأيته ما أصاب عليا وأهليته (عليهم السلام) من بعده هو بما كسبت أيديهم وهم أهل بيت طهارة معصومون؟ فقال:

إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان يتوب إلى الله ويستغفره في كل يوم وليلة مائة مرة من غير ذنب، إن الله يخلص أوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش در آیه (هر مصیبتی به شما می‌رسد به خاطر کارهایست که کرده اید و خداوند بسیاری از آنها را می‌بخشد) آیا می‌پنداری آنچه بر سر علی و خاندان او آمد دستاورد خودشان بود، در حالی که آنان پاک و معصوم بودند فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی آنکه گناهی کرده باشد در روز صد بار به درگاه خدا توبه و استغفار می‌کرد. خداوند

اولیای خود را بی آنکه گناه کرده باشند به مصائب گرفتار می‌سازد تا بدین وسیله پاداششان دهد.. (کلینی، ۱۳۵۷: ۲ / ۴۵۰) در این نوع مصائب نه تنها انسان رنج نمی‌برد بلکه از آن رو که تمام مصائب را به اذن و اراده خداوند می‌بینند اساساً آنها را زیبا می‌بینند؛ به عنوان نمونه قهرمان کربلا- حضرت زینب کبری در هنگامی که از ایشان در مورد صحنه کربلا و مصیبت‌های فراوانی که این بانو متحمل شدند، سؤال شد؛ ایشان در جواب فرمودند:

«ما رأیت الا جمیلاً». (ابن نما الحلی، ۱۳۶۹: ۷۱) در این مرحله انسان به مقام رضا دست یافته است در روایات رسیدن به مقام رضا راه‌هایی از رنج شمرده شده است به عنوان نمونه امام صادق می‌فرماید:

«الروح و الزاحه فی الرضا و یقین و الهَمّ و الحزن فی الشکّ و السخط» (ری شهری، بی‌تا: ۲ / ۱۱۳۲)

(آرامش و راحتی در رضا و یقین است و غم و غصه در شک و ناخشنودی)

در روایتی هم از مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام:

بهترین داروی هم و غم رضایت به قضای الهی معرفی شده است، ایشان می‌فرماید:

«نعم الطارد للهَمّ الرضا بالقضا» (واسطی، ۱۳۷۶: ۴۹۴) (راضی شدن به قضا و تقدیر حق تعالی بهترین داروی برای از بین بردن غم و اندوه است).

راه‌های برون رفت از رنج از نظر بودا در آیین بودا برای رهایی انسان از رنج برنامه‌ای عملی مشتمل بر هشت مرحله بیان شده است که عبارتند از:

مرحله ۱.

٪/دید درست: مراد از آن، شناخت حقایق چهارگانه برین است:

۱. شناخت حقیقت رنج

۲. شناخت حقیقت خاستگاه رنج

۳. شناخت حقیقت رهایی از رنج

۴. شناخت حقیقت راه رهایی از رنج.

مرحله ۲. انگیزه درست: منظور از آن، آزادی فکر است از (شهوت)، (نفرت) و (اذیت):

۱. آزادی از شهوت، روگردانی از کامرانی و عیش جویی است.

۲. آزادی از نفرت، دل تهی کردن از کینه دیگران و مهرورزی به آنان است.

۳. آزادی از اذیت، پرهیز از دیگران و همدردی با آنان است.

مرحله ۳.

گفتار درست: منظور از آن، راستی در گفتار به شرح زیر است:

۱. پرهیز از دروغگویی

۲. پرهیز از بدگویی

۳. پرهیز از درشت‌گویی

۴. پرهیز از یاوه‌گویی.

مرحله ۴. کردار درست:

منظور از آن، راستی و درستی در کردار به شرح زیر است:

۱. پرهیز از آزار

۲. پرهیز از دزدی

۳. پرهیز از آلوده دامنی.

مرحله ۵. زیست درست:

منظور از آن، امرار معاش به طرز صحیح است، به گونه‌ای که:

۱. انسان باید از کارهایی که به دیگران آزار می‌رساند پرهیزد. مثل: فروش موجودات زنده

۲. انسان باید از کارهایی که به دیگران زیان می‌رساند پرهیزد. مثل: ربا خواری و طالع بینی.

مرحله ۶. کوشش درست:

منظور از آن، تلاش بسیار در چهار مورد است:

۱. کوشش برای دور ماندن از چیزهای ناشایست، مثل وسوسه

۲. کوشش برای پیروزی بر چیزهای ناشایست

۳. کوشش برای شکوفاندن از چیزهای شایسته، مثل مهرورزی

۴. کوشش برای نگاه داشتن چیزهای شایسته.

مرحله ۷. تامل درست:

منظور از آن، تامل در چهار مورد زیر است:

۱. تمرکز در تن

۲. تمرکز در احساس

۳. تمرکز در عناصر بنیادین هستی

۴. تمرکز در ذهن

مرحله ۸. یکتایی درست:

منظور از آن، اینست که رهرو در این مرحله چنان غرق تامل می‌شود که چیزی جز موضوعی که درباره آن فکر می‌کند به مخیله‌اش خطور نمی‌کند و آن موضوع، جایی برای چیز دیگری در دل و جانش باقی نمی‌گذارد، به گونه‌ای که دیوار بین ذهن و عین فرو می‌ریزد. رهرو با تامل فراوان، سرانجام چهار مرتبه نهایی را پشت سر می‌گذارد که عبارتند از:

۱. نگرش در سپهر نامحدود مکان

۲. نگرش در سپهر نامحدود علم

۳. نگرش در سپهر نیستی

۴. نگرش در سپهر بی‌ادراکی (که نتیجه‌اش رهایی از هر ادراک و احساسی است) (قرائی، ۱۳۸۵: ۳۰۳ - ۳۰۰)

تحلیل و بررسی

راه‌های هشتگانه ارائه شده از سوی آیین بودا اگر چه در ظاهر زیبا و راه گشاست اما از کاستیهایی رنج می‌برد که عبارت است از:

۱. مطابق نبودن با واقعیت هستی

به عنوان مقدمه باید متذکر شد هویت آن چه در عالم هستی وجود دارد باید از طریق خالق هستی تعریف شود خداوند در مورد انسان وجود مصائب و سختیها را در زندگی او پذیرفته می‌فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». (بلد: ۴)

(ما انسان را در سختی و مشقت آفریدیم) سوگندهایی که قبل از این آیه آمده است به ضمیمه تأکیدهای متعددی که در آیه آورده

شده و نیز واژه «فی» همه، نشان از آن دارد که زندگی دنیا با مشقتها و سختیها توأم است و این مشیت خداست، زیرا فرمود:

(خلقنا) و انسان تا هنگامی که در دنیاست نمی‌تواند از این گرفتاریها و مصائب رهایی پیدا کند.

(طباطبائی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۹۱) اما در آیین بودا این واقعیت نادیده گرفته شده و قائل به رهایی از رنج در این دنیا به کمک قوای درونی انسان می‌باشد.

(پرفسور ساتیش چاندرا و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۷۷)

۲. عدم اعتقاد به خدا

برخی آیات، روگردانی از یاد خدا را عامل زندگانی ملالت بار و رنج آور و تنگی معیشت در دنیا و کوری در روز قیامت معرفی می‌کند.

چنان که می‌فرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴)

(هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی خواهد داشت] (طباطبائی، بی‌تا: ۱۱ / ۳۵۶) این در حالیست که بودا اساساً به وجود خداوند و مبدأی برای هستی باوری ندارد به عنوان نمونه او می‌گوید «نه هیچ خدا و نه بر همه را نمی‌توان سازنده‌ی این چرخ وجود خواند»

(تی لوکا، بی‌تا: ۷۷ شایگان، ۱۳۵۶: ۱ / ۱۴۲)

۳. تجربیات شخصی به جای شریعت و حیانی

نکته حائز اهمیت اینست که راه‌های ارائه شده از سوی آیین بودا مبتنی بر تجربه و مکاشفات شخصی بودا که ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است تا چه مقدار برای بشر امروزی راه گشا می‌باشد و این آیین فاقد شریعت و حیانی می‌باشد.

(هیوم، ۱۳۶۹: ۹۱ پرفسور ساتیش چاندرا و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۷۷) اما دین اسلام به عنوان دین کامل و خاتم ادیان دارای شریعت و برنامه زندگی پاسخگو به تمامی خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی انسان می‌باشد.

به عنوان نمونه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرماید:

أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ:

لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

(خدای تبارک و تعالی بیان هر چیز را فرستاده است، تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید:

ای کاش این در قرآن آمده بود، جز آنکه آن را قرآن فرو فرستاده است)

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵ / ۲۳۷)

تغییر نگرش راه رهایی از رنج در اسلام

دین اسلام در مورد مصائب و آلامی که انسان در دوران حیات خویش با آنها مواجه می‌شود نخست آن را پذیرفته، تلاش می‌کند با ارائه نگاهی مثبت به مصائب روحیه تحمل مصیبت را در افراد ایجاد کرده به گونه‌ای که مصیبت نه تنها رنج آور نباشد بلکه نشاط آور نیز باشد اما نباید از این حقیقت غافل شد که در اسلام، وضعیت مطلوب در مورد رهایی از رنج لزوماً به معنای رسیدن به خواسته خویش در هر مشکل نیست؛ بلکه بهترین مواجهه و عکس العمل نسبت به آن مصیبت است و وضعیت مطلوب، همان وضعیتیست که مطلوب خدای متعال است که گاه ممکن است با خواسته انسان، متفاوت باشد.

لذا می‌توان راه‌های تحمل مشکلات و مصائب در زندگی را با توجه به متون دینی این گونه بر شمرد. روشهای تغییر نگاه به مصائب ۱. توجه به مالکیت خداوند

به مصائب دو گونه می‌توان نگرست، که در پی آن دو نوع رفتار از انسان سر می‌زند نخست نگاهی زمینی و این جهانی که نتیجه این باور غیر از زحمت و رنج و غم و اندوه نمی‌باشد چنین شخصی با این نگاه در هنگامه آسایش غافل و در هنگام بلا نالان است زیرا خود را مالک آنچه خداوند به امانت نزد او سپرده می‌پندارد، ازین رو هنگامی که رویارو با مصائب از قبیل فقر، در گذشت عزیزان، بیماری گردد، از آنجا که عزیزان، سلامتی، ثروت را ملک خود می‌دانسته است اکنون با فقدان آن دچار رنج و اندوه می‌شود.

دوم:

انسان به این حقیقت برسد که، هر آنچه در هستی وجود دارد از آن خداست و کسی با او در این ملکیت شریک نیست و ملکیت ظاهری که در میان انسانهاست از جمله نسبت به خودش، اموالش و فرزندانش و هر چیز دیگر به زودی از میان می‌رود و در نهایت به سوی خدا باز می‌گردد و انسان به این باور برسد که خودش مالک چیزی نیست نه به گونه مجازی و نه حقیقی در این هنگام از مصائب متأثر و رنجور نمی‌شود زیرا انسان هنگامی از مصائب رنج می‌برد که خودش را مالک بداند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۳۵۵)

۲. توجه به پاداش خداوند در برابر مصائب

یکی از راه‌های تحمل مصائب توجه به پاداشهای فراوانی است که خداوند به صابران عطا کرده و تنها گروهی که خداوند پاداش بدون حساب به آنها ارزانی می‌کند صابران هستند.

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر / ۱۰): جز این نیست که شکیبایان مزد خود را بی‌حساب و نقص در یافت می‌کنند. فعل (یوفی) از ماده (وفی) به معنای عطا کردن به طور کامل است.

(زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰ / ۳۰۱) سیاق آیه حصر را می‌فهماند به این معنا که تنها گروهی که اجر و و پاداش بدون حساب می‌گیرند صابران هستند.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در تبیین و تفسیر، آیه فرمودند:

عن الصادق عَلَيْهِ السَّلَام قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَشَرَتِ الدَّوَابُّ وَنَصَبَتِ الْمَوَازِينَ لَمْ يَنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ وَلَمْ يَنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (کاشانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۱۷) (آنگاه که نامه‌های اعمال گشوده و ترازوها بر پا شود، برای بلا دیدگان ترازویی بر پا نگردد و نامه عملی گشوده نشود، آنگاه این آیه را تلاوت کرد:

جز این نیست که شکیبایان مزد خود را بی‌حساب و نقص در یافت می‌کنند.) در نقل دیگر امام باقر علیه السلام در برابر پاداش خداوند در برابر مصائب می‌فرمایند:

(عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام، قال:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَالَهُ فِي الْمَصَائِبِ مَنْ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يَقْرَضَ بِالْمَقَارِضِ). اگر مؤمن می‌دانست در برابر مصیبت‌ها چه پاداشی برای او در نظر گرفته شده است آرزو می‌کرد با قیچی تکه تکه شود. (اسکافی، بی‌تا: ۳۲).

۳. مصائب آزمونهای الهی

در نظام تربیتی اسلام مصائب و گرفتاریها به عنوان آزمون از آن یاد می‌شود و در آزمونهای انسانی اگر آزمون از روی مهر ورزی و دلسوزی باشد برای شناساندن نقاط ضعف هر کس نزد انسان محبوب باشد، مورد آزمون بیشتر و دشوارتری قرار می‌گیرد خداوند نیز چنین عمل می‌کند و هر کس نزد او محبوب‌تر باشد گرفتاریهای بیشتری برایش به وجود می‌آورد تا زمینه‌های تکامل بیشتر برایش فراهم کند این مسأله در روایات بسیار با اهمیت مطرح شده است به عنوان نمونه:

قال:

سئل رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): من أشد الناس بلاء في الدنيا؟

فقال:

النيون ثم الامثل فالامثل، ويتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه و حسن أعماله، فمن صح إيمانه و حسن عمله اشتد بلاؤه و من سخط إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه). (طبرسی، بی تا: ۵۰۶)

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند:

بیشترین گرفتاری در دنیا از کیست حضرت فرمود:

پیامبران، پس بهترینها و مصائب مؤمن به اندازه ایمان و کارهای خوب اوست. پس اگر ایمانش نیکو و کارهایش شایسته باشد گرفتاریش زیاد می شود و کسی که ایمانش ضعیف و اعمالش ناچیز باشد مصائبش در دنیا کمتر است.

۴. وجوب عوض در برابر آلام

با توجه به اینکه متکلمان امامیه وجود آلام و صدور آن از خداوند، را امری قطعی دانسته اند.

در مواردی که بنده گناهی نکرده که سزاوار مصائب و آلام باشد، وجوب عوض دادن خداوند به این بندگان را امری مسلم گرفته اند به عنوان نمونه علامه حلی (ره) می گوید:

(مسأله ششم:

آنکه بر خداوند واجب است، عوض دادن آلامی که از او صادر شده اند به بندگان بدهد و واجب است این عوض بیشتر از الم باشد و گر نه کاری عبث خواهد بود.) (حلی، ۱۴۱۷: ۷۷)

از نظر روایات اسلامی نیز خداوند در قیامت از بندگان که در دنیا به خاطر مصالح کلی آفرینش مشکلاتی برای آنها وجود داشته است عذر خواهی می کند.

به عنوان نمونه امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام می فرماید:

(عن أبي عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَام) قال:

إن الله جل ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج في الدنيا كما يعتذر الاخ لاخته، فيقول:

و عزتي و جلالی ما أحوجتك في الدنيا من هوان كان بك علی، فارع هذا السجف فانظر إلى ما عوضتك من الدنيا، قال:

فیرفع فيقول ماضرنی ما منعتنی مع ما عوضتنی (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۶۴) بدون تردید خداوند از بنده نیازمندش در دنیا عذر خواهی

می کند، همانگونه که برادری از برادرش عذر خواهی می کند و خطاب به بنده می گوید:

سوگند به عزتم نیازمندی تو در دنیا بدین جهت نبود که نزد من ارزش نداشتی، این پرده را کنار بزن و بین در مقابل دنیا به تو چه

داده ام پس پرده کنار می رود و به عوضی که خداوند نسبت به دنیا به او داده است نگاه می کند و می گوید:

ای پروردگارم با آنچه که به من داده ای نسبت به آنچه از من باز داشته ای در دنیا هرگز زیان نکرده ام.

۵. توجه به موقتی بودن مصائب

آسانی و سختی در دنیا تنیده شده و در هیچ مکان از هستی، کامیابی مطلق و رنج مطلق یافت ناشدنی است بلکه در پی هر آسایش سختی و در پی هر سختی آسانی است از این رو انسانی که مبتلی به مصائب گشته است باید بداند مصیبتی که گریبان گیر اوست ناپایدار است.

خداوند به این حقیقت اشاره کرده می فرماید:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح / ۵ و ۶)

مفسران نکره بودن یسر را دلالت بر تعدد دانسته می‌گویند:

در زندگی با هر سختی و مصیبتی دو آسانی نصیب انسان می‌گردد یکی در دنیا و دیگری در آخرت. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۸۹)
 ۶. آگاهی از گذرا بودن دنیا و جاودانه بودن قیامت

انسان با آگاهی به اینکه دنیا به سرعت در حال گذر است و در مقایسه با آخرت زمان بسیار کوتاهی را در این دنیا سپری می‌کند و حتی مقایسه میان دنیا و آخرت صحیح نیست، زیرا مقایسه در صورتی صحیح است که دو شیئی از نظر زمانی میان آن دو حد و زمان مشخص داشته باشد، اما نسبت میان دنیا و آخرت؛ نسبت محدود به بی نهایت است، که نمی‌توان از نظر زمانی نسبتی میان آن دو برقرار کرد لذا انسان با بصیرت با توجه به گذرا بودن دنیا و مصائبی که جزیی از زندگی در دنیا است و با در نظر داشتن پادشاهای بسیاری که خداوند در ازای تحمل مصائب به او خواهد داد راضی و حتی آنها را نشاط آور می‌بیند. در این مورد امام صادق می‌فرماید:

(أبی عمران الهلّالی الکوفی قال:

سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول:

کم من صبر ساعة قد أورث فرحا طويلا و کم من لذّة ساعة قد أورث حزنا طويلا) (هر که صبر و شکیبایی کند، اندکی شکیبایی کرده و هر که ناشکیبایی کند، اندکی ناشکیبایی کرده است) (طوسی، ۱۴۱۴ / ۱۵۳)
 ۷. توجه به قضا و قدر الهی

مصائب و گرفتاریها واقعیت تغییر ناپذیر عالم هستی می‌باشند که به تناسب مصالح کلی جهان آفرینش بر انسانها فرو می‌بارند، ورنج کشیدن و جزع و فزع آنها را بر نمی‌دارد به عنوان نمونه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:
 جاء أمير المؤمنين عليه السلام إلى اشعث بن قيس يعزیه بأخ له فقال له أمير المؤمنين، ان جزعت فحق الرحم أیت و ان صبرت فحق الله أدیت علی انک ان صبرت جرى عليك القضاء و أنت محمود و ان جزعت جرى عليك القضاء و أنت مذموم (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۹)
 (اگر شکیبایی کنی مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و مأجور خواهی بود و اگر ناشکیبایی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می‌شود اما تو گنهکار خواهی بود.

۸. آثار جسمی و معنوی تحمل مصائب

در پاره‌ای از روایات آثاری جسمی و معنوی برای کسی که صبر در مقابل ناملازمات زندگی می‌کند، شمرده شده است به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
 قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

يقول الله عز و جل ایما عبد من عبید یمؤمن ابتلیته ببلاء علی فراشه، فلم یشک إلی عواده، أبدلته لحما خیرا من لحمه و دما خیرا من دمه، فان قبضته فإلی رحمتی و إن عافيته عافيته و لیس له ذنب. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۲۰۸) هر بنده‌ای که سه روز بیمار شود و آن را از عیادت کنندگانش کتمان کند (شکایت از درد نکند) گوشت‌های محل بیماری‌اش به گوشتی بهتر از گوشت‌های بدنش و خونس را به خونی بهتر از خون بدنش بدل می‌کنم اگر عافیتش دادم عافیت می‌یابد در حالی که دیگر گناهی برایش نخواهد بود و اگر از دنیا بردمش به سوی رحمت خودم او را رهسپاری می‌کنم.

۹. مصائب مایه غفلت زدائی

یکی از خصوصیات دنیا زینتهای آن است، لذا خداوند با عنوان (متاع) یعنی کالا از آن یاد می‌کند که در برخی اوقات مایه غفلت از آخرت و یاد خداست از این رو خداوند رحیم به عنوان تذکر و هشدار مصائب و مشکلاتی را در زندگی انسان مؤمن قرار می‌دهد تا متنبه شود حتی در روایات زمان آنها هم مشخص شده است.

به عنوان نمونه امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام می‌فرماید:

عنه (علیه‌السلام): ما من مؤمن إلا و هو يذكر في كل أربعين يوما ببلاء يصيبه، إما في ماله أو في ولده أو في نفسه فيؤجر عليه، أو هم لا يدري من أين هو. (طبرسی، ۱۴۱۸: ۵۰۷) هر چهل روز یکبار، هر مؤمنی با بلایی تذکر می‌یابد، خواه به خودش یا مالش یا فرزندش یا اندوهی که او را در بر می‌گیرد و او نمی‌داند از کجا است، تا خداوند به او پاداش دهد.

۱۰. بلاها مایه رشد و بالندگی انسان

پیشوایان اسلام در تشبیهی، مصائب در زندگی انسان را با عنوان غذا معرفی کرده‌اند.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

إن الله ليغذي عبده المؤمن بالبلاء كما تغذي الوالدۀ ولدها باللبن (مجلسی، ۷۸: ۱۴۰۳ / ۱۹۵)

(خداوند بنده مؤمن را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند، همچنانکه مادر فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند) از این تشبیه استفاده می‌شود:

۱. همانگونه که غذا یکی از اولین و ضروری‌ترین مواد برای ادامه بقا انسان است، پس بلاها هم برای ادامه زندگی انسان جزء جدانشدنی زندگی او است.

۲. غذا مایه بالندگی و پرورش انسان و توانمند شدن انسان می‌شود بلاها و مصائب نیز مایه پرورش انسان و نمایان شدن گوهر وجود انسان می‌شود.

۱۱. احساس حضور در محضر خداوند

پیشوایان ما شیوه‌های گوناگون رویارویی با مصائب را به ما آموخته‌اند، از جمله در باره حضرت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام نقل است هنگامی که طفل شیر خوار ایشان شهید شدند علت آسان شدن این مصیبت را نظاره‌گر بودن خداوند به این صحنه بیان می‌کند.

(هُوَ عَلَى أَنَّهُ نَزَلَ بِعَيْنِ اللَّهِ) (حسینی، ۱۴۱۷: ۶۹)

۱۲. توجه به عمومیت داشتن مصائب

یکی از راه کارهای تحمل مصائب اینست که آدمی بداند مصیبت تنها از آن او نیست بلکه تمام انسان‌ها در دنیا مصیبت می‌بینند و مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند:

لذا در کلام مشهوری این گونه گفته شده است (المصيبة اذا عَمَّت طابت)

(مصیبت هنگامی عمومی باشد قابل تحمل می‌شود)

(مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۷ / ۱۷۳)

و خداوند در قرآن برای تقویت روحیه پیامبر (ص) در برابر مصائب و مشکلاتی که ایشان در تبلیغ با آنها رویا رو بودند می‌فرماید:

(وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا تُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)

(هود / ۱۲۰)

(مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۲۸۱)

(و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران خود را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزیست که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است)

نتیجه‌گیری

تصویری که بودیسم از جهان و رنج ارائه می‌کند تصویری غیر واقعیست و راه کارهایی که برای رهایی از رنج ارائه کرده است

مبهم و غیر عملیست و شاهد آن این که پیروان آن هرگز از رنج رهایی نیافته ولی اسلام بخشی از رنج و مصیبت را جزء زندگی دنیوی می‌داند که نه قابل انکار و نه قابل برطرف کردن است ولی راه کارهایی ارائه می‌کند که مصائب را نه تنها قابل تحمل بلکه نشاط آور نیز می‌کنند.

سید محمد حسین موسوی دانش آموخته حوزه علمیه خراسان رضوی سال پنجم درس خارج فقه و اصول

فهرست *****

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر بن ابی البقاء، ۱۳۶۹، مثير الاحزان، نجف الاشرف، المطبعة الحیدریه.
۳. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۴. الإسکافی، محمد بن همام، بی‌تا، التمهیص، تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی عَلَیْهِ السَّلَام، قم.
۵. پاشایی، ع. ۱۹۸۶، بودا، تهران، نگاه معاصر.
۶. پرفسور چاندرا، ساتیش و پرفسور داتا، دریندرا موهان، ۱۳۸۴، معرفی مکتهای فلسفی هند، مترجم؛ فرناز ناظر زاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۷. تی لوکا، نیا نه، بی‌تا، سخن بودا، ترجمه: ع. پاشایی، بی‌جا، قطره.
۸. جزری (ابن اثیر)، مبارک بن محمد، ۱۳۶۴، النهایه فی غریب الحدیث، قم، موسسه اسماعیلیان.
۹. حرانی، علی بن حسین بن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین قم.
۱۰. حسینی، موسی بن جعفر، ۱۴۱۷، الله لهوف فی قتلی الطفوف، قم، انوار الهدی.
۱۱. الحلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، تحقیق مقداد سیوری، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۴، لغت نامه، دانشگاه تهران.
۱۳. ریتال اتکینسون، ریچارد اتکینسون، ارنست هیلگارد، ۱۳۶۸.
۲۱. زمینه روانشناسی، ترجمه: دکتر محمد تقی براهنی، دکتر سعید شاملو، نیرسان گاهان و همکاران، بی‌جا.
۱۴. ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمه، تحقیق: دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
۱۵. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
۱۶. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، ۱۴۱۲، نهج البلاغه، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، بیروت، دار الذخائر.
۱۷. شاله، فلسین، ۱۳۴۶، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، مترجم؛ خدایار محبی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. شایگان، داریوش، ۱۳۵۶ ش (۲۳۵۶)، ادیان و مکتهای فلسفی هند، تهران، امیرکبیر.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، بی‌تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. طبرسی، ابو علی الفضل بن حسن، ۱۴۱۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. الطبرسی، أبی الفضل علی، ۱۴۱۸، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، تحقیق مهدی هوشمند، دارالحدیث.
۲۲. طریحی، فخر الدین، تفسیر غریب القرآن، ۱۴۲۱، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، التبیان، تصحیح و تعلیق: احمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، الامالی، قم، دار الثقافه.

۲۵. فراهیدی، الخلیل بن أحمد، ۱۴۰۹، العین، تحقیق: مهدی المخزومی، مؤسسه دارالهجرة.
۲۶. قرائی، فیاض، ۱۳۸۵، ادیان هند، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۲۷. کاشانی، فیض، ۱۴۱۶، تفسیر صافی، قم، مکتبه النصر.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، اصول کافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. کازینز، ال. اس، ۱۳۸۴، آیین بودا در جهان امروز، ترجمه و تحقیق، علیرضا شجاعی، بی‌جا، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۰. لجنه الحديث فی معهد الامام الباقر عَلَیْهِ السَّلَام، ۱۴۱۶، موسوعه کلمات الامام الحسین عَلَیْهِ السَّلَام، بی‌جا، دار المعروف.
۳۱. لیشی الواسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظه، تحقیق: شیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم، دار الحديث.
۳۲. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۳۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. نانسی، ویلسون راس، ۱۳۷۴، بودیسم راهی برای زندگی و اندیشه، ترجمه: منوچهر شادان، تهران، بهجت.
۳۶. نرمان ل، ۱۳۶۴، اصول روانشناسی، ترجمه: دکتر محمد ساعتچی، تهران، امیرکبیر.
۳۷. نوری، الطبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۹، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت.
۳۸. هیوم، رابرت، ۱۳۷۶ ش، ادیان زنده‌ی جهان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. Williams, Paul, Buddhist Thought, Routledge, London and New York, ۲۰۰۰.
۴۰. Hawkins, Bradley K. Religions of the World Buddhism, Routledge, London, ۱۹۹۹.
۴۱. Humphreys, Christmas, A Pelicam Original Buddhism, Penguin books, ۱۹۶۲.
۴۲. King, Winston L. Buddhism and Christianity, Routledge, London and New York, ۱۹۶۳.
۴۳. Klostermaier, Klaus K. Buddhism a Short introduction, One World Oxford, ۱۹۹۹.
۴۴. Strong, John s. The Buddha a Short Biography, One World Oxford, ۲۰۰۱.

دالایی لاما از پذیرش تا انکار خدا

ادیان نیوز / توصیه‌های دالایی لاما به شادمانگی پیش از آن که تولید شادی کند رنج آفرین است؛ چنان که کتاب هنر شادمانگی وی هم بیشتر در اثبات رنج در هستی است.

«تنزین گیاتسو» مشهور به دالایی لامای چهاردهم در خانواده‌ای کشاورز در استان «آمدو» در شمال شرقی تبت متولد شد. تبتی‌ها بر این اعتقادند که بعد از درگذشت یک دالایی لاما (به معنی اقیانوس خرد)، دالایی لامای بعدی تجسم اوست و همه آنها تجسم یافته و تناسخ‌های بودای مهر (بودای بزرگ) اند از همین جهت است که برای دالایی لاما قداست ویژه‌ای قائلند و درک حضور او را فیضی بزرگ می‌دانند.

دالایی لامای چهاردهم از دو سالگی (یعنی ۴ سال بعد از درگذشت دالایی لامای سیزدهم)

شایسته مقام دالایی لامایی شناخته شد و تاکنون این منصب را داراست.

هنگامی که در سال ۱۹۴۹ چین به تبت حمله کرد، دالایی لاما با صدها تن از مریدانش به هند گریخت و دولت تبت را در تبعید

تشکیل داد و بعداً توانست غیر از زعامت دینی، زعامت سیاسی را هم بدست گیرد.

دالایی لاما مسافرت‌های فراوانی به کشورهای دیگر داشته است.

بیش از ۶۰ مسافرت رسمی در کارنامه وی ثبت شده است.

وی در همین مسافرت‌ها در دانشگاه‌ها و موسسات بین‌المللی به سخنرانی پرداخته است.

اعطای جوایز متعدد و مدرک افتخاری (بیش از ۵۰ دکترای افتخاری) از طرف نهادهای مطرح علمی و بین‌المللی به دالایی لاما

از جمله مواردیست که کمتر رهبر مذهبی به چنین رکوردی دست یافته است.

وی هم اکنون استاد افتخاری دانشگاه موری امریکاست.

ادعای صلح طلبی دالایی لاما به گونه‌ای افراط گرایانه است که وی با اعدام صدام که فردی جانی و متجاوز بوده و در طول ۲ دهه

جان صدها تن را گرفت مخالفت کرد. دالایی لاما در سال ۱۹۸۹ برنده جایزه صلح نوبل شد.

امروزه اعطای جایزه صلح نوبل بیشتر صبغه سیاسی پیدا کرده است، چرا که افرادی همچون انور سادات، جیمی کارتر، شیرین

عبادی، محمد البرادعی، میخائیل گورباچف و یا سردمداران رژیم اسرائیل همچون شیمون پرز، اسحاق رابین در بین برندگان صلح

نوبل یافت می‌شوند. در حقیقت دالایی لاما از این جهت که در برابر چین مواضع سیاسی غیر هم سو دارد و غربی‌ها می‌توانند به

عنوان حربه ای علیه چین از او استفاده کنند در این انتخاب نقش داشته است.

در شهریور ۸۵ خبر اعطای مدال طلای کنگره امریکا برای اولین بار به یک فرد خارجی (دالایی لاما) باعث تعجب افکار عمومی در

جهان شد.

٪/ دالایی لاما تاکنون بارها شیفتگی و نزدیکی خود به رژیم صهیونیستی را اظهار نموده است.

وی با شعار صلح گرایی چند مسافرت رسمی به اسرائیل داشته است و رسماً در مقابل دیوار ندبه در اورشلیم به ادای احترام و نیایش

پرداخته است.

وی در بسیاری از مجامع بین‌المللی در باب صلح جهانی و ضرورت آشتی بین ملت‌ها سخن گفته و تلاش می‌کند دین بودا را به

عنوان مکتبی که می‌تواند صلح و مهر را در جهان حاکم کند به دیگر ملت‌ها معرفی کند.

وی خود را منادی صلح می‌داند و سهمیم شدن با دیگران و هم احساس شدن با دیگران را جزء ماموریت‌های خود می‌داند. البته این

همدردی چنان در روح وی نفوذ کرده که علاقه‌مند است دیگران را در درد و رنج هم شریک گرداند.

شاید به همین جهت است که در مورد خود می‌گوید:

«برای من سهمیم شدن با دیگران کار آسانی است.

فقط اشکال کارم اینست که رازهای دیگران را نمی‌توانم حفظ کنم. به عنوان مثال ممکن است در جمعی در مورد مسائل سری

بحثی صورت گیرد و من بلافاصله این مطالب را در برابر دیگران مطرح کنم.»

اندیشه‌های دالایی لاما:

۱ شادیدالایی لاما بیش از همه به یک امر نظر دارد و آن رسیدن به شادمانی است.

شادی از دید وی هدف زندگیست و غایت سیر سالک در همین مسأله خلاصه می‌شود. وی در این مورد می‌گوید:

«از نظر من شادی می‌تواند از طریق آموزش و تمرین فکر به دست آید.» توجه دالایی لاما به شادی به صورتیست که یک کتاب

مستقل در مورد دیدگاه‌های او در باب شادی به نگارش درآمده است.

۲ اصل رنجدر بودیسم یک اصل وجود دارد که به مثابه یک علت ذکر گردیده است، به همین جهت، نتایج و فروع متعدد

برای آن شمرده می‌شود. آن اصل اینست که «انسان در رنج است و اساساً ذات هستی با رنج پیوند خورده است.»

رنج‌هایی چون بیماری‌ها، آسیب دیدگی، محرومیت‌ها، پیروی و مرگ، از دست دادن عزیزان، همه بخشی از این رنج عظیم است که بر سراسر هستی سایه افکنده است.

انسان در این رنج گرفتار است و در چرخه تولدهای پیاپی و مرگ‌های مکرر گرفتار است، مگر این که از این چرخه و دور نجات یابد و به فناء مطلق (نیروانا) برسد.

۳ اصل تغییر و بی‌ثباتی در نگاه بودا هیچ جوهر ثابت و پابرجایی در عالم وجود ندارد و همه چیز در تغییر و دگرگونی است. این عدم ثبات به صورت‌های متعددی در کتاب‌های بودایی‌ها و در نوشته‌ها و گفته‌های دالایی لاما مورد تبیین قرار گرفته است. در گفته‌های دالایی لاما از این دگرگونی عمومی اشیاء، به «تهیگی» تعبیر شده است.

«٪/تهیگی به معنای آن است که هیچ پدیده‌ای نمی‌توانست هستی ذاتی داشته باشد.

با دریافتن این که در همه طبیعت هیچ چیز به خود پاینده نیست می‌توانیم به سرشت فریبنده یا فریب آموز بودن همه پدیده‌ها پی ببریم.» جای دیگر آورده است:

«همه پدیده‌ها از هستی راستین و راستی‌ای که جوهرین باشند تهی هستند.

...همه پدیده‌ها از هستی ذاتی یا خودی که در سرشت شان جای گرفته باشد بی‌بهره‌اند.» ۴ دین در کلام دالایی لامادالایی لاما دین را نه مسیری واقعی و راهی حقیقی که یک سرگرمی شخصی آرام بخش می‌داند. چنان که می‌گوید:

«پنج میلیون انسان روی کره زمین زندگی می‌کنند و من معتقدم و به پنج میلیارد دین نیاز داریم» در بیان بالا آنچه دالایی لاما در برابرش سر تسلیم فروز آورده، همان است که امروزه از آن به «کثرت گرایی دینی» و «پلورالیزم دینی» یاد می‌شود. آنچه در این مختصر با زبان ساده قابل ذکر است اینست که آیا دین «راه واقعی» است یا «مسأله‌ای ذوقی»؟

آیا دین از این جهت که نیاز اولیه و اصل روح انسان است وجودش لازم است یا از این جهت که نوعی سرگرمی و تفنن است؟ آیا دین هم چون هوا و نیاز به تنفس است که بدون آن هلاکت روح قطعی است؛ یا هم چون دسر غذاست که در نبود آن ضرری متوجه انسان نمی‌شود؟

آن چه در بیان دالایی لاما آمده است و با نگاه رایج غریبه‌ها هم سازگار است «برداشت ذوقی» از دین است که در این برداشت، دین امری سلیقه‌ای تلقی می‌شود و مسأله‌ای فردی قلمداد می‌شود. بنا بر این، انتظار این که دین عهده دار رسالت اجتماعی گردد بیهوده و لغو خواهد بود.

با این نگرش، دین نسبت به با خدایی یا بی‌خدایی هیچ اقتضایی ندارد. بنا بر این طبیعت که دالایی لاما توصیه کند:

«امکان دارد کسی با پذیرش خدا آرامش یابد و دیگری با انکار خدا، هر کسی باید دنبال داروی مناسب خود باشد.

تامل و کنکاش ۱ نکته بسیار اساسی و کلیدی در باب معنویت دالایی لاما این است:

«دالایی لاما چون بشر را غرق در رنج می‌داند و رنج را نامطلوب می‌بیند او را به چیزی دعوت می‌کند که ضد رنج است» به عبارت دیگر وی «چون بشر را در رنج می‌داند به شادی دعوت می‌کند». وی می‌گوید:

«از دیدگاه یک بودایی حتی کوچکترین حشره این حس (حس خواهش غلبه بر رنج) را در خود دارد که مطابق با ظرفیت وجودی اوست و بر این مبنا سعی دارد به شادمانی دست یابد» دالایی لاما بسیاری از حس‌ها را با همین معیار توجیه می‌کند.

مثلاً وی در مورد همدردی و دلیل مطلوبیت همدردی می‌گوید. «همدردی واقعی بر مبنای حس احترام برای دیگران و درک این واقعیت قرار گرفته است که دیگران نیز حق دارند درست مانند ما شاد باشند و بر رنج فائق آیند.» توجه به شادی در متن مقدسی که منسوب به بوداست چنین آمده است:

«در حقیقت خوشبخت ماییم. هر چند چیزی را از آن خود نمی‌دانیم اما به این واسطه همانند خدایان تابناک خواهیم بود که از

شادمانی تغذیه می‌کنیم.» آن چه در این میان قابل تامل است اولاً تعریف شادی از نظر دالایی لاماست، دوم هدف شادی از نگاه وی است.

وی در تعریف شادی می‌گوید:

«از نظر من بالاترین شادی هنگامیست که انسان به مرحله آزادی و آزادگی برسد. در آن زمان هیچ رنج و عذابی وجود ندارد و آن شادی ابدی است.

شادی واقعی بیشتر با قلب و فکر سر و کار دارد.» این کلام که کاملترین گفته دالایی لاما در باب ماهیت و تعریف شادی است، از جهات متعدد قابل کنکاش است.

در تعریف بالا به همین نکته بسنده شده است که شادی حقیقی آن است که انسان را به مرز آزادی برساند.

این که آزادی چیست و تعریف آن کدام است و مرز آن کجاست؛ هیچ کدام در بیان وی تبیین نگردیده است.

از سوی دیگر باید اذعان نمود که همگان به صورت‌های مختلف، شادی را درک کرده‌اند و تجربه ای از شادی دارند، از همین جهت در مورد مفهوم آن تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد و اساساً از همین روست که کسی خود را نیازمند به تعریف شادی نمی‌بیند؛ اما در مورد آزادی قصه به گونه دیگری است.

اصولاً برداشت‌ها در مورد مفهوم آزادی چنان مختلف است که هنوز تعریف واحدی از آن ارائه نگردیده است و در مورد تعریف، منشا، مصادیق، حدود و مرزهای آن اختلاف دیدگاه وجود دارد و هر کسی از عینک خاص خود به این مفهوم نگریسته است.

بنا بر این که دالایی لاما شادی را به مفهوم مبهمی مثل آزادی پیوند زده است قابل قبول نیست. در نهایت باید گفت:

غباری از ابهام این گفته را فرا گرفته است و هر کسی می‌تواند از این جمله وجهی را اراده نماید و مراد و منظور خود را با این تعریف بیان نماید. از همین روست افرادی که با افکار دالایی لاما از حیث جهان‌بینی هیچ وحدت مبنایی ندارند در شعارهایشان این گفته آمده است و از این جمله، منظور دیگری دارند. دالایی لاما در مورد بهترین راه برای تحمل رنج می‌گوید:

«برای خود من، شخصاً بهترین و موثرترین تمرین برای تحمل رنج اینست که به یاد آورم که رنج از ویژگی‌های بنیادین سامساراست؛ وجودی که در آن نشانی از روشن اندیشی نیست. [هنگام مواجهه با کار رنج آور] اگر همان لحظه از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنید و به یاد آورید که این جسم، خود شالوده رنج شماسست حس ناراحتی و نارضایتی شما تقلیل می‌یابد ... بنا بر این اگر بپذیرید که رنج بخشی از طبیعت شماسست، تردیدی نیست که در برابر دشواری‌های زندگی تحمل بیشتری خواهید داشت». بنا بر این راه حل وی برای درمان رنج اینست «که نگرش خود را تغییر دهید و توجه کنید که از رنج نمی‌شود فرار کرد. از رنج نباید گریخت چون بخشی از ذات شماسست». نتیجه روش بکار گرفته شده توسط دالایی لاما این است:

«رنج را بپذیرید چون هست.» حال سؤال اینست که کسانی که رنج را بر نمی‌تابند و مشکلات زندگی آنها را می‌رنجانند آیا مشکیشان در «عدم پذیرش رنج به عنوان یک واقعیت» است که دالایی لاما تلاش می‌کند «وجود رنج» را اثبات نماید؟ از قضا کسانی که اثر پذیری بیشتری از رنج دارند افرادی اند که وجود رنج را چنان جدی گرفته‌اند که رهایی از آن را امکان پذیر نمی‌بینند. به عبارت دیگر در نگاه دالایی لاما رنج به جای خود باقیست و مداوا نمی‌شود؛ بلکه با ایجاد نگرشی نو تحمل آن راحت تر می‌شود. دالایی لاما اصرار دارد که ما بپذیریم رنج از هستی قابل جدا شدن نیست تا بتوانیم آن را تحمل کنیم بنا بر این رنج رفع نمی‌شود بلکه آن را به عنوان یک حقیقت در هستی می‌پذیریم. پرسشی دیگر قابل طرح است که این روش در درمان رنج در عمل چقدر کارایی دارد؟

آیا این گونه تغییر در نگرش و تعویض عینک، می‌تواند در عمل مکانیزم موفق‌تری باشد؟ تجربه غیر از این را نشان می‌دهد، چنان که خود دالایی لاما بعد از مرگ برادرش، تحمل رنج فقدان برادر را به گذشت زمان نسبت می‌دهد نه به کارایی فرمول بالا.

۳ از دیگر مبانی مورد قبول دالایی لاما مفهوم تناسخ است.

تناسخ که در ادیان هندی جایگزین رستاخیز قرار داده شده است، ایده‌ایست که در ادیان الهی مورد نکوهش و رد واقع شده است. در متون فلسفی و کلامی ابوابی به رد تناسخ اختصاص یافته است.

صاحب اسفار اربعه (صدر الدین شیرازی) چند دلیل فلسفی بر بطلان این مفهوم اقامه نموده است که از جمله آنها، محال بودن برگشت روح از فعلیت به قوه است.

از یک طرف مسلم است که روح انسان در هنگام مفارقت از بدن، به حالت فعلیت رسیده قوه محض نیست و از طرف دیگر بنا به تناسخ، روح به کالبد و جسد دیگری بدون دلیل حلول می‌کند و دوباره به مرحله استعداد و قوه محض تنزل پیدا می‌کند.

لازمه این گفته اینست که فعلیت موجود به قوه خروج از فعل به قوه برگردد که امریست محال است و باطل. چون فعل که «وجدان» است هرگز به قوه که «فقدان» است تبدیل نمی‌شود.

۴ اما آخرین نکته در مورد دالایی لاما اینست که امروزه دالایی لاما از طرف جامعه غربی بسیار مورد توجه قرار گرفته و از وی تبلیغ فراوان می‌شود تا جایی که هم شخص او و هم مکتبی که عرضه کرده، دستاویز دسته‌ای از آثار هنری در سینمای هالیوود هم چون مجموعه‌های ۲۰۱۲ و آخرین کنترل کننده باد قرار گرفته است و از او به عنوان منجی و احیاگر معنویت در عصر جدید یاد شده است.

از اغراض سیاسی غریبها که صرف نظر کنیم ریشه این توجه را باید در آموزه‌های معنوی و عرفانی دین بودا جستجو کرد؛ چرا که این دین الحادی نه فقط موضع منفی نسبت به تمدن جدید غرب ندارد، بلکه با ارائه دسته‌ای از دستورات مدارامحور و آشتی جویا نه، می‌تواند انرژی‌هایی را که ممکن است برای تغییر تمدن غرب به کار بیفتد به تغییر در درون خویش به کار اندازد و حتی قدمی فراتر گذاشته و از طالبان معنویت و عرفان، انسانهایی سر به راه و صلح طلب بسازد.

چرا که در نگاه بودیسم، برای رسیدن به سراب شادمانگی باید همه چیز را مطلوب و زیبا دید و آن چه که نیاز به دگرگونی دارد، جهان بیرون و حکومت‌ها و فرهنگ‌ها نیست بلکه نگاه انسان‌ها باید تغییر کند.

در اندیشه یک بودایی، هر چند که رنج وجود دارد؛ اما باید پذیرفت که این رنج‌ها و ظلم‌ها نه از پیامدهای تمدن غرب که لازمه هستی و جزء ذات جهان است.

بنا بر این تمدن غرب نیاز به تغییر ندارد، مهم اینست که انسان‌ها بتوانند از کوه رنج‌ها «شادی» بیافرینند و از موج طوفان گذر کنند و به «آرامش» برسند و با دست و پا زدن بتوانند به سوی شاد زیستن گامی به پیش روند و هیچ نیازی به نگرانی نسبت به عالم رستاخیز و عقاب اخروی وجود ندارد. در نگاه غریبان، بودیسم به عنوان آیینی که می‌تواند در نقش جایگزین عرفان اسلامی در کانون توجه تشنگان معنویت و حقیقت قرار گیرد، اهمیت پیدا می‌کند و آن را به عنوان بدلی که قادر است توجهات را به سمت خود جلب نماید و به عنوان حربه اسلام زدایی مورد استفاده قرار گیرد تبلیغ می‌کنند.

چرا که مهم این نیست مشتاقان معنویت و حقیقت، مسیحی باشند یا بودایی، مهم آن است که مسلمان نباشند. در پایان باید گفت که توصیه‌های دالایی لاما به شادمانگی پیش از آن که تولید شادی کند رنج آفرین است؛ چنان که کتاب هنر شادمانگی وی هم بیشتر در اثبات رنج در هستیست تا ترویج شادمانی! در یک کلام باید گفت:

معنویت دالایی لاما، معنویت شادی بی‌هدف است و به عبارت دقیق‌تر، عرفان به شرط رنج است.

ندای انقلاب

بازنگری نقش و جایگاه دالایی لاما در بازوی فرهنگی صهیونیسم (هالیوود) و نقدی بر فیلم آخرین کنترل کننده باد به بهانه دوبله شدن فیلم آخرین کنترل کننده باد در سیمای جمهوری اسلامی برای پخش در ایام پربیننده. جناب «تنزین گیاتسو» که در روستای «تاکتسِر» در استان «آمدو» در شمال شرقی تبت، در ششم جولای ۱۹۳۵ در خانواده‌ای کشاورز و پرجمعیت به دنیا آمد [۱] امروز به عنوان آخرین دالایی لاما شناخته می‌شود و با آنکه اذعان دارد آیین بودا آیینی است الحادی [۲] و مفهومی به نام خدا (به عنوان خالق هستی) در قاموس این آیین وجود ندارد، اما باز هم ادعا دارد آیینش تنها مسیر حقیقی بوداست.

خطر این جریان در همین ادعای جناب دالایی لاما و باور مصلحتی غرب است که او را به عنوان بودای معاصر بشناسند و تبلیغ کنند. این مساله باعث اهمیت بخشیدن به یک جریان کوچک خواهد شد.

در کودکی بسیاری از مخاطبان امروزی سینمای جوان، انیمیشنی برای جا انداختن برتری آیین بودا توسط شخصیت محوری ای کی یو سان که کودکی بودایی بود که دوران ریاضت خود را سپری می‌کرد. مضمون علوی بودن آیین بودا که در این فیلم و نزدیک به ۱۵ فیلم و سریال قوی و مطرح همه می‌توانند در یک راستا به حساب آیند. به ویژه که در فیلم‌ها و مستندهای بسیاری که ساخته می‌شوند تناسخ به نحوی مطرح می‌شود که فرد اول فرقه و رئیس گروه مذهبی در آیین‌های گوناگون همان بودای مطرح در تاریخ جناب شاکيامونی معرفی می‌گردد. تنزین گیاتسو که از گزینه‌های مطرح برای رهبری دین نوین جهانی (New Age Religion) است که برای تقارب ادیان و به هدف مبارزه با ادیان اصولی مانند اسلام شکل گرفته است، تاکنون بارها شیفتگی و نزدیکی خود به به جهان سلطه و رژیم صهیونیستی را اظهار نموده است و با آنکه شعار اصلی آیینش را صلح و شادمانی برای همه می‌داند، چند مسافرت رسمی به سرزمین اشغالی و دیدار با سرکردگان اسرائیل غاصب داشته است و رسماً در مقابل دیوار ندبه در اورشلیم به ادای احترام و نیایش پرداخته است.

خلاصه فیلم:

۴ عنصر باد، آب، خاک و آتش در زمین وجود دارد و ۴ ملت؛ هر ملت و مردمانش تنها قادر به کنترل یکی از این عناصر هستند. اما آواتاری که در هر دوره ظهور می‌کند قابلیت و قدرت کنترل هر ۴ عنصر را دارد. آواتار معاصر کودکیست که ۱۰۰ سال قبل ناپدید شده و در نبود او ملت آتش با دزدی طومارها و علوم دیگر ملت‌ها بر آنان برتری پیدا می‌کند. خواهر و برادری اسکیمو او را پیدا می‌کنند و آواتار برمی‌گردد و طبق پیش‌گویی‌ها آواتار تنها کسیست که می‌تواند تعادل را بر روی زمین برقرار کند ... روایت داستان فیلم:

کودک بازیگوش بودایی که برای آواتار شدن آموزش می‌دید پس از این که خبردار می‌شود آواتار است و پس از کرنش تمامی اساتید و شاگردان معبد سرزمین کنترل کنندگان باد در مقابل او وقتی خود را شایسته این مقام نمی‌یابد از معبد می‌گریزد و برای در امان ماندن از دست دشمنان با داخل شدن در حبایی که ساخته زیر آب پنهان می‌شود. جریان آب او را به سرزمین یخبندان جنوبی می‌رساند و صد سال زیر این یخ ضخیم می‌ماند تا روزی که خواهر و برادری او را از زیر آب بیرون می‌کشند اما کنترل کنندگان آتش که در کمین او بودند دستگیرش کرده و پی به حقیقت او بردند. او که از قصد سوء آنها خبر دارد از دست ایشان می‌گریزد اما دوباره به دست مردان دیگری از این قبیله که قصدشان فراگیری تمام فنون به دست گیری و کنترل قوای طبیعت و استثمار مردم جهان به کمک این قدرت هاست می‌افتد. در اسارت با افراد زیادی که کنترل کننده خاک هستند مواجه می‌شوند. این کودک که آنک نام دارد و چون آخرین بازمانده از کنترل کننده‌های باد است و فرد دیگری جز این دسته از انسان‌های خارق‌العاده نمی‌تواند آواتار باشد مگر اینکه از دسته کنترل کنندگان باد باشد لذا به ناچار آواتار است، این کنترل کنندگان خاک را ترغیب به مقاومت و مقابله با زندان بان‌ها که از کنترل کنندگان آتش هستند می‌کند.

پس از مبارزه و فرار از حصر به سوی سرزمین‌های یخ‌بندان شمالی می‌شتابند و در آنجا با کمک روسای این سرزمین و بهره گرفتن

از قوای طبیعت در آنجا بر دشمنان طبیعت و بشریت پیروز می‌شوند. نقد محتوایی فیلم:

گرچه به لحاظ محتوای فیلم و اتفاقاتی که در جریان داستان فیلم می‌افتد می‌توان این فیلم را به نوعی آخرالزمانی به حساب آورد و یا حتی به لحاظ وجود برخی پارامترهای خاص مانند زمان پردازی آغازین فیلم و شروع فیلم پس از صد سال از ویرانی و تسخیر دنیا توسط عده‌ای خاص و... جزء فیلم‌های فرا آخرالزمانی دانست اما وقتی دقت به زندگانی جناب تنزین گیاتسو رهبر بوداییان تبت و دالایی لامای چهاردهم می‌کنیم به وضوح در می‌یابیم که فیلم آخرین کنترل کننده باد شرح حال زندگی جناب تنزین گیاتسوست که در کودکی به مقام دالایی لامایی رسید و برای به دست گیری رهبری معنوی مردم تبت آموزش‌هایی دید و از همان هنگام کودکی رهبری معنوی فرقه‌ای از بوداییان را بر عهده گرفت که همانکون نیز رهبری این فرقه را بر عهده دارد و به عنوان رهبر بوداییان لامایی و دالایی لامای چهاردهم معروف است.

در نوجوانی از تبت به هند گریخت و در آنجا بود که مبارزه سرد خویش را بر علیه رهبران و سیاستمداران سرزمین سرخ (چین) آغاز کرد و خویش را پیام آور صلح خواند، بعد به آمریکا رفت و هم اکنون در یکی از دانشگاه‌های آنجا مشغول تدریس است؛ [۳] این فیلم بی‌شک جز بر زندگی جناب گیاتسو و نقش رهبری معنوی او در دنیا دلالت ندارد و دلایل زیادی بر این که این فیلم درصدد اثبات رهبری معنوی جهانی برای رهبر بوداییان لاماییست وجود دارد؛

۱. منجی ای که در این فیلم معرفی می‌شود شرقی بوده و متعلق به معبدیست که ویژه بوداییان سرزمین تبت است.

شبهه این نوع معبدها را فقط در فیلم‌هایی مانند سمسارا و هفت سال در تبت که به نوعی برای تبلیغ بودیسم و بودیسم تبتی و معرفی اندیشه‌ها و باورهای این جریان است می‌بینیم.

۲. آنگ که به نوعی کودکی جناب تنزین گیاتسوست در فیلم از یکی از اساتید خود که که با نام راهب گیاتسو از او یاد می‌کند نام می‌برد. تمامی رهبران بوداییان تبتی با نام خانوادگی گیاتسو شناخته می‌شوند و با آن که در این فرقه ازدواج برای راهب‌ها ممنوع است (یکی از علت‌هایی که به اعتراف آنگ باعث فرار او از آواتار شدن بود همین زندگی غیرعادی و ممنوعیت ازدواج است) اما آنها با توسل به تناسخ خواسته‌اند مساله جانشینی و یک خاندان بودن را حل کنند.

این مساله در فیلم آنجایی که از دست پسر پادشاه کنترل کنندگان آتش گریختند و برای اولین بار به سرزمین کنترل کنندگان باد آمدند از زبان آنگ برای دوستانش بیان می‌شود و او برخی از راهب‌های آنجا را به نوعی پدر خویش معرفی می‌کند.

۳. صلح طلبی ای که جناب گیاتسو از آن در تمامی صحبت‌هایش دم می‌زند در این فیلم بسار پر رنک است.

این رهبر بودایی که در زمان انتخابات سال ۸۸ همنوای جنبش سبز بود در برخی بنامه‌ها و مصاحبه‌ها با پلاکاردی سبز با شعار حقوق بشر برای ایران و آزادی برای ایران جلوی دوربین می‌آید همیشه دم از صلح و نوع دوستی زده و سعی کرده فرار دوران نوجوانی‌اش از تبت را به نوعی گریز از جنگ معرفی کند و خود را مصلحی برای نه تنها مردمان تبت که پیام‌آور صلح جهانی معرفی کند.

۴. اتفاقاتی که برای قهرمان داستان جناب آنگ می‌افتد درست شبهه به اتفاقاتی که برای جناب تنزین گیاتسو در طول بیش از ۷۵ سال زندگیست و همه این مسائل باعث می‌شود این فیلم جز در راستای معرفی کردن بوداییان تبتی از سوی هالیوود برای رهبری معنوی نباشد چنانکه پیشتر در فیلم ۲۰۱۴ شاهد بودیم وقتی عرب (که خواه ناخواه نماد فرد مسلمان و نماینده جامعه اسلامی در فیلم هالیوود است) سرمایه داری برای نجات خود و خانواده‌اش و سوار شدن به سفینه ریزنی می‌کند مبلغ نجومی بلند و بالایی به او می‌دهند که از پرداخت آن عاجز باشد اما نوجوانی تبتی که از راهب‌های تبت است هم به سادگی و بدون هزینه به سفینه راه می‌یابد و هم در هنگام خروج جزو نفرات اولیست که از سفینه پیاده می‌شوند و فیلم‌ها و کارتون‌های بسیاری چون ای کیوسان، سمسارا، بودای کوچک و... نشان دهنده اوج اتحاد استراتژیک کمپانی‌های دروغ‌پردازی هالیوود با فرهنگ بودای تبتی است.

۵. سرزمین کنترل کنندگان آتش به گونه‌ای به تصویر کشیده شده که تداعی گر سرزمین چین است.

چین از کهن به سرزمین سرخ معرف بوده و با القای این نکته در فیلم که این سرزمین آتش و آتش افروزیست و کمک گرفتن از روند فیلم، سرزمین کنترل کنندگان آتش؛ چین و سرزمین کنترل کنندگان آب؛ مردمان آمریکای شمالی معرفی می‌شوند که با اتحاد با هم، اقتدا به آنک آواتار که نماد دالایی لاماست و بهره گیری از قوای درون در مهار طبیعت می‌توانند بر دشمن خونریز خویش پیروز شوند. نکته بسیار مهمی که در فیلم بود اشاره به توان برقراری ارتباط با روح هستی و عالم رازگونه ارواح عالم بود که این عمل تنها توسط آواتار و در جایگاهی ویژه به نام عبادتگاه بود.

جالب این که در هر جایی که عبادت گاهی بود این مساله می‌توانست برای آواتار فیلم اتفاق بیفتد. اصل دین و این که چه عبادتگاه‌یست در فیلم بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود و این از شعارهای دالایی لاما است.

نکته دیگر توصیه روحی که شبیه مار و اژدهایی بزرگ بود.

روحی که روح هستی بود به این مضمون مطالبی را به آنک می‌گوید که چون تو آواتاری دلیل نمی‌شود جان دیگران را به بازی بگیری بلکه به همین علت باید به حفظ جان آنها اهمیت بدهی گرچه دشمنان تو هستند و راه مقابله با این دشمن سفاک را قدرت اقیانوس معرفی می‌کند.

در بودای تبتی به کسی که دانای کل می‌شود لقب اقیانوس می‌دهند و او را با این لقب می‌خوانند، همان لقبی که برخی از طرفداران دالایی لاما او را با آن نام می‌خوانند. در انتهای فیلم آنک با سفارش اژدهایی که حقیقت پشت پرده عالم در فیلم معرفی می‌شود به نیروی درون پی برده و با بهره گیری از قدرت درونی خویش و به کار بستن فنون کنترل آب بدون خونریزی و اعمال خشونت با بازگرداندن کشتی‌ها به دل دریا به کمک موج بزرگی که می‌آفریند باعث تمام شدن جنگ و پیروزی نهایی می‌شود. این صحنه نهایی که تداعی بخش معجزه حضرت موسی و شکافتن آب دریاست بسیار زیبا کار شده و روشن شدن نقوش و حروف کابالی که روی بدن و سر و پیشانی آنک نقش بسته، بیانگر پیوند عمیق لامائیسیم را با کابالیسیم در دنیای امروز است.

جمع بندی با آنکه تلاش شده تا با دادن تلفات و کشته‌هایی چون فداکاری شاهزاده سرزمین‌های یخ بندان شمالی از کلیشه‌ای بودن این نوع فیلم‌ها که معمولاً در آنها قهرمان‌ها پیروز می‌شوند و هیچ اتفاقی برایشان نمی‌افتد پرهیز شود اما به دلیل زیرساخت‌های غلط هالیوود و اسطوره و نمادین ساختن فیلم‌ها عملاً بازیگران اصلی حتی خونی هم از دماغشان نمی‌آید و تنها گاهی ضربه‌ای آرام می‌خورند و یا گاه اسیر و دستگیر می‌شوند، اما در نهایت سالم و با قدرت تا آخر فیلم حضور جدی دارند. بهره گیری از ماچوها و پهلوان پنبه‌ها در هالیوود نه کار تازه‌ایست و نه از روال ساخت فیلم‌های مهم، استراتژیک، آخرالزمانی و معناگرا حذف خواهد شد. آنچه باعث تداوم چنین قالبی برای ساخت فیلم در هالیوود می‌شود آرایش آخرالزمانی هالیوود است که موجب ساختن قهرمان‌های خیالی برای الگو دهی و فرهنگ سازی از طریق این الگوهای بدلی است.

جلوه‌های بصری و ویژه‌ی قوی در بسیاری از صحنه‌های فیلم به جذابیت و جذب مخاطب کمک شایانی می‌کند و تا حدودی فضای فیلم را از تخیلی بودن به سمت قابل لمس و تجربه و در نهایت قابل قبول بودن فیلم می‌کشانند، اما ضعف در برخی از تکنیک‌های ساخت، نمادپردازی و بازیگری برخی نقش‌های دست دوم و چندان گاهی این زیبایی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این فیلم هم مثل همه فیلم‌های ساخته شده در شهرک‌های فیلم سازی هالیوود خالی از سبک زندگی تسامحی نیست و می‌توان گفت که در لایه‌ی مبارزه با آتش افروزان کنترل کنندگان آتش و صلح طلب معرفی کردن دالایی لاما و همدستانش که سران کشور جنگ افروز آمریکا هستند لایه پنهان تری نهفته که همان لایه صدور سبک زندگی آمریکاییست و ما در گیر و دار جنگ شاهد دوست شدن برادر آخرین کنترل کننده آب سرزمین‌های جنوبی با شاهزاده کنترل کننده آب شمال و عشق کوتاه مدت این دو هستیم. این لایه هیچگاه از فیلم‌های هالیوود رخت نخواهد بست، زیرا هم اندیشمندان غرب این اعتقاد را دارند که دین متاثر و شکل یافته از سبک

و نوع زندگی بشر است و هم هالیوود به این سبک از زندگی در میان مخاطبانش و فرهنگ مصرف گرایی و بی‌مبالاتی برای فروش بیشتر محصولات خویش از طریق استثمار مخاطب‌های ناآگاه نیاز دارد. گرچه بر خلاف رویه معمول فیلم‌های هالیوود منجی در این فیلم شرقیست اما خود به دست غرب نجات یافته - از اعماق آب‌های یخ زده شمالی کشف می‌شود و از دست شاهزاده کنترل کنندگانه آتش به در برده می‌شود. مؤلفه دیگر وجود نقش و نگار، خالکوبی بدن، سر و پیشانی وی آست که همه اذکار و اوراد کابالیت و در هنگام مدیتیشن و رزم به او قدرت می‌بخشد.

در این فیلم هم نجات بخش بشریت، شر را نابود نمی‌کند زیرا از نگاه یهود وجود شر برای این عالم ضروریست و فقط باید آن را کنترل کرد نه این که با نابودی آن مساله را حل کرد. نکته‌ای که به این بهانه باید مورد توجه قرار گیرد اتحاد استراتژیک جبهه فرهنگی صهیونیزم با سرکردگی هالیوود با جریان‌های شرقیست که از لحاظ تمدنی بسیار شبیه ایران هستند و همین قرابت اگر شفافیت سازی نشود ممکن است به جذب جوانان این ملت بزرگ به شبه عرفان‌های وارداتی شرقی بینجامد. برای آنها مهم نیست که جوان مسلمان مسیحی شود یا هندو مهم اینست که مسلمان نباشد.

[۱] محمد تقی فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما ص ۱۹.

[۲] خود دالایی لاما در کتاب «زندگی در راهی بهتر ص ۵۶» به صراحت اعلام می‌کند؛ بنا بر اندیشه بودیسم هیچ اصل ثابت و مطلقی به عنوان خدا - که قادر و عالم مطلق و خالق جهان باشد - وجود ندارد و با این همه خود ادامه دهنده بودا و طریق سلوک خویش را شیوه‌ای پیشرفته از بودیسم می‌داند.

[۳] برای مطالعه بیشتر به کتاب نگرشی به آراء و اندیشه‌های دالایی لاما نوشته محمد تقی فعالی مراجعه شود.

بخش نقدها

تناسخ

یکی دیگر از آموزه‌های مورد قبول دالایی لاما تناسخ می‌باشد ریشه‌های عقیده تناسخ، نخستین بار به صورت مکتوب در اوپنیشادها به چشم می‌خورد. ولی احتمالاً این ایده، برآمده از اندیشه‌ی آریایی‌ها نیست و آنها این فکر را از دراویدی‌ها یعنی بومیان قدیم و ساکنان اصلی هندوستان بر گرفته‌اند و نزد آریایی‌ها تحول و تکامل یافته است.

به اعتقاد هندوان، روح آدمی یک سلسله توالد و تجدید حیات را طی می‌کند و پیاپی از کالبدی به کالبد دیگر در می‌آید. روح ذ پس از مرگ به پیکری دیگر به پیکری دیگر منتقل می‌شود و جامه‌ی نوین می‌پوشد.

این ادوار توالد پی در پی در یک سلسله‌ی بی‌انتهای به صورت دائمی ادامه خواهد داشت. انتقال ارواح از پیکری به پیکر دیگر همیشه در سطح واحدی وجود ندارد. بلکه ممکن است در عوالم بالا یا پایین نمودار گردد. مثلاً گاهی روح از کالبد آدمی خارج شده، در کالبد درختی در آید یا از کالبد حیوانی بیرون رود و به کالبد انسانی برهن پوشیده شود. آدمی در نتیجه ارتکاب گناه بسیار، در محله باز گشت، تبدیل به موجودی بی‌جان می‌شود و در نتیجه‌ی گناهان ناشی از گفتار، در کالبد پرنده‌ای ظهور جدید می‌یابد و در نتیجه‌ی ارتکاب معاصی ناشی از مغز و اندیشه، در طول سالیان دراز، در طبقه‌ای پست‌تر تجدید حیات می‌کند.

مرتکب قتل یک برهن هزار مرتبه در پیکر عنکبوت‌ها و افعی‌ها و سوسمارها و جانوران موزی ظهور می‌کند.

کسانی که از آزار دادن به دیگران لذت می‌برند، تبدیل به درندگان گوشتخوار می‌شوند. کسانی که لقمه حرام و غذای ممنوع خورده باشند تبدیل به کرم‌ها می‌شوند. اما دزدان و اشرار که موجب اتلاف نوع هستند، برای دزدیدن یک دانه، تبدیل به موش

صحرايي می‌شوند؛ برای دزدیدن يك اسب تبدیل به ببری می‌شوند؛ برای دزدیدن يك میوه یا ریشه‌ی گیاه به صورت میمون ظهور مجدد می‌کنند؛ برای ربودن يك زن خرس می‌شوند و برای دزدیدن گاوی، تبدیل به بزوجه می‌گردند. بنا بر این زندگی يك روح به عنوان يك فرد فقط يك جا و دريك بدن نیست، بلکه هر فرد حیاتی تکرار شونده دارد. هر فرد هزاران بار پیش از زندگی کنونی وجود داشته است و پس از این زندگی هم حیاتهای متعدد و مکرری خواهد شد.

اما در هر مرحله به صورت کالبدی نمودار می‌شود. پس روح در يك «سرگردانی مداوم» است و این معنای لغوی سمساره می‌باشد. از سوی دیگر تنها عامل تعیین کننده برای انتقال روح، عمل و کردار است. کردار در يك زندگی، علت زندگی دیگر است.

تا زمانی که کوچکترین اثری از کردار در زندگی فرد باقی باشد، سلسله‌ی سمساره پا برجاست.

از این رو هیچ عامل دیگری جز عمل و رفتار پیشین فرد در انتقال روح تاثیر گزار نیست. بنا بر این توبه، انابه، شفاعت، عفو و غفران نه تاثیر گذارند و نه معنا و مفهومی خواهند داشت. این نظام عمل و عکس العمل همان قانون کرمه است که بر تناسخ حاکم است. تناسخ نخستین مبنا و مهمترین اصل آیین‌های عرفانی هند است.

اساساً فرهنگ هند با تناسخ گره خورده است و هر جا سخن از کیش‌های هندی است، تناسخ به ذهن تداعی می‌شود. با توجه به اهمیت مسأله‌ی تناسخ لازم است به آن توجه لازم را مبذول داشت. تقریباً تمامی کتب فلسفی و الهیاتی در اسلام از زمان‌های قدیم به خصوص از زمان ابن سینا مسأله‌ی تناسخ در مبحث معاد مطرح بوده است و تقریباً تمامی فیلسوفان و حتی متکلمان و عارفان به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند.

شاید علت این حساسیت، نزدیکی هند به ایران و ورود اندیشه‌های هندی به ایران باشد.

در این میان، ابن سینا و سپس ملاصدرا پیش از دیگران موضوع تناسخ را مورد بحث قرار داده، ابعاد آن را واشکافی کرده‌اند. در این باره بیان چند نکته سودمند است:

در آثار فلسفه اسلامی صورت مسأله این گونه است که انتقال روح یا به انسان است که به آن «نسخ» گفته می‌شود، یا به حیوان است که آن را «مسخ» می‌نامند، یا به گیاه است که به آن «فسخ» می‌گویند، یا به جماد است که «رسخ» نامیده می‌شود. بنا بر این بر اساس اصطلاح مزبور، تناسخ تنها به معنای انتقال روح از کالبدی به کالبد انسان است.

اما در آیین‌های عرفانی هندی با بی‌دقتی، تناسخ به معنای عام به کار رفته و شامل تمامی چهار قسم پیشین می‌شود. ملاحادی سبزواری در شعری به چهار قسم مذکور چنین اشاره می‌کند:

نسخ و مسخ و رسخ و فسخ

قسما انسا و حیوانا جمادا و نما

همچنین در حکمت اسلامی تناسخ با نگاهی دیگر دو قسم دارد:

نزولی و صعودی. مرحوم سبزواری می‌گوید:

للكل انس باب الابواب و ذا نزول الصعود عكس ذا خدا

از آنجا که نفس انسانی، نفسی اشرف است، فیض باید نخست از پایین به سمت بالا باشد.

یعنی اول روح به جماد، سپس از جماد به گیاه، از گیاه به حیوان و از حیوان به انسان منتقل می‌شود که به این، تناسخ صعودی گفته می‌شود؛ در صورتی که فرمول سابق معکوس شود، تناسخ نزولی محقق می‌شود. مرحوم سبزواری در ادامه با ضرب این دو قسم در اقسام دیگر، در نهایت شانزده قسم نشان می‌دهد. از نظر فیلسوفان مسلمان تمامی اقسام شانزده گانه مردود و باطل است.

اما این تفکیک‌ها در عرفان هندی وجود ندارد. از نظر معناشناسی، تناسخ یعنی انتقال نفس یا روح از بدنی به بدن متباین و منفصل

در دنیا؛ از اخس به اشرف یا از اشرف به اخس. در این تعریف عناصری وجود دارد:

اولاً، باید روح از کالبدی به کالبد دیگر منتقل شود؛

ثانیاً، کالبد دوم باید کالبدی دیگر و منفصل باشد؛

ثالثاً، این انتقال باید در دنیا محقق گردد. بنا بر این اگر ظرف انتقال دنیا نباشد، تناسخ نخواهد بود.

بر این اساس می‌توان گفت که اگر انتقالی صورت نگیرد یا انتقال به کالبد منفصل نباشد یا این که انتقال در دنیا صورت نگیرد، تناسخ نخواهد بود و طبعاً هیچ یک از این موارد محال و باطل هم نیست. یکی از معارف عمیق قرآنی و اسلامی اینست که انسان در دنیا ظاهری دارد و باطنی. با مرگ انسان، باطن او ظاهر می‌یابد و تمامی ملکات و صفات باطنی که در دنیا با اختیار و اراده‌ی خود کسب کرده است، در آخرت متجلی خواهد شد.

بر اساس تعریفی که از تناسخ به دست آمد، می‌توان گفت که ظهور ملکات باطنی و نفسانی در قیامت هیچ ارتباطی به تناسخ ندارد؛ زیرا از یک سو هیچ انتقالی صورت نگرفته است، چه رسد به این که انتقال از کالبدی به کالبد دیگر باشد و از سوی دیگر، ظهور ملکات باطنی و نفسانیات درونی در ظرف قیامت و آخرت تحقق می‌یابد، در حالی که در تناسخ انتقال در دنیا محقق می‌شد. ظهور ملکات در آخرت با صراحت در آیات متعددی مطرح شده است؛ از جمله این که قرآن معتقد است ممکن است باطن انسان به صورت میمون یا سگ باشد، اما انسان در دنیا از آن غفلت کرده و در قیامت همین باطن جلوه کند، مثل: «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره / ۶۵) یا: «قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» (مؤمن / ۱۰۸). استدلال‌های متعددی در جهت ابطال تناسخ بیان شده است که برخی از آنها از این قرار است:

دلیل اول:

نفس در زمانی از بدنی مفارقت می‌کند و در زمان دیگر به بدن دیگر می‌پیوندد. این دو زمان در آن صورت می‌پذیرند که قطعاً متباین اند. حال پرسش اینست که در فاصله‌ی میان این دو آن، گرچه بسیار کوتاه باشد، نفس بدون بدن است و این امر محال است.

دلیل دوم:

بر اساس حرکت جوهری در نفس، می‌توان گفت که نفس نخست بالقوه است و به تدریج به سمت فعلیت پیش می‌رود. حال اگر تناسخ درست باشد، باید نفس از فعلیت به قوه باز گردد و خروج از فعلیت به قوه محال است؛ زیرا فعلیت، وجدان و قوه، فقدان است و هرگز وجدان به فقدان تبدیل نمی‌شود.

دلیل سوم:

نفس موجودی حادث است که در بدن حدوث می‌یابد. بنا بر این در بدن باید تهيأ و آمادگی خاصی باشد. هرگاه تهيأ پدید آمد، نفس از علل مفارق به بدن افاضه می‌شود. از این رو بدن خاص مقتضی نفسی خاص است. حال اگر تناسخ درست باشد، باید بدن واحد واجد دو نفس باشد؛ یکی نفسی که برای آن تهيأ دارد و دیگری نفسی که از بدنی دیگر می‌آید. بنا بر این لازمه‌ی یک نفس در دو بدن، یک بدن دارای دو نفس است و این محال است. (فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۱۳۶ - ۱۴۰)

نیروانه

نیروانه و رسیدن به درجه بودایی دالایی لاما هدف زندگی را در چند جا متفاوت بیان داشته است گاه رسیدن شادی در برخی مواضع - بر اساس سنت بودایی - رسیدن به نیروانه و گاه نیز رسیدن به درجه بودایی آنچه مشخص است ابهام بسیار زیاد است که

در این اندیشه مطرح است.

در حقیقت هر چه بیشتر پیش می‌رویم بر ابهام گفته‌های دالایی لاما درباره نیروانه افزوده می‌شود. او هرگز تفسیر روشن و واضح از این پدیده مهم ارائه نمی‌دهد گاهی گفتگو درباره آن جایز نمی‌شمارد و گاهی در نظر او نیروانه حالت سکون مطلق است. گاهی مراد از نیروانه مقام بودایی است.

در کلمات او نسبت میان سامسارا و نیروانه مشخص نیست چنان که نسبت میان موکشا و نیروانه هم درست تبیین نشده است و نهایت اینکه نیروانه مربوط به آخرت است یا دنیا. هر چند هیچ کدام از تعالیم دالایی لاما ما را به جهان پس از مرگ رهنمون نمی‌شود. آنچه مشخص است نیروانه به عنوان هدف نهایی تعلیمات بودا با تعاریف و ابهامات زیادی برخورد دارد است. در تعاریف مختلف شخصیت‌های گوناگون تعاریف متفاوتی ارائه داده‌اند.

برای نمونه در یک تعبیر نیروانه مقام سرور و برترین شادی‌هاست.

در تعبیر دیگر حالت خاموشی و سکوت محض است که درون آدمی را فرا می‌گیرد و در توصیف سوم نیروانه نیل به ذات نامردنی است که البته قرین نخواهندگی و شادمانی خواهد بود و بعضی دیگر هم آن را قابل توصیف ندانسته‌اند.

اما از مجموع توصیفاتی که درباره نیروانه گفته شد دو احتمال به دست می‌آید یکی آنکه حالت و مقام نیروانه مشابه چیزیست که عارفان مسلمان به آن نفی خواطر یا خلوت درون می‌گویند و بنا بر این اگر منظور نفی خواطر باشد این گام اول است و نه گام نهایی و مقصد غایی سلوک و احتمال دیگر اینکه منظور از نیروانه چیزی شبیه فنا باشد.

اما بی‌شک میان نیروانه و فنا بسی فاصله است اول اینکه اساس فنا در عرفان اسلامی از قرآن و آیات الهی دریافت شده است ولی نیروانه حالت دریافت یک انسان و یک بشر است و ارتباطی به مبدا هستی ندارد. پرسش اصلی اینست که آیا دریافت و تجربه یک انسان می‌تواند نجات بخش بشریت باشد.

نیز فنا بسیار تعریف روشنی دارد در حالی که نیروانه بسیار مبهم مطرح شده است.

دوم نیروانه راهی برای رهایی از رنج است در حالی که فنا در عرفان اسلامی طریقی برای نجات و فرار از رنج نیست بلکه فنا برای تقرب به خداست نه فرار از چیزی.

سوم نیروانه بدون خداست ولی فنا بدون خدا امکان ندارد

چهارم نیروانه اگر فنا باشد و فنا اگر نفی خود باشد این امر با تناسخ ناسازگار است زیرا تناسخ انتقال روح از پیکری به پیکر دیگر به صورت دائمی است.

بنا بر این لازمه تناسخ اثبات خودیت و تشخیص فردی است.

پس تناسخ با نیروانه ناسازگار است پنجم فنا در عرفان اسلامی قرین و همراه بقاست و فنا بودن بقا معنا ندارد. فنا از ماسواست و بقا به حق - اما در بودیسم اساساً بقایی وجود ندارد و از بقا هیچ سخنی به میان نیامده است ششم اینکه فنا نیازمند شیوه‌ها - روش‌ها و راه‌هاییست که شریعت آسمانی معین می‌کند.

تنها بر اساس عمل به شریعت است که انسان می‌تواند درجات کمال را طی کند در حالی که در مکتب بودا شریعت آسمانی جایگاه و جاهتی ندارد.

(فعال، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۱۴۸ - ۱۵۴)

شادی: هدف زندگی

شادی: هدف زندگی یکی از مطالبی که دالایی لاما همواره بر آن تاکید می‌ورزد، مسأله هدف زندگی است.

او در این باره می‌گوید)) به اعتقاد من مهمترین هدف زندگی ما رسیدن به شادی است، چه انسان معتقد به اصول مذهبی باشد، چه نباشد و هر مذهبی که داشته باشد)) (هنر شاد زیستن، ص ۲۱) به نظر دالایی لاما انسان در کنار احساس فطری نسبت به خود، آرزوی خوشبختی و غلبه بر رنج نیز دارد و این امر محدود به نوع بشر نیست. در حقیقت از نگاه او مقصود از زندگی شاد بودن است زیرا ایده‌ی تندرستی و شادابی و آسایش و رفاه و خوشبختی بر صحیفه باطن انسان ترسیم شده است.

او به دنبال آن است تا این حقیقت را بیان کند که در این دنیا انسان به دنبال شادی واقعیست و می‌تواند به آن برسد که آن نیز از طریق آیین بودا قابل دسترسی است.

تحلیل و بررسی: از نظر دالایی لاما زندگی تنها یک هدف دارد و آن شادی است، او معتقد است مهمترین هدف از زندگی، شادبودن، شادابی و شادمانه زیستن است، اما در دیدگاه اسلام هدف از آفرینش انسان را بندگی خداوند دانسته و این را هدف آفرینش و هدف زیستن انسان بر می‌شمارد و مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُنِي وَ جَنَّاتٍ وَّ أَنْسَارٍ را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. (۵۶ ذاریات)

آیه مذکور در صدد بیان هدف از آفرینش است، خداوند انسان را آفرید و از این آفرینش غرض و هدفی دارد. او هدف خویش را از پدید آوردن انسانها در این آیه بیان داشته است و اینکه انسانها بندگی کنند، نکته‌ی گفتنی این که هدف، نفعی برای خالق ندارد بلکه تمامی منافع آن مربوط به مخلوقی به نام انسان و جن است؛ زیرا خداوند کامل مطلق است و بی‌نیازی از صفات اوست. اگر خدا انسان را آفرید و برای حیات او هدفی را مقرر نمود، این هدف و غرض تأمین کننده‌ی نیازهای انسان است نه خدا. خداوند انسان را نیافرید تا خودش کامل شود بلکه آدمی را پدید آورد تا انسان به کمالی دست یابد. به عبارت دیگر هدف مذکور در آیه، هدف فاعل نیست بلکه هدف فعل است و این غرض نفعی برای خالق برای خلق ندارد بلکه کمالی برای مخلوق محسوب می‌شود. خدا خواست رحمتش فراگیر شود، خدا خواست جمالش شامل ما سوا گردد و خدا خواست حب و لطف و عفوش سرازیر شود، لذا مخلوقات و در راس آنها انسان را آفرید تا از این دریای بیکران لطف و رحمت بهره گیرد و خودش راه وصول به این لطف بی‌حد و پایان را بیان نمود و آن تنها یک چیز است؛ «بندگی» بنا بر این انسان در این جهان پا نگذاشت تا زندگی کند بلکه آمده است تا بندگی کند، او باید در سایه‌سار بندگی خدا، حیاتی بهشتی روی زمین برای خود بسازد لذا کسی که در این جهان به دنبال زندگیست او نه بندگی کرده است و نه زندگی بلکه تنها مردگی نصیب او خواهد شد ولی کسی که به دنبال بندگیست او هم بنده‌ی خداست و هم حقیقتاً «زندگی» کرده است.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه شادی واقعی را در کجا می‌توان جستجو نمود؟ بالا-ترین شادی در کجاست و کدام موجود شادترین است؟

بو علی سینا عارف مسلمان به این سؤال پاسخی بسیار زیبا می‌دهد او معتقد است بزرگترین شادی‌ها نزد خداوند عز و جل است و خداوند شادترین موجود در جهان هستی است.

زیرا بیشترین کمالات نزد اوست و بالا-ترین ادراکات هم برای اوست. موجودی از او در جهان کامل‌تر نیست در او هیچ عیب و نقصی راه ندارد. کاستی‌ها و نیستی سرچشمه دردها و رنج‌هاست که او از آنها مبراء است، لذا شادترین، با ابتهاج‌ترین، شادمانه‌ترین و عاشق‌ترین موجود در جهان هستی خداست و از آنجا که او اولین موجود شاد است تنها راه شادی انسان نزدیکی به اوست. لذا تنها راه کسب شادی، یافتن راهی برای تقرب به اوست. بر این اساس می‌توان گفت اولیاء الهی شوق و شادی وصف ناپذیری دارند، البته هدف عرفان کسب جذبه و شادمانی نیست بلکه عارف به دنبال اوست و به تعبیر بوعلی کسی که از عرفان غیر از او طلب کند مشرک است پس نکته اول اینکه هدف نهایی و غایت عرفان حقیقی شناخت خدا و اسماء و صفات او می‌باشد و اموری مانند شادی و نشاط و امید و اطمینان اگر هم هدف باشند هدف میانی و ابزاری هستند و نه هدف عالی و غایی و نهایی. اما

سؤال دیگری که می‌بایست از دالایی لاما پرسید اینست که به راستی شادی واقعی و دائمی کجاست؟ آیا در این دنیا حاصل می‌شود؟ آیا تاکنون شادی ناب و ابدی برای کسی در اینجا به دست آمده است؟ اگر دست داده او کیست؟

و پرسش بنیادی اینکه آیا اساساً این جهان محل مناسبی برای شادی واقعی و ابدی است؟

شکی در این نیست که این جهان گذرا و غیر ابدیست پس چگونه می‌توان در این جهان به دنبال شادی ابدی باشیم؟ رضایتمندی و شادی راهکاری دارد اما این شادی به صورت نسبیست و نه ابدی. در این دنیا آسان و دشوار آمیخته است، البته دالایی لاما از آن جا که اعتقاد به جهان دیگر ندارد طبیعتیست که به دنبال شادی حقیقی در این دنیا باشد ولی این آرزو در دنیا ناشدنی است و نباید مردم را به چیزی دعوت کرد که امکان پذیر نیست. در حقیقت دنیا به لحاظ ماهیت و ساختار محل آرامش و شادی کامل نمی‌تواند باشد و آرامش محض و دنیای شاد هرگز برای هیچ انسان تحقق نیافته است.

مطلب دیگری که می‌بایست به آن اشاره نمود در رابطه با منابع شادیست که در سخنان دالایی لاما به آن اشاره شده است او منابع شادی را دو دسته بر می‌شمارد، منابع درونی و منابع بیرونی و میان این دو نسبت به درون انسان تاکید بیشتری از خود نشان می‌دهد. او در این زمینه مهم‌ترین عامل زندگی شاد را تغییر دیدگاه می‌داند. کسی که بتواند به جنبه‌های مثبت بنگرد و به امکانات نگاه کند میزان خوشایندی و رضایتمندی او تغییر عمده‌ای خواهد کرد. اما سؤال اینست اگر فرض کنیم - چنان که بودا و دالایی لاما فرض گرفته‌اند - جهان هستی یکسره تیره و تار است، همه جا را سیاهی، درد، آفت، ضعف، کمبود و رنج فرا گرفته است، اگر جهان سراسر رنج است و اگر ما تصویری سیاه از حیات بشر ارائه کردیم دیگر جایی برای روشنایی و شادی نمی‌ماند به عبارتی دیگر اگر واقعیت تاریک و سیاه است از آن نمی‌توان گریخت و ادعای شادی در چنین شرایطی دروغ می‌نماید و ضروریست در ابتداء تغییر نگاه مبنایی در واقعیت داشته باشیم. دالایی لاما همچنین در رابطه با عوامل بیرونی شادی نخست به تندرستی و سلامت اشاره می‌نماید اما نکاتی در این زمینه قابل توجه‌ست

اول:

اینکه این عامل همیشه و همه جا و به صورت کامل در اختیار انسان قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً:

اگر انسان همیشه تندرست باشد این شادی آور نخواهد بود زیرا به صورت عادت در خواهد آمد. لذا اگر انسان گاهی بیمار گردد لذت سلامت و تندرستی را بیشتر می‌چشد.

او همچنین به ثروت به عنوان یکی از عوامل بیرونی شادی اشاره می‌نماید اما سؤال اینست که اولاً: بسیاری از انسان‌ها نمی‌توانند ثروت مند شوند و بر این اساس آنها باید در درد و رنج خویش بمانند و بمیرند.

ثانیاً:

بسیاری از ثروتمندان بوده‌اند که زندگی سرد و توأم با درد و رنج داشته‌اند در حالی که بسیاری از تهیدستان با قناعت به اندک، زندگی شاد و لذت بخشی داشته‌اند.

از نکات دیگری که قابل ذکر است بحث ابهامات موجود در بعضی از معنویت‌های کاذب است که به وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه دالایی لاما در تعریف شادی می‌گوید: «از نظر من بالاترین شادی شادی هنگامیست که انسان به مرحله آزادی و آزادگی برسد» (اما به راستی آزادی و آزادگی چیست و تعریف آن کدام است و مرز آن کجاست).

این سؤال‌یست بی‌پاسخ از سوی دالایی لاما. جایگاه شادی از نظر اسلام غور در بیکرانه‌ی آیات و روایات نگاه زیبایی نسبت به مسأله شادی و سرور به ما می‌دهد.. در قرآن مجید آیات متعددی درباره‌ی شادی وجود دارد، می‌توان آنها را به دو دسته ی کلی تقسیم

نمود.

دسته اول،

آیات‌یست که از حالت فرح معنای منفی به دست می‌دهند. یکی از این آیات، ناظر به سنت «استدراج» می‌باشد.

وضعیت روحی و روانی بعضی انسان‌ها از این قرار است که هرگاه در سختی و دشواری قرار می‌گیرند به حالت التماس و تضرع می‌افتند اما آنگاه که حادثه‌ی تلخ گذشت، نسیان و غفلت وجود آنها را فرا گرفته سنگدل می‌شوند. خداوند می‌فرماید در این هنگام من نعمت‌های دنیوی را به سوی آنها روانه می‌کنم. چیزهایی نظیر ثروت، اولاد، تندرستی، رفاه، امنیت و توانمندی تا اینکه به آنها حالت مستی دست دهد و وجودشان از «شادمانی دنیوی» لبریز گردد. خداوند در این باره می‌فرماید:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً؛

پس چون آن چه به آنها تذکر داده شد همه را فراموش نمودند ما هم ابواب هر نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شد شادمان و مغرور شدند پس ناگاه آنها را گرفتیم. انعام / ۴۴»

پیدااست که در این آیه فرح، ارزش منفی دارد. آیه‌ی دیگری از مصادیق آیه سابق را نشان می‌دهد، قارون از قوم موسی علیه السلام است و دارای گنج‌ها و توانمندی‌های فراوان بود؛ اما در کنار داشته‌های خویش حالت تکبر، ظلم و استقلال طلبی داشت. او به پولها، ثروتها، قدرتها و دانش خود می‌نازید و به آنها اعتماد وافر داشت و بر این اساس به تعبیر قرآن حالت شادی، سرور و «فرح» داشت. اما مخاطب این تعبیر قرار گرفت که این گونه شاد نباش زیرا: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ خدا هرگز مردم پر غرور و نشاط را دوست نمی‌دارد.» (قصص / ۷۶) فرح به معنای حالت شادمانی است که از دنیا و زخارف آن به دست آید. کسی که تعلق و وابستگی شدید به دنیا دارد و آخرت را فراموش کرده است حالت فرح پیدا می‌کند؛ لذا معمولاً این وضعیت روحی با حالت تکبر، عجب و فخر فروشی قرین است:

«وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٍ؛ به آنچه به شما رسد دل شاد نگردید و خدا دوست دار هیچ متکبر خودستایی نیست.» (حدید / ۲۳)

دسته دوم،

آیات‌یست که به شادی مثبت اشاره می‌کنند.

آنگاه که خداوند کتاب خویش را فرو فرستاد بعضی از این کتاب خرسند و شادمانی وجودشان را فرا گرفت:

«يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ؛ آنها به سبب قرآن که بر تو نازل شد خوشحال شدند.» (رعد / ۳۶) همچنین در آیه‌ای دیگر یکی از ویژگی‌های متقین را این می‌داند که به فضل الهی خوش داشته و از بشارت‌های آسمانی شادمان می‌گردند. «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ آنان به سبب فضل و رحمت خداوند شادمانند.» (آل عمران / ۱۷۰) از این آیات به روشنی به دست می‌آید که شادمانی در پاره‌ای از موارد مثبت و ارزشمند تلقی می‌شود. شادمانی از دنیا مطلوب نیست اما اگر شادی و خوشحالی جهت آسمانی و انسانی به خود گیرد می‌تواند ارزشمند بوده، الهی محسوب گردد. نتیجه: بر این اساس می‌توان گفت شادمانی دو گونه است:

شادمانی زشت و شادمانی زیبا، شادمانی منفی و شادمانی مثبت و شادمانی سیاه و شادمانی سفید. شادی یکی از حالت‌های روحی و روانی انسان است و به خودی خود بی‌رنگ است.

اگر این حالت رنگ دنیا بگیرد سیاه می‌شود و قلب آدمی را از نورتهی می‌کند اما اگر این حالت رنگ آسمانی و رنگ خدا به خود بگیرد شادی سفید و مثبت در اختیار انسان است و می‌توان با آن در این دنیا زندگی زیبا ساخت در عین حال از حیات ابدی هم دور نگردید.

(فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۶۸ - ۷۳)

رنج

نقد رنج یکی از آموزه‌های دالایی لاما وجود درد و رنج در زندگی انسان می‌باشد که ریشه در آیین بودا دارد اینک نظری مقایسه‌ای میان رنج در آیین بودا و اسلام انجام می‌دهیم:

راه‌های برون رفت از رنج از نظر بودا در آیین بودا برای رهایی انسان از رنج برنامه‌ای عملی مشتمل بر هشت مرحله بیان شده است که عبارتند از:

مرحله ۱. دید درست:

مراد از آن، شناخت حقایق چهارگانه برین است:

۱ - ۱. شناخت حقیقت رنج

۱ - ۲. شناخت حقیقت خاستگاه رنج

۱ - ۳. شناخت حقیقت رهایی از رنج

۱ - ۴. شناخت حقیقت راه رهایی از رنج. مرحله

مرحله ۲. انگیزه درست: منظور از آن، آزادی فکر است از (شهوت)، (نفرت) و (اذیت):

۲ - ۱. آزادی از شهوت، روگردانی از کامرانی و عیش جویی است.

۲ - ۲. آزادی از نفرت، دل تهی کردن از کینه دیگران و مهرورزی به آنان است.

۲ - ۳. آزادی از اذیت، پرهیز از دیگران و همدردی با آنان است.

مرحله ۳.

گفتار درست: منظور از آن، راستی در گفتار به شرح زیر است:

۳ - ۱. پرهیز از دروغگویی

۳ - ۲. پرهیز از بدگویی

۳ - ۳. پرهیز از درشت‌گویی

۳ - ۴. پرهیز از یاوه‌گویی.

مرحله ۴. کردار درست:

منظور از آن، راستی و درستی در کردار به شرح زیر است:

۴ - ۱. پرهیز از آزار

۴ - ۲. پرهیز از دزدی

۴ - ۳. پرهیز از آلوده دامن.

مرحله ۵. زیست درست:

منظور از آن، امرار معاش به طرز صحیح است، به گونه‌ای که:

۵ - ۱. انسان باید از کارهایی که به دیگران آزار می‌رساند پرهیزد. مثل: فروش موجودات زنده

۵ - ۲. انسان باید از کارهایی که به دیگران زیان می‌رساند پرهیزد. مثل: ربا خواری و طالع‌بینی.

مرحله ۶. کوشش درست:

منظور از آن، تلاش بسیار در چهار مورد است:

۶ - ۱. کوشش برای دور ماندن از چیزهای ناشایست، مثل وسوسه

۶ - ۲. کوشش برای پیروزی بر چیزهای ناشایست

۶ - ۳. کوشش برای شکوفاندن از چیزهای شایسته، مثل مهرورزی

۶ - ۴. کوشش برای نگاه داشتن چیزهای شایسته.

مرحله ۷. تامل درست: منظور از آن، تامل در چهار مورد زیر است:

۷ - ۱. تمرکز در تن

۷ - ۲. تمرکز در احساس

۷ - ۳. تمرکز در عناصر بنیادین هستی

۷ - ۴. تمرکز در ذهن

مرحله ۸. یکتایی درست:

منظور از آن، اینست که رهرو در این مرحله چنان غرق تامل می‌شود که چیزی جز موضوعی که درباره آن فکر می‌کند به مخیله‌اش خطور نمی‌کند و آن موضوع، جایی برای چیز دیگری در دل و جانش باقی نمی‌گذارد، به گونه‌ای که دیوار بین ذهن و عین فرو می‌ریزد. رهرو با تامل فراوان، سر انجام چهار مرتبه نهایی را پشت سر می‌گذارد که عبارتند از:

۱ - نگرش در سپهر نامحدود مکان

۲. نگرش در سپهر نامحدود علم

۳. نگرش در سپهر نیستی

۴. نگرش در سپهر بی‌ادراکی (که نتیجه‌اش رهایی از هر ادراک و احساسی است)

(قرائی، ۱۳۸۵: ۳۰۳ - ۳۰۰)

تحلیل و بررسی

راه‌های هشتگانه ارائه شده از سوی آیین بودا اگر چه در ظاهر زیبا و راه گشاست اما از کاستیهایی رنج می‌برد که عبارت است از:

۱. مطابق نبودن با واقعیت هستی

به عنوان مقدمه باید متذکر شد هویت آن چه در عالم هستی وجود دارد باید از طریق خالق هستی تعریف شود خداوند در مورد انسان وجود مصائب و سختیها را در زندگی او پذیرفته می‌فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». (بلد: ۴) (ما انسان را در سختی و مشقت آفریدیم) سوگندهایی که قبل از این آیه آمده است به ضمیمه تأکیدهای متعددی که در آیه آورده شده و نیز واژه «فی» همه، نشان از آن دارد که زندگی دنیا با مشقتها و سختیها توأم است و این مشیت خداست، زیرا فرمود:

(خلقنا) و انسان تا هنگامی که در دنیاست نمی‌تواند از این گرفتاریها و مصائب رهایی پیدا کند.

(طباطبائی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۹۱) اما در آیین بودا این واقعیت نادیده گرفته شده و قائل به رهایی از رنج در این دنیا به کمک قوای درونی انسان می‌باشد.

(پرفسور ساتیش چاندرا و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۷۷)

۲. عدم اعتقاد به خدا

برخی آیات، روگردانی از یاد خدا را عامل زندگانی ملالت بار و رنج آور و تنگی معیشت در دنیا و کوری در روز قیامت معرفی می‌کند.

چنان که می‌فرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴) (هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی خواهد داشت] (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱ / ۳۵۶) این در حالیتیست که بودا اساساً به وجود خداوند و مبدی برای هستی باوری ندارد به عنوان نمونه او می‌گوید «نه هیچ خدا و نه بر همه را نمی‌توان سازنده‌ی این چرخ وجود خواند» (تی لوکا، بی‌تا: ۷۷ شایگان، ۱۳۵۶: ۱ / ۱۴۲)

۳. تجربیات شخصی به جای شریعت و حیانی

نکته حائز اهمیت اینست که راه‌های ارائه شده از سوی آیین بودا مبتنی بر تجربه و مکاشفات شخصی بودا که ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است تا چه مقدار برای بشر امروزی راه گشا می‌باشد و این آیین فاقد شریعت و حیانی می‌باشد.

(هیوم، ۱۳۶۹: ۹۱ پرفسور ساتیش چاندرا و پرفسور دریندرا موهان داتا، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۷۷)

اما دین اسلام به عنوان دین کامل و خاتم ادیان دارای شریعت و برنامه زندگی پاسخگو به تمامی خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی انسان می‌باشد.

به عنوان نمونه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرماید:

أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ:

لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ. (خدای تبارک و تعالی بیان هر چیز را فرستاده است، تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید:

ای کاش این در قرآن آمده بود، جز آنکه آن را قرآن فرو فرستاده است) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵ / ۲۳۷) تغییر نگرش راه‌هایی از رنج در اسلام

دین اسلام در مورد مصائب و آلامی که انسان در دوران حیات خویش با آنها مواجه می‌شود نخست آن را پذیرفته، تلاش می‌کند با ارائه نگاهی مثبت به مصائب روحیه تحمل مصیبت را در افراد ایجاد کرده به گونه‌ای که مصیبت نه تنها رنج آور نباشد بلکه نشاط آور نیز باشد اما نباید از این حقیقت غافل شد که در اسلام، وضعیت مطلوب در مورد رهایی از رنج لزوماً به معنای رسیدن به خواسته خویش در هر مشکل نیست؛ بلکه بهترین مواجهه و عکس العمل نسبت به آن مصیبت است و وضعیت مطلوب، همان وضعیتیست که مطلوب خدای متعال است که گاه ممکن است با خواسته انسان، متفاوت باشد.

لذا می‌توان راه‌های تحمل مشکلات و مصائب در زندگی را با توجه به متون دینی این گونه بر شمرد. روشهای تغییر نگاه به مصائب ۱. توجه به مالکیت خداوند

به مصائب دو گونه می‌توان نگرست، که در پی آن دو نوع رفتار از انسان سر می‌زند نخست نگاهی زمینی و این جهانی که نتیجه این باور غیر از زحمت و رنج و غم و اندوه نمی‌باشد چنین شخصی با این نگاه در هنگامه آسایش غافل و در هنگام بلا نالان است زیرا خود را مالک آنچه خداوند به امانت نزد او سپرده می‌پندارد، ازین رو هنگامی که رویارو با مصائب از قبیل فقر، در گذشت عزیزان، بیماری گردد، از آنجا که عزیزان، سلامتی، ثروت را ملک خود می‌دانسته است اکنون با فقدان آن دچار رنج و اندوه می‌شود.

دوم:

انسان به این حقیقت برسد که، هر آنچه در هستی وجود دارد از آن خداست و کسی با او در این ملکیت شریک نیست و ملکیت ظاهری که در میان انسانهاست از جمله نسبت به خودش، اموالش و فرزندانش و هر چیز دیگر به زودی از میان می‌رود و در نهایت به سوی خدا باز می‌گردد و انسان به این باور برسد که خودش مالک چیزی نیست نه به گونه مجازی و نه حقیقی در این هنگام از

مصائب متاثر و رنجور نمی‌شود زیرا انسان هنگامی از مصائب رنج می‌برد که خودش را مالک بداند.

(طباطبایی، بی تا: ۱ / ۳۵۵)

۲. توجه به پاداش خداوند در برابر مصائب

یکی از راه‌های تحمل مصائب توجه به پاداشهای فراوانی است که خداوند به صابران عطا کرده و تنها گروهی که خداوند پاداش بدون حساب به آنها ارزانی می‌کند صابران هستند.

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر / ۱۰): جز این نیست که شکیبایان مزد خود را بی حساب و نقص در یافت می‌کنند. (فعل (یوفی) از ماده (وفی) به معنای عطا کردن به طور کامل است.

(زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰ / ۳۰۱) سیاق آیه حصر را می‌فهماند به این معنا که تنها گروهی که اجر و پاداش بدون حساب می‌گیرند صابران هستند.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در تبیین و تفسیر، آیه فرمودند:

عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا نشرت الدواوين ونصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان ثم تلا هذه الآية

(کاشانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۱۷)

(آنگاه که نامه‌های اعمال گشوده و ترازوها بر پا شود، برای بلا دیدگان ترازویی بر پا نگردد و نامه عملی گشوده نشود، آنگاه این آیه را تلاوت کرد:

جز این نیست که شکیبایان مزد خود را بی حساب و نقص در یافت می‌کنند. (در نقل دیگر امام باقر علیه السلام در برابر پاداش خداوند در برابر مصائب می‌فرمایند:

(عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لو يعلم المؤمن ماله في المصائب من الاجر لتمنى أن يقرض بالمقاريض). اگر مؤمن می‌دانست در برابر مصیبت‌ها چه پاداشی برای او در نظر گرفته شده است آرزو می‌کرد با قیچی تکه تکه شود. (اسکافی، بی تا: ۳۲).

۳. مصائب آزمونهای الهی

در نظام تربیتی اسلام مصائب و گرفتاریها به عنوان آزمون از آن یاد می‌شود و در آزمونهای انسانی اگر آزمون از روی مهر ورزی و دلسوزی باشد برای شناساندن نقاط ضعف هر کس نزد انسان محبوبتر باشد، مورد آزمون بیشتر و دشوارتری قرار می‌گیرد خداوند نیز چنین عمل می‌کند و هر کس نزد او محبوب‌تر باشد گرفتاریهای بیشتری برایش به وجود می‌آورد تا زمینه‌های تکامل بیشتر برایش فراهم کند این مسأله در روایات بسیار با اهمیت مطرح شده است به عنوان نمونه:

قال:

سئل رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): من أشد الناس بلاء في الدنيا؟

فقال:

النيون ثم الامثل فالامثل و يتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه و حسن أعماله، فمن صح إيمانه و حسن عمله اشد بلاءه و من سخط إيمانه و ضعف عمله قل بلاءه).

(طبرسی، بی تا: ۵۰۶)

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند:

بیشترین گرفتاری در دنیا از کیست حضرت فرمود:

پیامبران، پس بهترینها و مصائب مؤمن به اندازه ایمان و کارهای خوب اوست. پس اگر ایمانش نیکو و کارهایش شایسته باشد گرفتاریش زیاد می‌شود و کسی که ایمانش ضعیف و اعمالش ناچیز باشد مصائبش در دنیا کمتر است.

۴. وجوب عوض در برابر آلام

با توجه به اینکه متکلمان امامیه وجود آلام و صدور آن از خداوند، را امری قطعی دانسته‌اند.

در مواردی که بنده گناهی نکرده که سزاوار مصائب و آلام باشد، وجوب عوض دادن خداوند به این بندگان را امری مسلم گرفته‌اند به عنوان نمونه علامه حلی (ره) می‌گوید:

(مسأله ششم:

آنکه بر خداوند واجب است، عوض دادن آلامی که از او صادر شده‌اند به بندگان بدهد و واجب است این عوض بیشتر از الم باشد و گر نه کاری عبث خواهد بود.)

(حلی، ۱۴۱۷: ۷۷)

از نظر روایات اسلامی نیز خداوند در قیامت از بندگان که در دنیا به خاطر مصالح کلی آفرینش مشکلاتی برای آنها وجود داشته است عذر خواهی می‌کند.

به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

(عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:

إن الله جل ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج في الدنيا كما يعتذر الاخ لاخته، فيقول:

و عزتي و جلالی ما أحوجتك في الدنيا من هوان كان بك علی، فارع هذا السجف فانظر إلى ما عوضتك من الدنيا، قال:

فيرفع فيقول ماضرنی ما منعتنی مع ما عوضتنی

(کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۶۴)

بدون تردید خداوند از بنده نیازمندش در دنیا عذر خواهی می‌کند، همانگونه که برادری از برادرش عذر خواهی می‌کند و خطاب به بنده می‌گوید:

سوگند به عزتم نیازمندی تو در دنیا بدین جهت نبود که نزد من ارزش نداشتی، این پرده را کنار بزن و بین در مقابل دنیا به تو چه داده‌ام پس پرده کنار می‌رود و به عوضی که خداوند نسبت به دنیا به او داده است نگاه می‌کند و می‌گوید:

ای پروردگارم با آنچه که به من داده‌ای نسبت به آنچه از من باز داشته‌ای در دنیا هرگز زیان نکرده‌ام.

۵. توجه به موقتی بودن مصائب

آسانی و سختی در دنیا تنیده شده و در هیچ مکان از هستی، کامیابی مطلق و رنج مطلق یافت ناشدنی است بلکه در پی هر آسایش سختی و در پی هر سختی آسانی است از این رو انسانی که مبتلی به مصائب گشته است باید بداند مصیبتی که گریبان گیر اوست ناپایدار است.

خداوند به این حقیقت اشاره کرده می‌فرماید:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

(انشراح / ۵ و ۶)

مفسران نکره بودن یسر را دلالت بر تعدد دانسته می‌گویند:

در زندگی با هر سختی و مصیبتی دو آسانی نصیب انسان می‌گردد یکی در دنیا و دیگری در آخرت. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۳۸۹)

۶. آگاهی از گذرا بودن دنیا و جاودانه بودن قیامت

انسان با آگاهی به اینکه دنیا به سرعت در حال گذر است و در مقایسه با آخرت زمان بسیار کوتاهی را در این دنیا سپری می‌کند و حتی مقایسه میان دنیا و آخرت صحیح نیست، زیرا مقایسه در صورتی صحیح است که دو شیئی از نظر زمانی میان آن دو حد و زمان مشخص داشته باشد، اما نسبت میان دنیا و آخرت؛ نسبت محدود به بی نهایت است، که نمی‌توان از نظر زمانی نسبتی میان آن دو برقرار کرد لذا انسان با بصیرت با توجه به گذرا بودن دنیا و مصائبی که جزئی از زندگی در دنیا است و با در نظر داشتن پادشاهای بسیاری که خداوند در ازای تحمل مصائب به او خواهد داد راضی و حتی آنها را نشاط آور می‌بیند. در این مورد امام صادق می‌فرماید:

(أبی عمران الهلّالی الکوفی قال:

سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول:

کم من صبر ساعة قد أورث فرحا طويلا و کم من لذه ساعة قد أورث حزنا طويلا) (هر که صبر و شکیبایی کند، اندکی شکیبایی کرده و هر که ناشکیبایی کند، اندکی ناشکیبایی کرده است) (طوسی، ۱۴۱۴ / ۱۵۳)

۷. توجه به قضا و قدر الهی

مصائب و گرفتاریها واقعیت تغییر ناپذیر عالم هستی می‌باشند که به تناسب مصالح کلی جهان آفرینش بر انسانها فرو می‌بارند، ورنج کشیدن و جزع و فزع آنها را بر نمی‌دارد به عنوان نمونه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

جاء أمير المؤمنين عليه السلام إلى اشعث بن قيس يعزیه بأخ له فقال له أمير المؤمنين، ان جزعت فحق الرحم أیت، وان صبرت فحق الله أدیت علی انک ان صبرت جرى عليك القضاء و أنت محمود، وان جزعت جرى عليك القضاء و أنت مذموم

(حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۹)

(اگر شکیبایی کنی مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و مأجور خواهی بود و اگر ناشکیبایی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می‌شود اما تو گنهکار خواهی بود.

۸. آثار جسمی و معنوی تحمل مصائب

در پاره‌ای از روایات آثاری جسمی و معنوی برای کسی که صبر در مقابل ناملازمات زندگی می‌کند، شمرده شده است به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

يقول الله عز وجل ایما عبد من عبید یمؤمن ابتلیته ببلاء علی فراشه، فلم یشکک إلی عواده، أبدلته لحما خیرا من لحمه و دما خیرا من دمه، فان قبضته فإلی رحمتی و إن عافيته عافيته و لیس له ذنب.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۲۰۸)

هر بندهای که سه روز بیمار شود و آن را از عیادت کنندگانش کتمان کند (شکایت از درد نکند) گوشت‌های محل بیماری‌اش به گوشتی بهتر از گوشت‌های بدنش و خونس را به خونی بهتر از خون بدنش بدل می‌کنم اگر عافیتش دادم عافیت می‌یابد در حالی که دیگر گناهی برایش نخواهد بود و اگر از دنیا بردمش به سوی رحمت خودم او را رهسپاری می‌کنم.

۹. مصائب مایه غفلت زدائی

یکی از خصوصیات دنیا زینتهای آن است، لذا خداوند با عنوان (متاع) یعنی کالا از آن یاد می‌کند که در برخی اوقات مایه غفلت از آخرت و یاد خداست از این رو خداوند رحیم به عنوان تذکر و هشدار مصائب و مشکلاتی را در زندگی انسان مؤمن قرار می‌دهد تا متنبه شود حتی در روایات زمان آنها هم مشخص شده است.

به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عنه (علیهالسلام): ما من مؤمن إلا و هو يذكر في كل أربعين يوما بلاء يصيبه، إما في ماله أو في ولده أو في نفسه فيؤجر عليه، أو هم لا يدري من أين هو.

(طبرسی، ۱۴۱۸: ۵۰۷)

هر چهل روز یکبار، هر مؤمنی با بلایی تذکر می‌یابد، خواه به خودش یا مالش یا فرزندش یا اندوهی که او را در بر می‌گیرد و او نمی‌داند از کجا است، تا خداوند به او پاداش دهد.

۱۰. بلاها مایه رشد و بالندگی انسان

پیشوایان اسلام در تشبیهی، مصائب در زندگی انسان را با عنوان غذا معرفی کرده‌اند.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إن الله ليغذي عبده المؤمن بالبلاء كما تغذي الوالدَةُ ولدها باللبن

(مجلسی، ۷۸: ۱۴۰۳ / ۱۹۵)

(خداوند بنده مؤمن را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند، همچنانکه مادر فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند)

از این تشبیه استفاده می‌شود:

۱. همانگونه که غذا یکی از اولین و ضروری‌ترین مواد برای ادامه بقاء انسان است، پس بلاها هم برای ادامه زندگی انسان جزء جدانشدنی زندگی او است.

۲. غذا مایه بالندگی و پرورش انسان و توانمند شدن انسان می‌شود بلاها و مصائب نیز مایه پرورش انسان و نمایان شدن گوهر وجود انسان می‌شود.

۱۱. احساس حضور در محضر خداوند

پیشوایان ماسیوه‌های گوناگون رویارویی با مصائب را به ما آموخته‌اند، از جمله در باره حضرت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام نقل است هنگامی که طفل شیرخوار ایشان شهید شدند علت آسان شدن این مصیبت را نظاره گر بودن خداوند به این صحنه بیان می‌کند.

(هُوَ عَلَى أَنَّهُ نَزَلَ بِعَيْنِ اللَّهِ)

(حسینی، ۱۴۱۷: ۶۹)

۱۲. توجه به عمومیت داشتن مصائب

یکی از راه کارهای تحمل مصائب اینست که آدمی بداند مصیبت تنها از آن او نیست بلکه تمام انسان‌ها در دنیا مصیبت می‌بینند و مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند:

لذا در کلام مشهوری این گونه گفته شده‌ست

(المصيبة اذا عَمَّت طابت)

(مصیبت هنگامی عمومی باشد قابل تحمل می‌شود)

(مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۷ / ۱۷۳)

و خداوند در قرآن برای تقویت روحیه پیامبر (ص) در برابر مصائب و مشکلاتی که ایشان در تبلیغ با آنها رویا رو بودند می‌فرماید:

(وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)

(هود / ۱۲۰)

(مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۲۸۱)

(و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران خود را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیز است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است)

نتیجه گیری

تصویری که بودیسم از جهان و رنج ارائه می‌کند تصویری غیر واقعیست و راه کارهایی که برای رهایی از رنج ارائه کرده است مبهم و غیر عملیست و شاهد آن این که پیروان آن هرگز از رنج رهایی نیافته ولی اسلام بخشی از رنج و مصیبت را جزء زندگی دنیوی می‌داند که نه قابل انکار و نه قابل بر طرف کردن است ولی راه کارهایی ارائه می‌کند که مصائب را نه تنها قابل تحمل بلکه نشاط آور نیز می‌کنند.

فهرست *****

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر بن ابی البقاء، ۱۳۶۹، مثير الاحزان، نجف الاشرف، المطبعة الحیدریه.
۳. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۴. الإسکافی، محمد بن همام، بی‌تا، التمهیص، تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی علیها السلام، قم.
۵. پرفسور چاندرا، ساتیش و پرفسور داتا، دریندرا موهان، ۱۳۸۴، معرفی مکتبه‌های فلسفی هند، مترجم؛ فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۶. تی لوکا، نیا نه، بی‌تا، سخن بودا، ترجمه: ع. پاشایی، بی‌جا، قطره.
۷. حرانی، علی بن حسین بن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین قم.
۸. حسینی، موسی بن جعفر، ۱۴۱۷، الله وف فی قتلی الطفوف، قم، انوار الهدی.
۹. الحلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، تحقیق مقداد سیوری، بیروت، دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
۱۱. شایگان، داریوش، ۱۳۵۶ ش (۲۳۵۶)، ادیان و مکتبه‌های فلسفی هند، تهران، امیرکبیر.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، بی‌تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
۱۳. طبرسی، ابو علی الفضل بن حسن، ۱۴۱۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. الطبرسی، ابی الفضل علی، ۱۴۱۸، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، تحقیق مهدی هوشمند، دارالحدیث.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، الامالی، قم، دار الثقافة.
۱۶. قرائی، فیاض، ۱۳۸۵، ادیان هند، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۷. کاشانی، فیض، ۱۴۱۶، تفسیر صافی، قم، مکتبه النصر.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، اصول کافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. هیوم، رابرت، ۱۳۷۶ ش، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یکی از اندیشه‌هایی که در بودا مطرح شده و دالایی لاما نیز به بیان آن می‌پردازد - ببقراری و بی‌ثباتی تمام هستی - و بی‌ثباتی است.

در بودیسم همه چیز در تغییر و بی‌ثباتیست و انسان باید این طبیعت ناپایدار و بی‌ثبات موجودات را درک کند تمام رویدادها و پدیده‌ها جنبشی هستند و هر لحظه در حال تغییر. هیچ موجودی برای همیشه ثابت نمی‌ماند و توانایی یک موقعیت ثابت را ندارد از این رو قادر نیست تحت قدرت مستقل خود باقی بماند بلکه تحت تاثیر عوامل دیگر است.

دالایی لاما در توضیح این اصل به دو سطح تغییر و ناپایداری اشاره می‌کند از نظر وی سطح اول که برای همه آشکار است اینکه زندگی تا ابد تداوم ندارد و روزی به پایان می‌رسد اما در سطح بعدی به دلیل اعتقاد به چهار حقیقت بودیسم در ماهیت و بنیاد تمام موجودات، نوعی بی‌ثباتی است از این رو همه چیز در تغییر می‌باشد وی این نوع از ناپایداری را به نظریات فیزیک جدید نیز مرتبط و با آنها هماهنگ می‌داند. به نظر او تفکر بر اصل فراگیر تغییر و ناپایداری فواید بسیاری دارد. از جمله یکی از فوایدی که او بر می‌شمارد زیاد شدن مقاومت در مقابل درد و رنج است.

نقد و بررسی چند نکته در ارتباط با این اعتقاد قابل توجه است.

اول اینکه در فلسفه اسلامی با استدلال‌های مختلف و معتبر ثابت شده که موجودات دو دسته اند.

مادی و مجرد. در حقیقت نباید عالم را مساوی با ماده دانست و احکام جهان مادی را کلی و فراگیر لحاظ کرد بلکه جهان بعد دیگری دارد بعدی مجرد و غیر مادی. لذا اصل تغییر ناپایداری و ناپایداری اصل حاکم بر کل جهان نیست بلکه این جهان بعد اصیل‌تر و مهم‌تر دیگری هم دارد که بر آنجا ثابت، پایداری ابدیت و پایداری حاکم است.

نکته دیگر اینکه دالایی لاما ضمن توضیحاتی که برای اصل تغییر و ناپایداری می‌دهد به این نتیجه رسید که چیزها هستی مستقلی ندارند. هیچ کدام از اشیا به خودی خود هستی ندارند. او از هر چیز تعبیر به هستی نسبی کرد و مدعی شد که هیچ هستی مطلق یافت نمی‌شود. اما مناسب بود دالایی لاما این اندیشه را ادامه می‌داد. استمرار این اندیشه بدون شک انسان را به خدا می‌رساند. زیرا اگر تمامی اشیا وابسته‌اند آنها هرگز نمی‌توانند به خودی خود موجود باشند لذا باید کمبودها و کاستی‌ها و وابستگی‌های خود را از جای دیگر تأمین کنند آن جای دیگر هم اگر وابسته باشد باید از جای دیگر نیازهای خود را تأمین کند.

حال این سلسله تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند که این تسلسل است و محال و یا اینکه به مبدأی می‌رسد که وابسته نیست و به تعبیر فلسفه واجب الوجود بالذات است.

به زبان ساده خداوند تبارک و تعالی است.

نکته دیگری که می‌باست در رابطه این اندیشه دالایی لاما اشاره داشت اینست که اصل بی‌ثباتی و ناپایداری هستی و تغییر مدام در موجودات اگر منتهی به وجود موجود ناوابسته و قائم به ذات نشود - چنان که در اندیشه‌های دالایی لاما نمی‌شود - بی‌شک منتهی به نهلیسم و نیست‌انگاری خواهد شد.

دالایی لاما ممکن است نهلیسم را نفی کند اما لازمه تفکر او پوچ‌گرایی و نیست‌انگاریست زیرا هر چه جهان را بررسی می‌کنیم به وابستگی و تهیگی خواهیم رسید هنگامی که سرشت نهایی همه اشیا را مشاهده کنیم در می‌یابیم که سرشت نهایی مستقلی ندارد و همه جا را تهی بودن فرا گرفته است.

(فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، ص ۱۱۹)

دالایی لاما به برابری ادیان معتقد شد.

او معتقد به کثرت گرایی دینی و به تعبیری پلورالیسم دینی است.

اصولاً یکی از مبانی مسلک‌های معنوی که طریقت دالایی لاما هم از آن مستثنی نیست اینست که تمامی ادیان حاوی حقایقی هستند که می‌توانند دستگیر انسان به مقصد و مقصود باشند و هیچ دینی را بر دین دیگر تمامی ترجیح نیست. به بیان دیگر تمامی ادیان و مذاهب از لحاظ شمول حقیقت برابرند که از این نظریه پلورالیسم دینی تعبیر می‌شود. در پلورالیسم دینی نیز تا کنون بحث‌های زیاد مطرح شده است اما چند نکته قابل توجه است، اول اینکه در ادیان مختلف اعتقادات و باورهای متنوعی وجود دارد که گاه میان آنها نسبت تضاد و یا تناقض بر قرارست، مثلاً دینی به بساطت و یکتایی خداوند معتقد است اما دین دیگر قائل به ترکیب در خداست، یکی بر اساس توحید شکل می‌گیرد و دین دیگر تثلیث را اساس کار خود قرار می‌دهد. دوم اینکه: پر واضح است که اختلافات ادیان و مذاهب در عقاید و باورهای دینی نه تنها صوری و ظاهری نیست بلکه بسیار عمیق و گسترده است.

چالش‌های دینی، جنگ‌های مذهبی و منازعات دامنه دار پیروان ادیان و مذاهب در طول تاریخ گواهی روشن بر این مدعاست.

گذشته از تمامی مطالب موجود در این زمینه نظریه دالایی لاما با رفتار او کاملاً در تناقض است.

او از یک طرف شعار برابری ادیان می‌دهد اما در مقام عمل با کمال صراحت دین بودا را تبلیغ می‌کند و چه در نوشته‌ها و چه در سخنرانی‌های خویش تنها راه نجات را تعلیمات بودا بر شمرده این آیین را پاسخ گو به تمام مشکلات بشر می‌داند. (فعالی، نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما، صص ۲۱۸ - ۲۲۵)

نقد عرفان دالایی لاما

مقدمه:

«تنزین گیاتسو» [۱] مشهور به دالایی لامای چهاردهم در خانواده‌ای کشاورز در استان «آمدو» در شمال شرقی تبت متولد شد.

تبتی‌ها بر این اعتقادند که بعد از درگذشت یک دالایی لاما (به معنی اقیانوس خرد)، دالایی لامای بعدی تجسم اوست و همه آنها تجسم یافته و تناسخ‌های بودای مهر (بودای بزرگ) اند [۲] از همین جهت است که برای دالایی لاما قداست ویژه‌ای قائلند و درک حضور او را فیضی بزرگ می‌دانند.

دالایی لامای چهاردهم از دو سالگی (یعنی ۴ سال بعد از درگذشت دالایی لامای سیزدهم)

شایسته مقام دالایی لامایی شناخته شد و تاکنون این منصب را داراست.

هنگامی که در سال ۱۹۴۹ چین به تبت حمله کرد، دالایی لاما با صدها تن از مریدانش به هند گریخت و دولت تبت را در تبعید تشکیل داد و بعداً توانست غیر از زعامت دینی، زعامت سیاسی را هم بدست گیرد.

دالایی لاما مسافرت‌های فراوانی به کشورهای دیگر داشته است.

بیش از ۶۰ مسافرت رسمی در کارنامه وی ثبت شده است.

وی در همین مسافرت‌ها در دانشگاه‌ها و موسسات بین‌المللی به سخنرانی پرداخته است.

اعطای جوایز متعدد و مدرک افتخاری (بیش از ۵۰ دکترای افتخاری) از طرف نهادهای مطرح علمی و بین‌المللی به دالایی لاما از جمله مواردیست که کمتر رهبر مذهبی به چنین رکوردی دست یافته است.

وی هم اکنون استاد افتخاری دانشگاه موری امریکاست.

ادعای صلح طلبی دالایی لاما به گونه‌ای افراط گرایانه است که وی با اعدام صدام که فردی جانی و متجاوز بوده و در طول ۲ دهه

جان صدها تن را گرفت مخالفت کرد. دالایی لاما در سال ۱۹۸۹ برنده جایزه صلح نوبل شد.

امروزه اعطای جایزه صلح نوبل بیشتر صبغه سیاسی پیدا کرده است، چرا که افرادی همچون انورسادات، جیمی کارتر، شیرین عبادی، محمد البرادعی، میخائیل گورباچف و یا سردمداران رژیم اسرائیل همچون شیمون پرز، اسحاق رابین در بین برندگان صلح نوبل یافت می‌شوند. در حقیقت دالایی لاما از این جهت که در برابر چین مواضع سیاسی غیر هم سو دارد و غربی‌ها می‌توانند به عنوان حربه ای علیه چین از او استفاده کنند در این انتخاب نقش داشته است.

در شهریور ۸۵ خبر اعطای مدال طلای کنگره امریکا برای اولین بار به یک فرد خارجی (دالایی لاما) باعث تعجب افکار عمومی در جهان شد.

دالایی لاما تاکنون بارها شیفتگی و نزدیکی خود به رژیم صهیونیستی را اظهار نموده است.

وی با شعار صلح گرایی چند مسافرت رسمی به اسرائیل داشته است و رسماً در مقابل دیوار ندبه در اورشلیم به ادای احترام و نیایش پرداخته است.

وی در بسیاری از مجامع بین المللی در باب صلح جهانی و ضرورت آشتی بین ملت‌ها سخن گفته و تلاش می‌کند دین بودا را به عنوان مکتبی که می‌تواند صلح و مهر را در جهان حاکم کند به دیگر ملت‌ها معرفی کند.

وی خود را منادی صلح می‌داند و سهمیم شدن با دیگران و هم احساس شدن با دیگران را جزء ماموریت‌های خود می‌داند. البته این همدردی چنان در روح وی نفوذ کرده که علاقه‌مند است دیگران را در درد و رنج هم شریک گرداند. شاید به همین جهت است که در مورد خود می‌گوید:

«برای من سهمیم شدن با دیگران کار آسانی است.

فقط اشکال کارم اینست که رازهای دیگران را نمی‌توانم حفظ کنم. به عنوان مثال ممکن است در جمعی در مورد مسائل سری بحثی صورت گیرد و من بلافاصله این مطالب را در برابر دیگران مطرح کنم.» [۳] کتابهای دالایی لاما کتابهایی که تاکنون از دالایی لاما به فارسی ترجمه شده است از این قرار است:

۱ کتاب عشق و همدردی

۲ هنر شادمانگی

۳ زندگی در راهی بهتر

۴ کتاب خرد

۵ کتاب کوچک ژرف اندیشی

۶ کتاب کوچک عقل و خرد نکته قابل ذکر این که کتاب هنر شادمانگی (هنر شاد زیستن) اگر چه مشهورترین کتاب دالایی لاماست و ایده‌ها و مبانی فکری وی در این کتاب کاملاً بازشناسی و تبیین گردیده است اما این اثر به قلم یکی از اساتید دانشگاه‌های امریکا به نام هوارد. اچ. کاتلر است که بعد از گفتگوهای متعدد با دالایی لاما در مسافرت‌هایی که همراه دالایی لاما بوده است به قلم وی به نگارش درآمده است.

در این کتاب مشاهدات کاتلر و گفتگوهایش با دالایی لاما منعکس شده و هدف و غایت زندگی از نگاه دالایی لاما مورد کاوش قرار گرفته و تبیین گردیده است.

بودیسم و لامائسیم گورو شاکيامونی مشهور به بودا حدود ۲۵ قرن پیش در شمال شرقی هند (در نپال) متولد شد.

پدر او فرمانروای دودمان «ساکیا» بود.

به اعتقاد بودائی‌ها شاکيامونی در زیر درخت بودی توانست به حالت اشراق و روشن شدگی کامل برسد. [۴] بودا بعد از دو ماه در

یک سخنرانی ایده جدید خود را از هستی در قالب چهار اصل بیان نمود.

۱ زندگی دنیای یکپارچه رنج است.

۲ این رنج انگیزه‌ای دارد.

۳ رنج را می‌توان از میان برداشت.

۴ برای پایان دادن به رنج راهی وجود دارد. [۵] هر چند بودای بزرگ در سن ۸۰ سالگی دیده از دنیا فرو بست اما شاکيامونی بودا (بودای تاریخی) طبق متون بودا نه نخستین بودا بود و نه آخرین آنها، به طوری که در هینه‌یانه به ۶ بودای کهن پیش از بودای تاریخی اشاره شده است؛ [۶] آیین بودا علی‌رغم این که دین نام گرفته است آیینی است الحادی یعنی مفهومی به نام خدا (به عنوان خالق هستی) در قاموس این آیین وجود ندارد. خود دالایی لاما در آثارش این معنا را صریحاً پذیرفته و آن را توضیح داده است.

آیین بودا پس از او شاخه‌هایی پیدا کرد. دو شاخه اصلی آن ماهایانه و هینایانه است.

شکلی که بودا در تبت به خود گرفته است همان است که به لامائیسم مشهور است.

امروزه سه فرقه مهم در تبت وجود دارد که بزرگترین آنها مکتب گه لوگ که است که فرقه دالایی لاماهاست؛ [۷] «مذهب بودایی تانترا یعنی پرستش روح علوی مونث که زن شیوای هندوان و بودای مهاییانه می‌باشد راهبان تبتی را مجاز ساخته که ازدواج کنند و روش مجرد را که از سنن دیرین بوداییست ترک نمایند.» [۸] پیروان تانترا معتقدند نیروی مخفی کندالینی که در قسمتی پایین‌تر از ستون فقرات قرار دارد بوسیله تکرار بعضی از اوراد مخصوص و حرکاتی گوناگون و رسم‌ها و نقوش و طلسمات عجیب همراه با جنبش دست و پا آزاد می‌شود. به هر نحو ایمان به سحر و افسون و حرکات جادویی از اعتقاداتیست که بوداییان تبت از هندوان اخذ کرده و با دین خود آمیخته و مخلوط ساخته‌اند؛ [۹] دالایی لامای چهاردهم اصطلاح «لامائیسم» را بر نمی‌تابد و می‌گوید:

«این اندیشه درستی نیست که آیین بودایی تبت را لامائیزم به شمار آوریم. چون آیین بودایی تبت گردآمده‌ای از آموزه‌های اصیل بوداست.

بدین گونه آیین بودایی تبت چهره کامل درمه بوداست.» [۱۰] اندیشه‌های دالایی لاما ۱ شادی دالایی لاما بیش از همه به یک امر نظر دارد و آن رسیدن به شادمانی است.

شادی از دید وی هدف زندگیست و غایت سیر سالک در همین مسأله خلاصه می‌شود. وی در این مورد می‌گوید:

«از نظر من شادی می‌تواند از طریق آموزش و تمرین فکر به دست آید.» [۱۱] توجه دالایی لاما به شادی به صورتیست که یک کتاب مستقل در مورد دیدگاه‌های او در باب شادی به نگارش درآمده است.

۲ اصل رنج در بودیسم یک اصل وجود دارد که به مثابه یک علت ذکر گردیده است، به همین جهت، نتایج و فروع متعددی برای آن شمرده می‌شود. آن اصل اینست که «انسان در رنج است و اساساً ذات هستی با رنج پیوند خورده است.»

رنج‌هایی چون بیماری‌ها، آسیب دیدگی، محرومیت‌ها، پیروی و مرگ، از دست دادن عزیزان، همه بخشی از این رنج عظیم است که بر سراسر هستی سایه افکنده است.

انسان در این رنج گرفتار است و در چرخه تولدهای پیاپی و مرگ‌های مکرر گرفتار است، مگر این که از این چرخه و دور نجات یابد و به فنای مطلق (نیروانا) برسد.

۳ اصل تغییر و بی‌ثباتی در نگاه بودا هیچ جوهر ثابت و پابرجایی در عالم وجود ندارد و همه چیز در تغییر و دگرگونی است؛ [۱۴] این عدم ثبات به صورت‌های متعددی در کتاب‌های بودایی‌ها و در نوشته‌ها و گفته‌های دالایی لاما مورد تبیین قرار گرفته است.

در گفته‌های دالایی لاما از این دگرگونی عمومی اشیاء، به «تهیگی» تعبیر شده است.

«تهیگی به معنای آن است که هیچ پدیده‌ای نمی‌توانست هستی ذاتی داشته باشد.

با دریافتن این که در همه طبیعت هیچ چیز به خود پاینده نیست می‌توانیم به سرشت فریبنده یا فریب آموز بودن همه پدیده‌ها پی ببریم. [۱۳] جای دیگر آورده است:

«همه پدیده‌ها از هستی راستین و راستی ای که جوهرین باشند تهی هستند.

...همه پدیده‌ها از هستی ذاتی یا خودی که در سرشت شان جای گرفته باشد بی‌بهره‌اند» [۱۴] ۴ دین در کلام دالایی لاما دالایی لاما دین را نه مسیری واقعی و راهی حقیقی که یک سرگرمی شخصی آرام بخش می‌داند. چنان که می‌گوید:

«پنج میلیون انسان روی کره زمین زندگی می‌کنند و من معتقدم و به پنج میلیارد دین نیاز داریم» [۱۵] در بیان بالا آنچه دالایی لاما در برابرش سر تسلیم فرود آورده، همان است که امروزه از آن به «کثرت گرایی دینی» و «پلورالیزم دینی» یاد می‌شود. آنچه در این مختصر با زبان ساده قابل ذکر است اینست که آیا دین «راه واقعی» است یا «مسأله‌ای ذوقی»؟ آیا دین از این جهت که نیاز اولیه و اصیل روح انسان است وجودش لازم است یا از این جهت که نوعی سرگرمی و تفنن است؟

آیا دین هم چون هوا و نیاز به تنفس است که بدون آن هلاکت روح قطعی است؛ یا هم چون دسر غذاست که در نبود آن ضرری متوجه انسان نمی‌شود؟ آن چه در بیان دالایی لاما آمده است و با نگاه رایج غربیها هم سازگار است «برداشت ذوقی» از دین است که در این برداشت، دین امری سلیقه‌ای تلقی می‌شود و مسأله‌ای فردی قلمداد می‌شود. بنا بر این، انتظار این که دین عهده دار رسالت اجتماعی گردد بیهوده و لغو خواهد بود.

با این نگرش، دین نسبت به با خدایی یا بی خدایی هیچ اقتضایی ندارد. بنا بر این طبیعت است که دالایی لاما توصیه کند: «امکان دارد کسی با پذیرش خدا آرامش یابد و دیگری با انکار خدا، هر کسی باید دنبال داروی مناسب خود باشد؛ [۱۶] تامل و کنکاش ۱ نکته بسیار اساسی و کلیدی در باب معنویت دالایی لاما این است:

«دالایی لاما چون بشر را غرق در رنج می‌داند و رنج را نامطلوب می‌بیند او را به چیزی دعوت می‌کند که ضد رنج است» به عبارت دیگر وی «چون بشر را در رنج می‌داند به شادی دعوت می‌کند». وی می‌گوید:

«از دیدگاه یک بودایی حتی کوچکترین حشره این حس (حس خواهش غلبه بر رنج) را در خود دارد که مطابق با ظرفیت وجودی اوست و بر این مبنا سعی دارد به شادمانی دست یابد» [۱۷] دالایی لاما بسیاری از حس‌ها را با همین معیار توجیه می‌کند.

مثلاً وی در مورد همدردی و دلیل مطلوبیت همدردی می‌گوید: «همدردی واقعی بر مبنای حس احترام برای دیگران و درک این واقعیت قرار گرفته است که دیگران نیز حق دارند درست مانند ما شاد باشند و بر رنج فائق آیند.» [۱۸] توجه به شادی در متن مقدسی که منسوب به بوداست چنین آمده است:

«در حقیقت خوشبخت ماییم. هر چند چیزی را از آن خود نمی‌دانیم اما به این واسطه همانند خدایان تابناک خواهیم بود که از شادمانی تغذیه می‌کنیم.» [۱۹] آن چه در این میان قابل تامل است اولاً تعریف شادی از نظر دالایی لاماست، دوم هدف شادی از نگاه وی است.

وی در تعریف شادی می‌گوید:

«از نظر من بالاترین شادی هنگامیست که انسان به مرحله آزادی و آزادگی برسد. در آن زمان هیچ رنج و عذابی وجود ندارد و آن شادی ابدی است.

شادی واقعی بیشتر با قلب و فکر سر و کار دارد.» [۲۰] این کلام که کاملترین گفته دالایی لاما در باب ماهیت و تعریف شادی است، از جهات متعدد قابل کنکاش است.

در تعریف بالا به همین نکته بسنده شده است که شادی حقیقی آن است که انسان را به مرز آزادی برساند. این که آزادی چیست و تعریف آن کدام است و مرز آن کجاست؛ هیچ کدام در بیان وی تبیین نگردیده است.

از سوی دیگر باید اذعان نمود که همگان به صورت‌های مختلف، شادی را درک کرده‌اند و تجربه ای از شادی دارند، از همین جهت در مورد مفهوم آن تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد و اساساً از همین روست که کسی خود را نیازمند به تعریف شادی نمی‌بیند؛ اما در مورد آزادی قصه به گونه دیگری است.

اصولاً- برداشت‌ها در مورد مفهوم آزادی چنان مختلف است که هنوز تعریف واحدی از آن ارائه نگردیده است و در مورد تعریف، منشا، مصادیق، حدود و مرزهای آن اختلاف دیدگاه وجود دارد و هر کسی از عینک خاص خود به این مفهوم نگریسته است.

بنا بر این که دالایی لاما شادی را به مفهوم مبهمی مثل آزادی پیوند زده است قابل قبول نیست. در نهایت باید گفت: غباری از ابهام این گفته را فرا گرفته است و هر کسی می‌تواند از این جمله وجهی را اراده نماید و مراد و منظور خود را با این تعریف بیان نماید. از همین روستا فردی که با افکار دالایی لاما از حیث جهان‌بینی هیچ وحدت مبنایی ندارند در شعارهایشان این گفته آمده است و از این جمله، منظور دیگری دارند. دالایی لاما در مورد بهترین راه برای تحمل رنج می‌گوید:

«برای خود من، شخصاً بهترین و موثرترین تمرین برای تحمل رنج اینست که به یاد آورم که رنج از ویژگی‌های بنیادین سامساراست؛ وجودی که در آن نشانی از روشن اندیشی نیست. [هنگام مواجهه با کار رنج آور] اگر همان لحظه از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنید و به یاد آورید که این جسم، خود شالوده رنج شماس است حس ناراحتی و نارضایتی شما تقلیل می‌یابد ... بنا بر این اگر بپذیرید که رنج بخشی از طبیعت شماس است، تردیدی نیست که در برابر دشواری‌های زندگی تحمل بیشتری خواهید داشت.» [۲۱] بنا بر این راه حل وی برای درمان رنج اینست «که نگرش خود را تغییر دهید و توجه کنید که از رنج نمی‌شود فرار کرد. از رنج نباید گریخت چون بخشی از ذات شماس است». نتیجه روش بکار گرفته شده توسط دالایی لاما این است:

«رنج را بپذیرید چون هست.» حال سؤال اینست که کسانی که رنج را بر نمی‌تابند و مشکلات زندگی آنها را می‌رنجانند آیا مشکلشان در «عدم پذیرش رنج به عنوان یک واقعیت» است که دالایی لاما تلاش می‌کند «وجود رنج» را اثبات نماید؟ از قضا کسانی که اثر پذیری بیشتری از رنج دارند افرادی اند که وجود رنج را چنان جدی گرفته‌اند که رهایی از آن را امکان پذیر نمی‌بینند. به عبارت دیگر در نگاه دالایی لاما رنج به جای خود باقیست و مداوا نمی‌شود؛ بلکه با ایجاد نگرشی نو تحمل آن راحت‌تر می‌شود. دالایی لاما اصرار دارد که ما بپذیریم رنج از هستی قابل جدا شدن نیست تا بتوانیم آن را تحمل کنیم بنا بر این رنج رفع نمی‌شود بلکه آن را به عنوان یک حقیقت در هستی می‌پذیریم. پرسشی دیگر قابل طرح است که این روش در درمان رنج در عمل چقدر کارایی دارد؟

آیا این گونه تغییر در نگرش و تعویض عینک، می‌تواند در عمل مکانیزم موفقیتی باشد؟ تجربه غیر از این را نشان می‌دهد، چنان که خود دالایی لاما بعد از مرگ برادرش، تحمل رنج فقدان برادر را به گذشت زمان نسبت می‌دهد نه به کارایی فرمول بالا. کاتلر از دالایی لاما می‌پرسد:

می‌خواستم بدانم چگونه با مرگ برادرتان روبرو شدید؟

دالایی لاما:

وقتی از مرگ او اطلاع یافتم بسیار بسیار غمگین شدم.

کاتلر:

با این ناراحتی چگونه کنار آمدید؟ منظورم اینست که آیا روش خاصی به شما کمک کرد تا مرگ او را بپذیرید؟

دالایی لاما:

نمی‌دانم، چند هفته‌ای بسیار ناراحت بودم. اما این ناراحتی به تدریج از میان رفت با این حال احساس تاسف می‌کردم.

کاتلر:

تاسف؟

دالایی لاما:

بله، در زمان مرگ او اینجا نبودم و فکر می‌کنم اگر بودم شاید می‌توانستم برای او کاری بکنم به همین دلیل احساس تاسف می‌کنم. [۲۲]

به راستی اگر روش دالایی لاما در مداوای رنج که همان «پذیرش رنج» است در رفع رنج‌ها راهگشا بود چرا باید چند هفته بگذرد و بعد از عادی شدن مسأله، آرام آرام مرگ برادر برای وی آسان شود؟ و آن گاه، به اعتقاد بودایی‌ها تمامی نقصان‌ها و کاستی‌ها و محرومیت‌ها در زندگی رنج به حساب می‌آید. بنا بر این عقیده، «عدم حضور وی هنگام مرگ برادر» جزء همین کاستی‌هاست که اقتضاء عالم طبیعت است.

حال سؤال اینست اگر رنج جزء لاینفک زندگیست و باید آن را پذیرفت تا تحمل آن آسان شود، چرا وی همچنان تاسف می‌خورد که چرا در کنار برادرش حضور نداشته است؟

خوب بود به خود می‌گفت این هم جزء رنج‌هاست و واقعیت زندگیست پس جای تاسف ندارد! با این توصیف تفاوت دالایی لاما که مدعی درمان رنج به روشی جدیدی است، در رفع رنج با افراد عادی چیست؟

ظاهراً تفاوتی در میان نیست؛ جزء این که دالایی لاما قوام هستی را به رنج می‌داند و زندگی را سراسر رنج می‌بیند اما افراد عادی رنج‌ها را بخشی از حقایق هستی می‌دانند نه همه آن. البته دالایی لاما برای فرار از رنج راه‌های دیگری را هم توصیه می‌کند که فقط در مرام بودا قابل عرضه است:

«یکی از مخاطبان دالایی لاما که معلوم بود از موضوعی رنج می‌کشد از او پرسید:

«آیا شما برای روبرو شدن با فقدان یک عزیز، مثلاً مرگ فرزند، پیشنهادی دارید؟»

دالایی لاما با لحنی که حکایت از همدلی داشت پاسخ داد:

«این تا حدودی بستگی به باورهای خود شخص دارد. اگر آدم به تناسخ معتقد باشد، فکر می‌کنم راهی برای کاهش درد و رنج هست.

آدم می‌تواند با این واقعیت که عزیز او روزی دوباره زاده خواهد شد، با درد و رنج خود مقابله کند.

اما برای کسانی هم که به تناسخ اعتقاد ندارند، راه حل‌های ساده‌ای هست که بتوان به آنها کمک کرد.

اولاً این افراد اگر به این مسأله فکر کنند که اگر زیاد ناراحت باشند و خود را به دست غم و اندوه بسپارند، نه تنها این برخورد برای سلامتی خودشان مضر است، بلکه برای شخصی هم که از دست رفته است فایده‌ای ندارد. مثلاً من عزیزترین معلم خود، مادرم و نیز یکی از برادرانم را از دست دادم. البته وقتی آنها در گذشتند من بسیار بسیار ناراحت شدم. بعد از آن همیشه فکر می‌کردم که این ناراحتی بیش از حد فایده‌ای ندارد و من اگر واقعاً این افراد را دوست دارم باید به خواست آنها هم توجه داشته باشم. بنا بر این تمام تلاش خود را برای رسیدن به این مقصود کردم. در نتیجه فکر می‌کنم که اگر شما کسی را از دست داده اید که برایتان بسیار عزیز بوده است، راه درست برای مقابله با این احساس همین است.

ببینید، بهترین راه برای حفظ خاطره آن شخص اینست که ببینیم به آرزوهای او چگونه می‌توان جامه عمل پوشاند. [۲۳] ۲ آن چه در رابطه با اصل «دگرگونی اشیاء» که دالایی لاما از مکتب بودا گرفته است، قابل ذکر است؛ نگاه واحد دالایی لاما به همه اشیاست که همه چیز را معادل «ماده» می‌داند و از همین منظر، اصل تغییر را برای همه چیز می‌پذیرد. وی بین مجرد و مادی فرقی نمی‌گذارد، از همین روست که روح انسان را همچون جسم دچار بی‌ثباتی می‌داند. در حالی که روح در نگاه اسلام همان خلق ویژه خداوند است که موجودیست مجرد و از خصیصه‌های ماده که همان «زمان» و «تغییر» و «حرکت» است مبرا است.

بنا بر این مطلق نگری وی، که عمومیت تغییر را به همه مخلوقات حتی حقایق مجرد و غیرمادی سرایت می‌دهد، مخدوش و غیر قابل قبول است.

بگذریم که اگر دالایی لاما به این سخن وفادار می‌ماند باید به پذیرش ذاتی که بی‌نیاز و غیر قابل تغییر است گردن می‌نهاد؛ یعنی حقیقتی که وراء همه این تغییرهاست و نه فقط همه نیازها به اوست بلکه غیر او فقر محض اند و او غنی مطلق. در مرام بودا به این تغییر همگانی و بی‌ثباتی عمومی که منجر به تسلسل فلسفی است، جوابی داده نشده است.

براستی چرا در اندیشه بودایی که دالایی لاما به شدت خود را وابسته به آن می‌داند همه چیز به «در خود فرورفتن» و دستورات ذهنی و مراقبه‌های فردی خلاصه می‌شود؟ علت اینست که در جغرافیای عرفان بودا، فراتر از انسان، هیچ هستی متعالی که غایت سیر سالک واقع شود عرض اندام نمی‌کند و چون فراتر از درون انسان، هیچ کمال مطلق تصویر نمی‌شود به ناچار مبدا و مقصد هر دو «درون انسان» معرفی می‌شود و محور هستی «نفس سالک» می‌شود و بس. در قاموس بودا وجود متعالی هستی بخش حذف می‌شود و به جای آن نیروانایی (به معنی فنا) تصور می‌شود که سالک برای فرار از رنج مجبور است به آن تن دهد و انگیزه سالک نه پیوستن به حقیقتی شایسته، بلکه برای رفع رنج و نجات از چرخه زندگی‌های پیاپی است.

در عرفان اسلامی ذاتی اصیل به عنوان «غایت سیر» معرفی می‌شود که فراتر از نفس سالک، خود او محور هستیست و قوام کائنات به اوست و توجه سالک به نفس، نه از آن حیث است که نفس خود موضوعیت دارد و برای روح در این میان استقلال وجود دارد؛ بلکه برای حرکت دادن نفس به سوی آن غایت مطلق است.

بنا بر این او اصل است و نفس سالک فرع، او غایت است و نفس انسانی رهرو طریق، او اصیل است و روح انسان جلوه و آئینه او و این آئینه آن گاه تمام نما خواهد بود که خود را به تمامه به مبدا خود پیوند زند و البته در آن صورت است که چون جز او نبیند، جز او نخواهد.

۳ از دیگر مبانی مورد قبول دالایی لاما مفهوم تناسخ است.

تناسخ که در ادیان هندی جایگزین رستاخیز قرار داده شده است، ایده‌ایست که در ادیان الهی مورد نکوهش و رد واقع شده است. در متون فلسفی و کلامی ابوابی به رد تناسخ اختصاص یافته است.

صاحب اسفار اربعه (صدر الدین شیرازی) چند دلیل فلسفی بر بطلان این مفهوم اقامه نموده است که از جمله آنها، محال بودن برگشت روح از فعلیت به قوه است.

از یک طرف مسلم است که روح انسان در هنگام مفارقت از بدن، به حالت فعلیت رسیده قوه محض نیست و از طرف دیگر بنا به تناسخ، روح به کالبد و جسد دیگری بدون دلیل حلول می‌کند و دوباره به مرحله استعداد و قوه محض تنزل پیدا می‌کند. لازمه این گفته اینست که فعلیت موجود به قوه خروج از فعل به قوه برگردد که امریست محال است و باطل. چون فعل که «وجدان» است هرگز به قوه که «فقدان» است تبدیل نمی‌شود. [۲۴] ۴ اما آخرین نکته در مورد دالایی لاما اینست که امروزه دالایی لاما از طرف جامعه غربی بسیار مورد توجه قرار گرفته و از وی تبلیغ فراوان می‌شود تا جایی که هم شخص او و هم مکتبی که عرضه کرده، دستاویز دسته‌ای از آثار هنری در سینمای هالیوود هم چون مجموعه‌های ۲۰۱۴ و آخرین کنترل کننده باد قرار گرفته است و از او به عنوان منجی و احیاگر معنویت در عصر جدید یاد شده است.

از اغراض سیاسی غریبها که صرف نظر کنیم ریشه این توجه را باید در آموزه‌های معنوی و عرفانی دین بودا جستجو کرد؛ چرا که این دین الحادی نه فقط موضع منفی نسبت به تمدن جدید غرب ندارد، بلکه با ارائه دسته‌ای از دستورات مدارامحور و آشتی جويا نه، می‌تواند انرژی‌هایی را که ممکن است برای تغییر تمدن غرب به کار بیفتد به تغییر در درون خویش به کار اندازد و حتی قدمی فراتر گذاشته و از طالبان معنویت و عرفان، انسانهایی سر به راه و صلح طلب بسازد. چرا که در نگاه بودیسم، برای رسیدن به سراب

شادمانگی باید همه چیز را مطلوب و زیبا دید و آن چه که نیاز به دگرگونی دارد، جهان بیرون و حکومت‌ها و فرهنگ‌ها نیست بلکه نگاه انسان‌ها باید تغییر کند.

در اندیشه یک بودایی، هر چند که رنج وجود دارد؛ اما باید پذیرفت که این رنج‌ها و ظلم‌ها نه از پیامدهای تمدن غرب که لازمه هستی و جزء ذات جهان است.

بنا بر این تمدن غرب نیاز به تغییر ندارد، مهم اینست که انسان‌ها بتوانند از کوه رنج‌ها «شادی» بیافرینند و از موج طوفان گذر کنند و به «آرامش» برسند و با دست و پا زدن بتوانند به سوی شاد زیستن گامی به پیش روند و هیچ نیازی به نگرانی نسبت به عالم رستاخیز و عقاب اخروی وجود ندارد. در نگاه غریبان، بودیسم به عنوان آیینی که می‌تواند در نقش جایگزین عرفان اسلامی در کانون توجه تشنگان معنویت و حقیقت قرار گیرد، اهمیت پیدا می‌کند و آن را به عنوان بدلی که قادر است توجهات را به سمت خود جلب نماید و به عنوان حربه اسلام زدایی مورد استفاده قرار گیرد تبلیغ می‌کنند.

چرا که مهم این نیست مشتاقان معنویت و حقیقت، مسیحی باشند یا بودایی، مهم آن است که مسلمان نباشند. در پایان باید گفت که توصیه‌های دالایی لاما به $\% \text{ شادمانگی پیش از آن که تولید شادی کند رنج آفرین است؛ چنان که کتاب هنر شادمانگی وی هم بیشتر در اثبات رنج در هستیست تا ترویج شادمانی! در یک کلام باید گفت:}$

معنویت دالایی لاما، معنویت شادی بی‌هدف است و به عبارت دقیق‌تر، عرفان به شرط رنج است.

بخش آموزه‌ها

اندیشه‌های و آموزه‌های دالایی لاما

۱ شادی دالایی لاما بیش از همه به یک امر نظر دارد و آن رسیدن به شادمانی است.

شادی از دید وی هدف زندگیست و غایت سیر سالک در همین مسأله خلاصه می‌شود. وی در این مورد می‌گوید:

«از نظر من شادی می‌تواند از طریق آموزش و تمرین فکر به دست آید» توجه دالایی لاما به شادی به صورتیست که یک کتاب مستقل در مورد دیدگاه‌های او در باب شادی به نگارش $\% \text{ درآمده است.}$

۲ اصل رنج در بودیسم یک اصل وجود دارد که به مثابه یک علت ذکر گردیده است، به همین جهت، نتایج و فروعات متعددی برای آن شمرده می‌شود. آن اصل اینست که «انسان در رنج است و اساساً ذات هستی با رنج پیوند خورده است.»

رنج‌هایی چون بیماری‌ها، آسیب دیدگی، محرومیت‌ها، پیروی و مرگ، از دست دادن عزیزان، همه بخشی از این رنج عظیم است که بر سراسر هستی سایه افکنده است.

انسان در این رنج گرفتار است و در چرخه تولدهای پیاپی و مرگ‌های مکرر گرفتار است، مگر این که از این چرخه و دور نجات یابد و به فناء مطلق (نیروانا) برسد.

۳ اصل تغییر و بی‌ثباتی در نگاه بودا هیچ جوهر ثابت و پابرجایی در عالم وجود ندارد و همه چیز در تغییر و دگرگونی است.

این عدم ثبات به صورت‌های متعددی در کتاب‌های بودایی‌ها و در نوشته‌ها و گفته‌های دالایی لاما مورد تبیین قرار گرفته است.

در گفته‌های دالایی لاما از این دگرگونی عمومی اشیاء، به «تهیگی» تعبیر شده است.

« $\% \text{ تهیگی به معنای آن است که هیچ پدیده‌ای نمی‌توانست هستی ذاتی داشته باشد.}$

با دریافتن این که در همه طبیعت هیچ چیز به خود پاینده نیست می‌توانیم به سرشت فریبنده یا فریب آموز بودن همه پدیده‌ها پی ببریم» جای دیگر آورده است:

«همه پدیده‌ها از هستی راستین و راستی ای که جوهرین باشند تهی هستند.

...همه پدیده‌ها از هستی ذاتی یا خودی که در سرشت شان جای گرفته باشد بی بهره‌اند»

۴ دین در کلام دالایی لاما دالایی را نه مسیری واقعی و راهی حقیقی که یک سرگرمی شخصی آرام بخش می‌داند. چنان که می‌گوید:

«پنج میلیون انسان روی کره زمین زندگی می‌کنند و من معتقدم و به پنج میلیارد دین نیاز داریم» در بیان بالا آنچه دالایی لاما در برابرش سر تسلیم فرود آورده، همان است که امروزه از آن به «کثرت گرایی دینی» و «پلورالیزم دینی» یاد می‌شود.

واقعیت اشیاء از نظر دالایی لاما

وجود ذاتی نداشتن اشیا

نمونه اول

این حقیقتیست که اشیا با تجزیه و تحلیل، یافتنی نیستند، وقتی که برای یافتن شی‌ای مشخص جستجو می‌کنید، مشخص می‌شود که پدیده‌ها تحت نیروی خویش وجود ندارند. اشیا به طور عینی در خود و از خودشان ثباتی ندارند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۵۰)

نمونه دوم

پس از چنین شناختی، اگر چه پدیده‌های آشکار شده با حق خویش، در هستی پدیدار می‌شوند، شما درک می‌کنید که آنها بدان طریق وجود ندارند. شما می‌فهمید که به این شیوه هستی نمی‌یابند. این حس را دارید که آنها مانند پندارهای شعبده بازی هستند که در آن، ترکیبی از ظهورشان به یک شیوه، اما وجود واقعی‌شان به شیوه دیگری است.

گرچه که آنها به طور ذاتی وجود ظاهری می‌یابند، می‌فهمید که تهی از وجود ذاتی هستند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۵۲)

نمونه سوم

سومین مفهوم از رشد وابستگی اینست که پدیده‌ها تنها وجود صوری دارند. معنایش اینست که پدیده‌ها در و از خودشان وجود عینی نداشته، بلکه به تخصیص درونی برای وجود داشتن، وابسته هستند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۶۹)

نمونه چهارم

پدیده‌ها فقط ظواهر ذهنی هستند و نه این که اشکال و غیره وجود ندارند، بلکه آنها به عنوان موضوع‌های خارجی وجود ندارند و این موضوع‌ها در ذهن، موجودیت می‌یابند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۶۹)

نمونه پنجم

این «من» ظاهری محکم، واقعی، مستقل و خودبنیاد که تحت نیروی خویش در چنین زمانی ظاهر می‌شود، در اصل واقعاً وجود ندارد.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۸۹)

نمونه ششم

همینطور این یک حقیقت است که پدیده‌ها در درون از خودشان هستی نداشته، بلکه بر چیز دیگری برای هستی خویشتن وابسته‌اند،

به نظر ما مستقل می‌رسند. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۴۳)

نمونه هفتم

ما تماماً به این ادراک خطا که اشیا واقعاً وجود دارند خو گرفته‌ایم. اما این تصور هیچ گونه شالوده معتبری ندارد. بر عکس آن، این شناخت است که پدیده‌ها وجود ذاتی ندارند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۶۵)

نمونه هشتم

چون پدیده‌ای نیست که رشد وابستگی نداشته باشد، پدیده‌ای نیز نیست که تهی از هستی ذاتی نباشد.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۸۹)

نمونه نهم.

اینکه پدیده‌ها نمی‌توانند تحت تجزیه تحلیل نهایی یافته شوند، نشانگر اینست که آنها وجود حقیقی یا ذاتی ندارند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۲۴۵)

منع:

دالایی لاما، مهربانی شفقت بینش، مترجم؛ لادن جهانسوز، چاپ: اول، تهران، ۱۳۸۰.

تناسخ

یکی از آموزه‌های مطرح شده از سوی دالایی لاما تناسخ می‌باشد.

در اینجا نمونه‌هایی از سخنان دالایی لاما درباره این باره بیان می‌شود:

نمونه اول

باید از عواطف منفی دوری بجویم و تا می‌توانیم به اعمال مثبت پردازیم.

دلیل روشنی هم دارد که سعی می‌کنیم از آن دور باشیم و دقیقاً بر مبنای کارمای خود عمل کنیم. به علاوه آن چه در این زندگی انجام می‌دهیم، در زندگی دیگرمان تاثیر دارد و خوشی و رنج را بار می‌آورد.

(آذرخشی در ظلمت ص ۱۶)

نمونه دوم

دنایی که در آن زندگی می‌کنیم و مفاهیم و درک مشترکمان نتیجه‌ی کارهای عام است.

به همین ترتیب مکان‌هایی که در تولدهای آینده‌مان تجربه می‌کنیم حاصل کارهاییست که در آن با موجودان دیگر مشترک هستیم.

(آذرخشی در ظلمت ص ۴۱)

نمونه سوم

کارهای خلاف دیگران نسبت به ما نتیجه‌ی مستقیم اعمال گذشته‌مان است.

در واقع این اعمال با هدایت گذشته‌مان بر ما فرود می‌آید. با این نقطه نظر، در اصل ما هستیم که رقبایمان را می‌آزاریم، زیرا در آینده آنها از کار ما رنج خواهند برد. چرا که خود ما باعث کار بد آنان بودیم.

(آذرخشی در ظلمت ص ۹۰)

نمونه چهارم

اگر بتوانیم موجودات را خوشحال کنیم بی‌تردید این موضوع در دستیابی ما به درک جهان مؤثر است. حتی در همین زندگی، خوشحال و راحت و آسوده می‌شویم و دوستان زیادی پیدا می‌کنیم. در زندگی‌های بعدی، زیبا قوی و سالم خواهیم بود و در قلمروهای بالاتر زاده می‌شویم، با هشت خصلت حاصل از کردار مثبت. (آذرخشی در ظلمت ص ۱۰۲)

نمونه پنجم

سومین سطح رنج به عنوان پایه‌ای برای دو سطح اول محسوب می‌شود و عامل آن تراکم ناخالص ذهنی و فیزیکی ماست و رنج ترکیبی فراگیر نامیده می‌شود زیرا فراگیر و قابل اجرا در تمامی انواع موجودات حلول پذیر بوده و آنها ترکیب شده و اساس رنج کنونی و رنج آینده نیز می‌باشد.

روشی برای دوری جستن از این نوع رنج به جز پایان بخشیدن به توالی تولد مجدد وجود ندارد. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۲۷)

نمونه ششم

خوشی و درد زاییده اعمال (کارماها) پیشین شماست. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۳۱)

نمونه هفتم

اگر شخصی، بسته به یک عمل ناصواب، که در یک تولد بد به عنوان یک حیوان به دنیا آید، این تولد مجدد اثریست که ثمره زندگی قبلی است. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۳۳)

نمونه هشتم

تجربه زندگی پیشین شما تأثیر فراوانی بر این زندگی دارد و تجربه این زندگی به عنوان پایه برای توسعه تولد دوباره بعدی عمل می‌کند. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۱۱)

نمونه نهم

ثمرات کارما اجتناب ناپذیر است، ما در دوره‌های زندگی قبلی کارمای منفی جمع کرده‌ایم که به طور گریز ناپذیری ثمراتشان در این زندگی و یا زندگی‌های آینده خواهد آمد. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۶۹)

نمونه دهم

تا زمانی که بذر رنج ناشی از اعمال ناصواب زندگی گذشته را جمع کرده‌ایم، راهی برای آسوده بودن نیست و این اعمال قابل بازگشت نبوده و ما باید در نهایت اثرات آنها را تحمل کنیم. (مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۶۹)

نمونه یازدهم

اگر قادر به پاک کردن کارمای منفی جمع شده از اعمال خطاآمیز گذشته نباشیم، که از پیش به شکل نهفته در اذهان ما حضور دارند، امید زیادی برای به دست آوردن تولد مجددی که به طور کامل خوب باشد و یا گریز از رنج اجتناب ناپذیر گردونه حیات وجود ندارد.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۶۹)

نمونه دوازدهم

با تجزیه و تحلیل نتایج گریز ناپذیر اعمال اشتباه گذشته به همراه طبیعت رنج در اوج تجربه شگفتی‌های گردونه حیات قادریم که وابستگی به این زندگی و دوره‌های زندگی آینده را تخفیف دهیم.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۶۹)

منابع

۱. سالمی، غلامحسین، آذرخشی در ظلمت، انتشارات: کتاب سرای تندیس، چاپ: اول، ۱۳۸۰.

۲. دالایی لاما، مهربانی شفقت بینش، مترجم؛ لادن جهانسوز، چاپ: اول، تهران، ۱۳۸۰.

هدف از زندگی از نظر دالایی لاما

هدف از زندگی از نظر دالایی لاما

نمونه اول

هدف اصلی زندگی انسان، رسیدن به شادی برای دست یافتن به روزها، هفته‌ها و سال‌های شادمانه‌تر و برخورداری از خانواده و جوامع انسانی شاداب‌تر است.

(کتاب کوچک ژرف اندیشی ص ۲۶)

نمونه دوم

هدف زندگی تنها شاد زیستن است و بس. (کتاب کوچک ژرف اندیشی ص ۵۳)

منبع:

دالایی لاما، کتاب کوچک ژرف اندیشی، مترجم؛ مهرداد انتظاری، انتشارات: نشر علم، چاپ: اول، ۱۳۸۲

رنج

اصل رنج یکی از آموزه‌های مطرح شده در آثار دالایی لاما می‌باشد به عنوان نمونه او می‌گوید:

(مشکلات فراوانی متحمل می‌شویم تا همسر ایده‌آل خود را بیابیم و وقتی این کار را کردیم، همیشه با هم سازگار نمی‌مانیم. نمی‌توانیم بچه دار شویم یا آن که بچه‌های بسیار می‌آوریم و بر مصایب و مشکلات خود می‌افزاییم. البته در آغاز کار، نوآوری‌هایی لذت بخش را می‌بینیم اما وقتی خوب به موضوع نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که رنجی از پی رنج دیگر می‌آید. به همین دلیل سوتراها به «درد و رنج زندگی خانوادگی» اشاره دارد. در مورد دارایی و مال و منال نیز چنین است؛ تلاش فراوانی به خرج می‌دهیم، حتی گاهی از جان خود مایه می‌گذاریم، زمانی که آن را به دست آوردیم دائماً دلهره داریم که مبادا از کف اش بدهیم. به خاطر مال و ثروت، برادر و خواهر به جان هم می‌افتند و زن و شوهر از هم جدا می‌شوند. وقتی نداریم، رنج می‌بریم و وقتی هم داریم، رنج می‌بریم!

(آذرخشی در ظلمت ص ۱۲۸)

منبع:

سالمی، غلامحسین، آذرخشی در ظلمت، انتشارات: کتاب سرای تندیس، چاپ: اول، ۱۳۸۰

پلورالیزم

نمونه‌هایی از سخنان دالایی لاما در مورد ادیان

نمونه اول

علیرغم تفاوت‌هایی که در اسامی و اشکال ادیان مختلف وجود دارد، حقیقت نهایی که مد نظر تمامی ادیان قرار دارد، حقیقتی مشابه است.

(کتاب کوچک ژرف اندیشی ص ۱۵۵)

نمونه دوم

همان طور که دین بودا بهترین دین برای راهنمایی همگان نیست و یا مسیحیت نظر سلاطین مختلف را جلب نخواهد کرد، به جرأت می‌توان گفت که هیچ یک از ادیان به صورت خاص مناسب روحيات تمامی افراد بشر نمی‌باشد.

(کتاب کوچک ژرف اندیشی ص ۱۵۸)

نمونه سوم

مذهب غذای ذهن است و از آنجا که هر یک از انسان‌ها از سلاطین متفاوتی برخوردارند، باید خودشان به صورت تجربه شخصی دریابند که کدام مذهب برایشان مناسب‌تر است.

(کتاب کوچک ژرف اندیشی ص ۱۵۹)

نمونه چهارم

برخی از مردم از غذای خاصی بیشتر خوششان می‌آید، برخی دیگر غذای دیگری را مناسب می‌یابند. به طور مشابه، برای بعضی از افراد یک مذهب خاص منافع بیشتری به ارمغان می‌آورد، جایی که در موارد دیگر، مذهب دیگری مفیدتر است.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۱۱۳)

نمونه پنجم

اشخاص گوناگون سلیقه‌های گوناگونی دارند، پس مذاهب گوناگون برای مردم مختلف مناسبند.

(مهربانی، شفافیت، بینش ص ۳۵)

منابع

۱. دالایی لاما، کتاب کوچک ژرف اندیشی، مترجم؛ مهرداد انتظاری، انتشارات: نشر علم، چاپ: اول، ۱۳۸۲.

۲. دالایی لاما، مهربانی شفقت بینش، مترجم؛ لادن جهانسوز، چاپ: اول، تهران، ۱۳۸۰

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

